

**\* اندیشه‌ها**

- سرقت مستوجب حد از منظر قانون مجازات اسلامی... (حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق)..... ۳
- اعسار از پرداخت دیه در آینه فقه و حقوق (محمد رضا یزدانیان)..... ۱۵
- بررسی فقهی حقوقی... (حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق - زهرا عبدلی - الهه کمالی پور)..... ۲۴
- عذر توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (شمیم ملاحسنی)..... ۳۰
- یکصد و بیست عبارت، اشاره و قاعده اصولی... (دکتر امیر مرادی)..... ۳۷
- نقش و جایگاه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین المللی (حجت حشمتی نژاد حیدرآباد)..... ۴۴
- بررسی جرایم ارتشا و اخذ پورسانت... (سید یاسر شریفی قلعه سری، کیوان ابراهیمی ارمی)..... ۵۴
- اهمیت حقوق شهروندی و نقش ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی... (حمید پور عیسی)..... ۶۰
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی جنایات‌های واقعی (میترا اسماعیلی - حمید معظمی)..... ۶۶

**\* روبه قضایی**

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۷۰
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه..... ۷۲
- نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۷۴

**\* حقوق برای همه**

- در مسیر سبز انتظار فرج..... ۷۶
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۷۸
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟..... ۸۰
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۸۱

**\* فرهنگی**

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی..... ۸۲
- الگوهای رفتاری امام علی (ع) و نظارت مردمی..... ۸۴
- داستان: «وعدہ» (فاطمه مقدسی)..... ۸۶

سال بیستم، بهمن و اسفند ۱۳۹۵



**صاحب امتیاز:**

**سازمان قضایی نیروهای مسلح**  
**مدیر مسؤول و سردبیر: دکتر محمد مصدق**  
**مدیر اجرایی: مهدی کوکی**  
**ویزاستار علمی و ادبی: دکتر فرخزاد جهانی**  
**امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان**  
**امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی**  
**گرافیک: سید حشمت الله پناهی**  
**توزیع، لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات**

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.  
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.  
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.  
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.  
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.  
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵  
 تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰  
 دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir  
 E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

**اعضای هیئت تحریر**

* آیت الله محمد یزدی	* حجت الاسلام و المسلمین احمد شفیعی	* دکتر سام سواد کوهی فر
* حجت الاسلام و المسلمین شکر الله بهرامی	* حجت الاسلام و المسلمین علی شوشتری	* دکتر حمید دلیر
* حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظم بهرامی	* دکتر حسین میر محمد صادقی	* دکتر جعفر صادق منش
* حجت الاسلام و المسلمین محمد نیازی	* دکتر سید محمد حسینی	* دکتر محمد رضا یزدانیان
* حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق	* دکتر محمد جواد صفار	

# عدالت و کتب فاطمی

در عین حال توصیف ایشان از عدالت جالب است. آن حضرت در خطبه فدکیه، عدالت را مایه آرامش دلها توصیف می‌کند: «جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلَأَةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفِرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ. خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت‌ورزی را برای التیام قلب‌ها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملت‌ها، و امامتان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در به‌دست آوردن پاداش قرار داد». مراجعه به خطبه فدکیه از یک سو مبین عظمت روح و کلام حضرت زهرا و از سوی دیگر فضل و دانش و وقار ایشان و بالاتر از همه بیان وقایع و افشای ستم در بالاترین حد و واضح‌ترین شکل ممکن است. در واقع این خطبه بیانگر یک نقشه‌ی راه برای زن مسلمان است؛ حضور با وقار در اجتماع، مطالبه حق، ظلم ستیزی، تاکید بر مسؤولیت اجتماعی و از همه مهم‌تر اشتیاق به رستگاری مسلمانان.

توصیف عدالت از منظر حضرت زهرا (س) مسؤولیت ما را سنگین می‌کند. «آرامش قلوب» که از آن به‌عنوان نتیجه عدالت یاد شده است، همان مفهوم «احساس امنیت» است که امروزه به‌عنوان یک حق بشری از آن یاد می‌شود. در واقع امروزه ثابت شده است که امنیت قضایی یکی از مؤلفه‌های مهم امنیت است که هم شامل امنیت واقعی و هم احساس امنیت است. دستگاه قضایی به‌عنوان متولی عدالت تنها در صورتی می‌تواند امنیت قضایی را مهیا کرده و احساس امنیت شهروندان را نهادینه کند که استقلال و بی‌طرفی را سرلوحه کار خود قرار داده و با برخورد بدون تبعیض با مفاسد و تبه‌کاری و حمایت از حق مظلومان باعث «آرامش قلوب» شود.

اسفند ماه ۱۳۹۵ به‌عنوان ماه پایانی سال، با نام مبارک حضرت فاطمه زهرا (س) عجین شده است. این بانوی بزرگوار از یک سو به‌عنوان نور چشم رسول خدا (ص) و همسر امام علی (ع) جایگاه ویژه‌ای در میان بزرگان اسلام دارا می‌باشند و از سوی دیگر سلوک اخلاقی و اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی ایشان منحصر به فرد است. به‌نحوی که در میان فرق و مذاهب اهل سنت نیز همواره محترم شمرده می‌شوند. در واقع با وجود اختلافات سیاسی صدر اسلام و نقل حوادث تاریخی به‌صورت مختلف و پیروی مسلمانان از مکاتب مختلف فقهی و کلامی، حضرت زهرا (س) از جمله شخصیت‌هایی هستند که در کلام و روایت مورخین اسلامی دارای مرتبه‌ای ممتاز هستند. در واقع مراجعه به تواریخ نشان می‌دهد که هیچ‌گونه نقد جدی بر سبک زندگی ایشان وارد نبوده و نمونه یک انسان مسلمان به معنی واقعی کلمه می‌باشند.

در فرهنگ شیعه نام فاطمه (س) مترادف با مظلومیت و تنهایی است. «مظلومیت» به معنی حرمان از عدالت است. این پرسش مطرح می‌شود که زمانی که انسانی در قامت حضرت ایشان مورد ستم قرار گرفته و خود را مظلوم می‌یابد، چه واکنشی نشان می‌دهد؟ سلوک حضرت زهرا (س) در مقابل ستم بسیار عبرت‌انگیز است: صبر در کنار اعتراض و اعتراض در عین حفظ وحدت امت اسلامی. در واقع ایشان در مقابل ستم تسلیم نمی‌شوند و سکوت هم پیشه نمی‌کنند و اعتراض خود را با صدای بلند اعلام می‌نمایند؛ ولی به نحوی عمل نمی‌کنند که نظم و امنیت جامعه اسلامی مخدوش شده و عرض و جان و مال مسلمانان در خطر افتد. بدیهی است اتخاذ این موضع در برهه‌ای از تاریخ که مقارن با فقدان پیامبر اسلام (ص) بوده است، بسیار هوشمندانه است. زیرا از یک سو با رحلت پیامبر (ص)، امت اسلامی با خطر تشتت و تفرقه مواجه بوده و از سوی دیگر سکوت ایشان در مقابل ستم در آن شرایط، به معنی تأیید ظلم بوده است. بنابراین راهبرد ایشان بر اصل امر به معروف و نهی از منکر استوار بوده و ضمن بیان مظلومیت خود، به نفع حفظ اتحاد امت اسلامی از حق شخصی خود چشم‌پوشی می‌کنند.

# سرقت مستوجب حد از منظر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بارویکرد کاربردی

قسمت هفتم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون اول دادستان کل کشور



## مقدمه

را درنه فصل تنظیم کرده است. در شماره‌های پیشین، هشت مورد از آنها را مورد بحث قرار دادیم. اینک در این شماره، موضوع «سرقت مستوجب حد» را که قانون گذار در مواد ۲۶۷ تا ۲۷۸ این قانون پیش‌بینی کرده است، آغاز می‌کنیم و در شماره‌های بعدی نیز ادامه خواهیم داد.

تعداد جرایم مستوجب مجازات حد که در منابع فقهی ذکر شده است بین فقها مورد اختلاف است  
قانون گذار، در بخش دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعداد این جرایم را دوازده مورد ذکر کرده و مواد مربوط

یکی از سیاست‌های جنایی دین مبین اسلام، حمایت از اموال و مالکیت است و بر همین مبنا، رفتارهای علیه اموال و مالکیت را جرم‌انگاری کرده و برای مرتکبان آنها مجازات‌های شدیدی وضع نموده است. علت این شدت عمل، آن است که اموال و مالکیت مردم محترم است و نباید به حقوق مردم تجاوز و دست‌درازی شود و اموال آنها که در پناه قاعده‌ی تسلیط<sup>(۱)</sup> قرار دارد، از تصرف آنها خارج شود. در رأس جرایم علیه اموال و مالکیت، بزه سرقت قرار دارد که خداوند متعال در قرآن کریم در مورد آن، چنین فرموده است:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءَ بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>(۲)</sup> «مرد و زن سارق را به واسطه‌ی عملشان دستشان را به‌عنوان کیفری که خدا برای آنها مقرر داشته است، قطع نمایید»؛

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ»<sup>(۳)</sup> «چون زنان مؤمن آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت نکنند».

در روایات نیز بر حرمت سرقت تأکید شده است، از جمله در حدیث نبوی چنین آمده شده است:

«أربعة لا تدخل بيتاً واحداً منهين إلا خرب و لم يعمر بالبر که الخيانه و السرقة و شرب الخمر و الزناء»<sup>(۴)</sup> «چهار چیز وجود دارد که یکی از آنها به خانه‌ای داخل نمی‌گردد مگر آنکه

## مهم‌ترین جزء از اجزای تشکیل دهنده‌ی رکن مادی جرم سرقت، ربودن است. ربودن یا ربایش بدین معناست که سارق مال را از تحت سلطه و استیلای مالک یا متصرف آن خارج نماید.

آن خانه را ویران می‌کند و برکت را زائل می‌نماید که عبارتند از: خیانت، سرقت، شرب خمر و زنا».

در حدیث نبوی دیگری چنین وارد شده است:

«حرمة مال المسلم كحرمة دمه»<sup>(۵)</sup> «حرمت مال مسلمان همانند حرمت خون اوست».

هم‌چنین تمامی فقهای فراق اسلامی بر حرمت سرقت اجماع دارند و در میان آنها مخالفی وجود ندارد.<sup>(۶)</sup>

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر ضرورت صیانت و حمایت از اموال و مالکیت مردم تأکید دارد و در اصل ۲۲ این‌گونه مقرر کرده است:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در باب هشتم از کتاب حدود، از ماده‌ی ۱۹۷ تا ماده‌ی ۲۰۳ و در چهار فصل به شرح زیر، به بیان مقررات سرقت پرداخته بود:

فصل اول: تعریف و شرایط؛

فصل دوم: راه‌های ثبوت سرقت؛

فصل سوم: شرایط اجرای حد؛

فصل چهارم: حد سرقت.

قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، فصل هفتم از کتاب حدود (مواد ۲۶۷ الی ۲۷۸) را به جرم سرقت حدی اختصاص داده و از نوآوری‌هایی نظیر نظام‌مند کردن شرایط ثبوت حد سرقت و تعیین تکلیف سرقت در اموال مشترک برخوردار است. این فصل از قانون جدید، برخی مقررات مربوط به سرقت، از جمله راه‌های ثبوت آن و شرایط اجرای حد را به‌جهت اینکه در کلیات ذکر شده، حذف نموده است.

**ماده‌ی ۲۶۷: «سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.»**

### پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جایگزین ماده‌ی ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که در مقام تعریف سرقت این‌گونه مقرر داشته بود:

«سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به‌طور پنهانی».

شایان ذکر است که ماده ۲۱۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن (۱۳۶۱) نیز همین تعریف را برای سرقت اتخاذ کرده بود و مقرر می‌داشت:

«سرقت عبارت است از اینکه انسان مال دیگری را به‌طور پنهانی برآید».

### نکات مربوط به این ماده:

۱- تفاوت ماده‌ی ۲۶۷ قانون جدید با ماده‌ی ۱۹۷ قانون قدیم، آن است که قید «به‌طور پنهانی» که در مقام تعریف سرقت در قانون قدیم ذکر شده بود، در قانون جدید حذف گردیده است که در مورد علت حذف این عبارت در ماده‌ی بعد و ذیل بند «ث» توضیحات لازم داده خواهد شد.

۲- این ماده در مقام بیان تعریف رفتار

مجرمانه‌ی سرقت است. مطابق این ماده، رکن مادی بزه سرقت متشکل از سه جزء شامل ربودن، مال و تعلق آن مال به دیگری است.

۳- مهم‌ترین جزء از اجزای تشکیل دهنده‌ی رکن مادی جرم سرقت، ربودن است. ربودن یا ربایش بدین معناست که سارق مال را از تحت سلطه و استیلا‌ی مالک یا متصرف آن خارج نماید. بنابراین مادام که مال مسروقه از سلطه و استیلا‌ی مالک یا متصرف آن خارج نشده است، ربودن محقق نشده و نمی‌توان رفتار ارتكابی را سرقت تام محسوب کرد، بلکه نسبت به چنین رفتاری، عنوان «شروع به سرقت» صدق می‌کند. تشخیص اینکه چه زمانی مال از سلطه و استیلا‌ی مالک و متصرف خارج می‌شود، با عرف است. محاکم نیز در تشخیص این موضوع به عرف متوسل می‌شوند و با معیاری عرفی، تحقق یا عدم تحقق سرقت تام را تمییز می‌دهند. در ذیل به دو نمونه از آراء صادره از دیوان عالی کشور در این خصوص اشاره می‌کنیم:

رای شماره‌ی ۱۶۴۲ مورخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۱ صادره از شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور: «عمل سارقی که اسباب خانه را از اتاق به حیاط ببرد و در اثر بیدار شدن صاحب خانه فرار کند و موفق به بردن آن نشود، (عرفاً) شروع به سرقت محسوب می‌شود و اگر دادگاه این عمل را سرقت واقع شده تلقی کند، دادنامه نقض می‌شود».<sup>(۷)</sup>

رای شماره‌ی ۱۹۴۲ مورخ ۱۳۳۶/۰۵/۰۷ صادره از شعبه‌ی سوم دیوان عالی کشور: «اگر کسی پس از برداشتن اجناسی از دکان شاک‌ی در داخل دکان دستگیر و اجناس از او گرفته شود، (به قضاوت عرف) عمل شروع به سرقت خواهد بود نه سرقت».<sup>(۸)</sup>

۴- جزء دوم از رکن مادی بزه سرقت، عبارت است از مال بودن موضوع سرقت. مال در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد.<sup>(۹)</sup> همچنین گفته شده است که: «المال ما ملکته من کلّ شیء».<sup>(۱۰)</sup> بنابراین می‌توان مال را این‌گونه تعریف نمود: «چیزی که در عرف جامعه و بازار اقتصادی، برای آن ارزش مبادله قابل هستند و مردم حاضرند در مقابل آن وجه نقد یا کالای دیگری که ارزش اقتصادی دارد، پرداخت کنند».

۵- تفاوتی نمی‌کند که مال، بنابر تعریف پیش گفته از لحاظ شرعی مالیت داشته باشد یا ارزشی در شرع برای آن شناسایی نشده باشد،<sup>(۱۱)</sup> بلکه مهم این است که در بازار در ازای آن پول یا جنس دیگری که واحد با ارزش اقتصادی پرداخت کنند. بنابراین چیزهایی مانند هوا، حشرات یا غذاهای فاسد شده که عرف مبادله‌ی آنها با کالای با ارزش دیگری را تأیید نمی‌کند، جز در شرایط استثنایی مثلاً در مورد هوای موجود در محفظه‌ی اکسیژن دو غواص که در زیر دریا هستند، مال محسوب نمی‌شود و ربایش آنها سرقت نخواهد بود.<sup>(۱۲)</sup> در مقابل، سرقت نیروی برق، نیروی گاز، اجزای بدن انسان که در بانک‌هایی مانند بانک خون، بانک ژنتیک و بانک کلیه نگه‌داری می‌شوند تا به دیگران پیوند زده شوند، منافعی که به صورت عین خارجی محسوس و ملموس تبدیل شده‌اند، نظیر میوه‌ی چیده شده که منفعت درخت است، اسناد تجاری شامل برات، سفته، چک، اوراق قرضه، اوراق در وجه حامل

و اوراق سهام، به این سبب که ارزش اقتصادی دارند، مال محسوب شده و ربودن آنها سرقت است.

۶- از جمع میان دو جزء مذکور از رکن مادی بزه سرقت، یعنی مال بودن چیزی که ربوده می‌شود، می‌توان استنباط نمود که ارتکاب بزه سرقت تنها نسبت به اموال منقول قابل تحقق است؛ زیرا فقط این دسته از اموال قابلیت ربوده شدن دارند.<sup>(۱۳)</sup> تعدی و تجاوز نسبت به اموال غیر منقول می‌تواند مشمول عناوین مجرمانه‌ی دیگری نظیر تصرف عدوانی باشد، اما در هر صورت مشمول عنوان مجرمانه‌ی سرقت نخواهد بود.

۷- جزء سوم از رکن مادی بزه سرقت، تعلق مال ربوده شده به شخص حقیقی یا حقوقی اعم از خصوصی و دولتی است. از این جزء چهار نتیجه به شرح ذیل حاصل می‌شود: نخست: چنانچه شخصی مالی را بریاید و پس از مدتی معلوم شود که متعلق به خود او بوده است؛ یا چنانچه شخصی مال متعلق به خود را که نزد دیگری است، بریاید، اعم از اینکه به سبب مشروع نزد دیگری باشد، مانند اینکه شخصی مال خود را به عاریه یا ودیعه یا رهن در اختیار دیگری قرار داده باشد؛ یا اینکه به غیر حق در تصرف دیگری باشد، نظیر مال مغضوب؛ به واسطه‌ی عدم تحقق این جزء از رکن مادی، بزه سرقت محقق نشده است.

دوم: چنانچه شخصی اموال مباحی که هنوز نسبت به آنها حیا‌تی<sup>(۱۴)</sup> صورت نگرفته است، مانند مروارید و صدف دریایی را بریاید، به این جهت که به غیر تعلق نداشته است، نمی‌توان او را مرتکب جرم سرقت دانست. سوم: چنانچه شخصی مال بدون صاحب

مانند مال گم شده را تصاحب کند، نمی‌توان او را به‌عنوان سارق تحت تعقیب و مجازات قرار داد.

چهارم: چنانچه شخصی نسبت به مال خود اعراض<sup>(۱۵)</sup> نماید و سپس دیگری همان مال را بریاید، دیگری سارق محسوب نمی‌شود؛ زیرا با اعراض مالک از آن، شرط تعلق به غیر زایل می‌گردد و در واقع رباینده مالی را ربوده است که بدون صاحب شده است.

دیوان عالی کشور به‌موجب رأی شماره‌ی ۱۳۲۴ مورخ ۱۳۱۸/۰۶/۰۷ در این خصوص چنین حکم نموده است: «اگر اجناسی پیش کسی بی‌مصرف تلقی شود و دور بریزد (یعنی از آن اعراض کند) و شخص دیگری با اطلاع یا حضور مردم جمع کند و بفروشد، به این عمل سرقت اطلاق نمی‌شود.»<sup>(۱۶)</sup>

شایان ذکر است که در تمامی چهار فرض مذکور، ممکن است رفتار ارتكابی حسب مورد قابل انطباق با یکی از عناوین مجرمانه قانونی مانند تحصیل مال از طریق نامشروع باشد، لیکن در هر صورت نمی‌توان عنوان سرقت را نسبت به آن رفتار اطلاق نمود.

**۸- پرسش:** چنانچه شخصی مال دیگری را با هدف استفاده‌ی موقت و بازگرداندن آن بریاید، آیا عنوان «سرقت» صادق است؟

**پاسخ:** در این موضوع اختلاف نظر است و به‌نظر می‌رسد براساس اطلاق ماده‌ی ۲۶۷، فرض سؤال نیز مشمول عنوان مجرمانه‌ی سرقت می‌شود هرچند که حکمیت عرف، در این خصوص بی‌تأثیر نیست.

**ماده‌ی ۲۶۸: «سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد،**

**موجب حدّ است:**

**الف- شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد؛**

**ب- مال مسروق در حرز باشد؛**

**پ- سارق هتک حرز کند؛**

**ت- سارق مال را از حرز خارج کند؛**

**ث- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد؛**

**ج- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد؛**

**چ- ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد؛**

**ح- مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد؛**

**خ- سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد؛**

**د- صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کند؛**

**ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد؛**

**ر- مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد؛**

**ز- مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید؛**

**ژ- مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.»**

**پیشینه‌ی تقنینی:**

این ماده جایگزین مادتهای ۱۹۸ و ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده است که به شرح ذیل تقنین شده بود:

ماده‌ی ۱۹۸: «سرقت در صورتی موجب حدّ می‌شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:

۱- سارق به حدّ بلوغ شرعی رسیده باشد؛

۲- سارق در حال سرقت عاقل باشد؛

۳- سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده باشد؛

۴- سارق قاصد باشد؛

۵- سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است؛

۶- سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است؛

۷- صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد؛

۸- سارق به‌تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد؛

۹- به اندازه نصاب، یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که به‌صورت پول معامله می‌شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد، در هر بار سرقت شود؛

۱۰- سارق مضطر نباشد؛

۱۱- سارق پدر صاحب مال نباشد؛

۱۲- سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد؛

۱۳- حرز و محل نگهداری مال از سارق غصب نشده باشد؛

۱۴- سارق مال را به‌عنوان دزدی برداشته باشد؛

۱۵- مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد؛

۱۶- مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک مشخصی ندارد، نباشد.

در قانون حدود و قصاص و مقررات آن (۱۳۶۱) نیز ماده‌ی ۲۱۳ در بیان شرایط سرقت مستوجب حدّ چنین مقرر داشته بود:

«سرقت در صورتی موجب حدّ می‌شود که سارق دارای شرایط زیر باشد:

۱- به حدّ بلوغ شرعی رسیده باشد؛

۲- در حال سرقت، عاقل باشد؛

۳- از روی تهدید وادار به سرقت نشده باشد؛

- ۴- از روی اضطراب و ناچاری دست به سرقت نزده باشد؛
- ۵- پدر صاحب مال نباشد؛
- ۶- بداند و ملتفت باشد که مال غیر است؛
- ۷- بداند و ملتفت باشد که برداشتش حرام است؛
- ۸- به عنوان دزدی مال را بردارد؛
- ۹- صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد؛
- ۱۰- سارق به تنهایی یا به کمک دیگری هتک حرز کند...».
- ماده‌ی ۲۱۴ نیز آورده بود:
- «سرقت در صورتی موجب حدّ می شود که مال مسروق دارای خصوصیات زیر باشد:
- ۱- در حرز متناسب با این مال نگهداری شود؛
- ۲- حداقل ۴/۵ نخود طلای مسکوک باشد که به صورت پول با آن معامله می شود یا ارزش آن به این مقدار برسد. تبصره ۱- مقدار مذکور باید در یک سرقت باشد.
- تبصره ۲- میزان در ارزش، قیمت زمان سرقت است.
- تبصره ۳- هرگاه دو یا چند نفر در سرقت مال شریک باشند باید سهم هریک از آنان به مقدار فوق برسد.
- تبصره ۴- هرگاه سند یا چک و اوراق بهادار دیگر را سرقت کند که خود آن در بازار ارزش ندارد ولی باعث ضرر مالی به صاحب آن می شود موجب حد نیست.
- ۳- حرز و محل نگهداری مال، از سارق غصب نشده باشد؛
- ۴- از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد.»
- نکات مربوط به این ماده:**
- ۱- تفاوت مواد ۱۹۸ و ۲۰۰ قانون

## چنانچه شخصی اموال مباحی که هنوز نسبت به آنها حیا زتی صورت نگرفته است، مانند مروارید و صدف دریایی را بر باید، به این جهت که به غیر تعلق نداشته است، نمی توان او را مرتکب جرم سرقت دانست.

- ۲- برای تحقق سرقت حدی، اجتماع همه‌ی شرایط مذکور در ماده‌ی ۲۶۸ ضرورت دارد و در صورت مفقود بودن هریک از این شرایط، سرقت حدی ثابت نخواهد شد. بنابراین رئیس دادگاه کیفری در مقام رسیدگی مکلف است ابتدا نسبت به وجود یا عدم شرایط این ماده تحقیق کند و با احراز تمامی آنها، حکم به حدّ سرقت بدهد و در صورت فقدان حتی یک مورد از آن شرایط، مستند به ماده‌ی ۲۷۶ همان قانون،<sup>(۱۷)</sup> حکم به یکی از مجازات‌های تعزیری مقرر در فصل بیست و یکم از کتاب تعزیرات (مواد ۶۵۱ الی ۶۶۷) حسب مورد صادر نماید.
- ۳- نخستین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی که در قانون سابق ذکر نشده بود و از نوآوری‌های این قانون محسوب می شود، آن است که مال مسروق از دیدگاه شرع مقدس اسلام دارای ارزش اقتصادی باشد. توضیح اینکه مطابق ماده‌ی ۲۶۷، برای تحقق اصل بزه سرقت اعم از سرقت حدی و تعزیری، شرط است شیئی که ربوده شده، عرفاً دارای ارزش اقتصادی باشد، به گونه‌ای که در بازار در برابر آن پول یا مال یا شیء با ارزش دیگری پرداخت شود، لیکن برای تحقق سرقت مستوجب حدّ، براساس بند «الف» ماده‌ی ۲۶۸ افزون بر آنکه شیء ربوده شده عرفاً باید واجد ارزش اقتصادی باشد، از دیدگاه شرع مقدس نیز بایستی دارای احترام و ارزش محسوب شود. بنابراین چنانچه شخصی اموالی از قبیل مشروبات الکلی، گوشت خوک، تجهیزات دریافت از ماهواره و مواد مخدر و روان گردان را مورد دستبرد قرار دهد، مجازات حدی ندارد و حسب مورد به شرحی که بعداً توضیح خواهیم داد، صرفاً به مجازات سرقت تعزیری محکوم خواهد شد.
- ۴- پرسش: با توجه به اینکه یکی

مجازات اسلامی (۱۳۷۰) با ماده‌ی ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آن است که در ماده‌ی ۱۹۸ شرایط راجع به مسؤولیت کیفری، شرایط ثبوت اصل سرقت و شرایط تحقق سرقت حدی، به طور بی نظم و نامرتب در کنار هم ذکر شده و در ماده‌ی ۲۰۰ نیز شرایط مربوط به اجرای حدّ سرقت مورد اشاره قرار گرفته بود، لیکن قانون جدید به صورتی نظام مند، ضمن حذف تقسیم بندی شرایط ثبوت سرقت (ماده‌ی ۱۹۸) و شرایط اجرای حدّ سرقت (ماده‌ی ۲۰۰)، تمامی شرایط مربوط به ثبوت سرقت حدی را به موجب چهارده بند در ماده‌ی ۲۸۶ پیش بینی نموده است. شرایط مربوط به ثبوت اصل سرقت و شرایط راجع به مسؤولیت کیفری همان گونه که در شرح مواد سابق نیز گفته شد، به همان صورتی است که در فصل مربوط به شرایط مسؤولیت کیفری و در بخش مواد عمومی کتاب حدود بیان شده است.

از شرایط سرقت این است که مال مسروقه محترم باشد، آيا ربايش اشيایي که براساس شرع يا حداقل فتوای برخی فقهای عظام يا قوانين موجود، خريده، فروش، حمل، نگهداری و استفاده از آن حرام يا ممنوع است، از قبيل هرويين و ساير مواد مخدر، آنتن ماهواره‌ای، عکس‌ها، فيلم‌ها و سي‌دی‌های مبتذل، آلات لهو و قمار و غيره، سرقت محسوب می‌شود و اگر سرقت است، از نوع حدی است يا تعزیری؟

**پاسخ:** فقهای معاصر در پاسخ به سؤال، این‌گونه بیان داشته‌اند: (۸)

آیت‌الله العظمی محمد تقی بهجت: «اگر آنها را برداشته که آلات حرام را بشکند و از بین ببرد و مواد آنها از قبیل چوب یا آهن را به صاحبانش برگرداند، این کار مانعی ندارد و اگر بخواهد آنها را با موادش بر دارد، این سرقت است و احکام سرقت دارد؛ چون مواد آنها مالیت محترمه دارد». آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی: «اگر اشيایي که استعمال آنها حرام است دزدیده باشد، حد ندارد و لکن تعزیر ثابت است. چنانکه بعضی اشيای مسروقه ولو ماده‌ی آن شرعاً مالیت دارد، اگر با شرایط شرعی سرقت انجام گیرد، حد ثابت است».

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: «اشیایي که شرعاً مالیت ندارند، مانند هرويين و آلات قمار یا هر چیز دیگر که در نظر عرف متشرعه منفعت معتد به آن حرام باشد، سرقت و از بین بردن آن اشکال ندارد و در حکم ربايش شراب و از بین بردن آن است، بلکه ربودن و از بین بردن آنها واجب است».

آیت‌الله العظمی محمدفاضل لنکرانی: «ملاک در سرقت موجب حد این است که

## نخستین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی که در قانون سابق ذکر نشده بود و از نوآوری‌های این قانون محسوب می‌شود، آن است که مال مسروق از دیدگاه شرع مقدس اسلام دارای ارزش اقتصادی باشد.

مسروق شرعاً ملکیت داشته و بیع آن صحیح باشد؛ یعنی منفعت «محلله‌ی معتدبها و مقصوده‌ی عندالعقلا» داشته باشد. بنابراین آنچه از اشيای نامبرده چنین نیست، یعنی تملیک و تملک آن و بیع آن مشروع نیست، سرقتش موجب حد نمی‌شود، بلکه در صورت شک نیز حد جاری نمی‌شود و سرقت تعزیری محسوب می‌گردد».

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: «ربودن این‌گونه اشيای محکوم به احکام سرقت نیست، ولی اقدام بر این کار باید خودسرانه نباشد و به اجازه‌ی حاکم شرع صورت گیرد».

آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: «در فرض سؤال، موارد از نظر انحصار منفعت در حرام و یا داشتن منفعت محلله و محرمه و از لحاظ اینکه مالک قصد استفاده‌ی حلال یا حرام دارد، یا رباینده می‌خواهد در حلال یا حرام استفاده کند و مواد اشيای مذکوره مالیت دارد یا خیر، اقدام برای سرقت به جهت جلوگیری از استفاده‌ی حرام و نهی از منکر

بوده و امثال اینها، احکام فرق می‌کند. در صورت لزوم در مورد خاص سوال شود تا جواب ارسال گردد».

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: «آنچه شرعاً مالیت ندارد، سرقت محسوب نمی‌شود، ولی باید براساس مقررات حکومت اسلامی عمل شود.» ۵- دومین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی براساس بند (ب) ماده‌ی ۲۶۸ آن است که مال از داخل حرز سرقت شده باشد. به‌دیگر سخن، سارق باید مالی را ربوده باشد که در حرز قرار داشته است. در ماده‌ی ۱۹۸ قانون سابق شرط شده بود که مال مسروق باید توسط صاحب مال یا قائم مقام قانونی وی در حرز قرار داده شده باشد. بند دوم ماده‌ی ۲۶۸ این قانون، تعبیر را عوض کرد و مقرر نمود: «مال مسروق در حرز باشد.» بنابراین همین مقدار که مال در حرز قرار داشته باشد، خواه توسط مالک این اقدام صورت گرفته باشد و خواه توسط غیرمالک و خواه به‌صورت قهری باشد، مانند آنکه درب خانه‌ای باز است و توسط باد بسته می‌شود و آنگاه سارق با شکستن آن درب، اموال موجود در خانه را که در واقع به جهت بسته شدن درب به‌وسیله‌ی باد در حرز قرار گرفته است می‌رباید، برای تحقق سرقت حدی کافی است.

۶- سومین شرط از شرایطی تحقق سرقت حدی براساس بند (پ) ماده‌ی ۲۶۸ که در بند ۸ ماده‌ی ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بیان شده بود، آن است که سارق هتک حرز کرده، سپس مال یا اموالی را بر باید.

در این بند تذکر چند نکته‌ی مهم به شرح زیر ضروری است:

نکته‌ی نخست، با توجه به لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری ماهوی، به نظر می‌رسد هتک حرز باید به قصد سرقت باشد. بنابراین چنانچه شخصی ابتدا با قصد تخریب یا تصرف عدوانی دست به هتک حرز بزند، سپس روز بعد مبادرت به سرقت مال یا اموالی کند، نمی‌توان او را مستوجب حد سرقت دانست؛ زیرا در این فرض او مال را از حرز نبرده است؛ چون حرز قبلاً هتک شده بود و حرزی وجود نداشت.

نکته‌ی دوم، هتک حرز باید به صورت عمدی صورت گرفته باشد و این موضوع با عنایت به بند «ث» ماده‌ی مورد بحث نیز به وضوح قابل استنباط است. بنابراین چنانچه راکب موتورسیکلت نتواند تعادل خود را حفظ کند و به درب خانه‌ای برخورد کند و موجب باز شدن آن شود، سپس تصمیم به سرقت بگیرد و هم‌چنین در صورتی که به جهت حوادث غیرمترقبه حرز خانه‌ای زایل شود و دیگری با ورود به آن، دست به سرقت بزند، صرفاً سرقت تعزیری ثابت می‌شود.

نکته‌ی سوم، با توجه به بند «پ» ماده‌ی ۲۶۸ که اشعار داشته «سارق هتک حرز کند»، باید هتک حرز برای ورود به حرز صورت گیرد. بنابراین چنانچه سارق بدون هتک حرز به آن وارد شود، مانند اینکه درب خانه باز بوده و پس از ورود سارق بسته شود سپس با هتک آن خارج شود، سرقت حدی ثابت نخواهد شد.

**سؤال:** اگر سارق با توسل به حیله و تقلب موجب فریب صاحب حرز شود و رضایت او را جلب و به منزل وارد شود و مال یا اموالی را سرقت کند، آیا مستوجب مجازات حدی است یا به جهت اینکه هتک حرز نکرده است، مجازات تعزیری

به او جاری می‌شود؟

**پاسخ:** به نظر می‌رسد در فرض سؤال:

اولاً: هتک حرزی نشده است؛

ثانیاً: ورود سارق مخفیانه نبوده است، لذا سارق مستحق مجازات حدی نخواهد بود.

نکته‌ی پنجم این است که هتک حرز لزوماً به معنای هتک مادی و ملموس و محسوس نمی‌باشد، بلکه ممکن است حرزی مورد هتک قرار گیرد، بدون اینکه آثاری محسوس و ملموس به جای گذاشته شود. به تعبیر دیگر، هتک حرز به صورت معنوی (غیر مادی) نیز امکان‌پذیر است. بنابراین همان‌گونه که شکستن قفل یک مغازه‌ی طلافروشی، هتک حرز مادی محسوب می‌شود، استفاده از رمزنگاری یا ابزارهای الکترونیکی به منظور باز کردن قفل یک گاوصندوق یا بالا بردن درب پارکینگ‌های ریموت‌دار نیز هتک حرز معنوی تلقی خواهد شد.

۷- چهارمین شرط از شرایط سرقت مستوجب حد براساس بند(ت) ماده‌ی ۲۶۸ که در قانون سابق به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته بود، آن است که سارق پس از هتک حرز، مال را نیز از آن حرز خارج نماید. به تعبیر دیگر، شخصی به‌عنوان ارتکاب سرقت به مجازات سرقت حدی محکوم می‌شود که افزون بر اینکه شخصاً یا با کمک دیگری در عملیات مادی هتک حرز شرکت داشته است، شخصاً یا با مدد رسانی دیگری نیز اقدام به خارج کردن مال از همان حرز نموده باشد. بنابراین هرگاه دو یا چند نفر هتک حرز کرده و فقط یکی از آنها مال یا اموال را از حرز بیرون آورد، صرفاً همان شخص اخیر که هم‌هتک حرز کرده و هم مال یا اموال را از حرز هتک شده

بیرون آورده است، محکوم به حد سرقت خواهد شد و سرقت ارتكابی توسط نفر نخست که فقط در هتک حرز شرکت داشته ولی مالی را از آن حرز خارج نکرده است، حسب مورد سرقت تعزیری یا معاونت در سرقت تلقی می‌شود.<sup>(۱۹)</sup>

۸- پنجمین شرط از شرایط مذکور در ماده‌ی ۲۶۸ در خصوص تحقق سرقت حدی که در واقع مکمل دو شرط اخیر (شروط سوم و چهارم) است، هتک حرز و سرقت است. بدیهی است که خارج نمودن مال از حرز نیز باید به صورت مخفیانه باشد تا بتوان سرقت را حدی محسوب کرد؛ زیرا قانون‌گذار به صراحت اعلام کرده است که افزون بر هتک حرز، سرقت هم باید مخفیانه باشد و لازمه‌ی تحقق سرقت، اخراج مال از حرز است. در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)، قانون‌گذار شرط «مخفیانه بودن» را در تعریف سرقت در ماده‌ی ۱۹۷<sup>(۲۰)</sup> گنجانده بود و همین موضوع موجب شده بود برخی ربودن مال اگر به صورت پنهانی نبود را سرقت محسوب نمی‌کردند. قانون‌گذار جدید به درستی این شرط را از ماده‌ی مربوط به تعریف سرقت مجزا نمود و در بند «ث» ماده‌ی ۲۶۸ آورده است.

۹- منظور از «مخفیانه بودن» هتک حرز، اخراج مال از حرز و ربودن مال، آن نیست که سارق دور از انظار عموم یا دور از دید صاحب مال دست به سرقت بزند، بلکه منظور آن است که سارق با تمسک به عملیاتی از پیش طراحی شده، سعی در انجام رفتار مجرمانه در خفا داشته باشد. بنابراین همین قدر که سارق در ساعاتی که معابر و اماکن عمومی به‌طور معمول کم تردد است و یا نسبت به اماکنی که کمتر

در معرض شناسایی است، اقدام به سرقت نماید، رفتار او مخفیانه محسوب می‌شود؛ اگرچه طبق اتفاق، صاحب مال یا رهگذران او را هنگام بردن مال مشاهده کنند.

۱۰- ششمین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی بر اساس بند (ج) ماده‌ی ۲۶۸ عبارت است از آنکه سارق پدر یا جد پدری مال باخته نباشد. بنابراین در صورتی که پدری از فرزند خود یا جد پدری از نوه‌ی خود مال یا اموالی را بریاید، تنها حسب مورد به مجازات سرقت تعزیری محکوم خواهد شد و مقام قضایی حق ندارد در مقام رسیدگی کیفری به پرونده‌ی سارق، وارد احراز شرایط سرقت حدی شود.

در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) مفاد این بند در بند ۱۱ ماده‌ی ۱۹۸ آمده بود با این تفاوت که در آن بند صرفاً به «پدر» اشاره رفته و ذکر «جد پدری» به میان نیامده بود؛ هر چند که به تجویز اصل ۱۶۷<sup>(۳۱)</sup> قانون اساسی، با رجوع به منابع معتبر اسلامی، الحاق جد پدری به پدر قابل استنباط بود، لیکن در مورد الحاق یا عدم الحاق این موضوع، اختلاف نظرهایی وجود داشت. در حال حاضر، قانون‌گذار جدید با تصریح به «جد پدری»، به اختلاف‌ها پایان داده است.

این حکم مبتنی بر قول مشهور فقهای امامیه است و در بیان علت وضع این حکم به یک روایت نبوی<sup>(۳۲)</sup> و استدلال بر تعلق اموال هر شخصی به پدر یا جد پدری او تمسک جسته‌اند. یکی از حقوقدانان در بیان علت تشریح این حکم می‌نویسد: «فلسفه‌ی وضع این حکم شاید وجود این شبهه باشد که با توجه به وجوب انفاق فرزند از سوی پدر، اموال فرزند در واقع از پدر ناشی شده است. بنابراین حد

را با وجود چنین شبهه‌ای نباید جاری کرد.»<sup>(۳۳)</sup>

۱۱- در خصوص حدی یا تعزیری محسوب شدن سرقت ارتكابی از سوی مادر یا اجداد مادری و یا سرقت سایر اقوام از یکدیگر، مانند زوجه از زوج باید گفت که حکم مقرر در بند «ج» ماده‌ی ۲۶۸، حکمی استثنایی و برخلاف قاعده است که در این موارد باید به قدر متیقن اکتفا کرد؛ مضافاً اینکه جمهور فقها نیز سرقت سایر اقوام از یکدیگر را تابع اصل قرار داده و آن را حدی محسوب کرده‌اند.

۱۲- هفتمین شرط از شرایط تحقق سرقت مستوجب حد بر اساس بند (ج) ماده‌ی ۲۶۸، آن است که مال یا اموال ربوده شده توسط سارق، به اندازه‌ی نصاب مقرر در بند «ج» ماده‌ی مورد بحث رسیده باشد. مطابق این بند که جایگزین بند ۹ ماده‌ی ۱۹۸ قانون سابق شده است، مالی که سارق آن را می‌ریاید، باید در زمان خارج نمودن از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک<sup>(۳۴)</sup> ارزش اقتصادی داشته باشد. قیمت‌گذاری مال مسروقه نیز بر اساس قیمت‌های بازاری یعنی قیمت‌های عرف تجارتي به عمل خواهد آمد، نه قیمت‌های مصوب دولتی.

۱۳- زمان تعیین ارزش گذاری مال مسروق، زمان خارج کردن آن از حرز می‌باشد. بنابراین چنانچه سارقی قالیچه‌ی ربوده شده را پیش از خارج کردن آن از منزلی که به آن دستبرد زده، تکه تکه کند تا از این طریق بهتر بتواند آن را حمل کند، یا کالای قیمتی از دستش بیفتد و به واسطه‌ی این رفتار ارزش آن قالیچه یا کالا به کمتر از یک چهارم مثقال طلا کاهش یابد، سرقت حدی محسوب نخواهد شد،<sup>(۳۵)</sup> بلکه تعزیری بوده و مطابق

فصل بیست و یکم کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی با آن برخورد می‌شود.

۱۴- در خصوص سرقت اسناد تجارتي و اعتباری که جانشین اسکناس شده‌اند، مانند چک، سفته، برات، حواله، اوراق بهادار، قبض انبار، اوراق در وجه حامل باید گفت که چنانچه خود آن اسناد دارای ارزش اقتصادی باشند، یعنی در بازار در برابر آنها پول یا مال با ارزشی پرداخت شود و آن ارزش به حد نصاب مذکور برسد، با جمیع شرایط دیگر، سرقت حدی محسوب می‌گردد، مانند چک‌های تضمینی، لیکن در صورتی که خود آنها فاقد ارزش باشند، ارزش آنها به میزان مبلغ مندرج در آنها محسوب می‌شود؛ زیرا فرض قانونی بر این است که آن اسناد در جهت جایگزین شدن با پول، به همان میزانی که در آنها قید شده است، به خودی خود دارای ارزش است. این موضوع به وضوح از قوانین مربوط به آن اسناد قابل استنباط است. مانند اینکه در صدر ماده‌ی ۳ از قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲، این گونه مقرر شده است: «صادر کننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد...»

۱۵- هشتمین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی بر اساس بند (ج) ماده‌ی ۲۶۸ آن است که مال ربوده شده از اموال متعلق به دولت، مانند میزهای اداری موجود در نهادهای دولتی یا اموالی که برای استفاده عمومی قرار داده شده است، مانند وسایل ورزشی منصوب در برخی از پارک‌ها و فضاهای سبز یا اموالی که متعلق وقف عام<sup>(۳۶)</sup> است، مانند تسبیح و کتب قرآنی ادعیه‌ای که در برخی از مساجد وقف تمامی نمازگزاران شده است نباشد. همان گونه که

ملاحظه می‌شود، از میان دو نوع وقف عام و خاص، تنها سرقت مالی که وقف عام شده است، سرقت حدی محسوب نمی‌شود، ولی اگر مال ربوده شده از اموال باشد که وقف خاص شده است، سرقت با جمیع شرایط دیگر حدی به حساب می‌آید. مفاد این بند، در بند ۱۶ قانون مجازات اسلامی نیز آمده بود. تفاوت دو قانون در این خصوص آن است که:

اولاً: در قانون سابق به عبارت «اموال عمومی» اشاره نشده بود؛ ثانیاً: از اطلاق واژه‌ی «وقف» در قانون سابق، اعم از وقف عام و وقف خاص استنباط می‌شد، لیکن قانون جدید با تصریح به وقف عام، وقف خاص را خارج نموده است؛

ثالثاً: در قانون سابق با عنایت به عبارت «و مانند آن که مالک شخصی ندارد»، این گونه برداشت می‌شد که مصادیق بند ۱۶ حصری نیست، در حالی که قانون جدید با حذف آن عبارت، تردیدی در حصری بودن مصادیق مذکور در بند «ح» باقی نگذاشته است.

۱۶- چنانچه مال ربوده شده از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه باشد، سرقت مستوجب حدّ منتفی است، لیکن مرتکب براساس ماده‌ی ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حسب مورد مشمول مجازات‌های مقرر برای سرقت‌های تعزیری خواهد شد. بنابراین چنانچه سرقت از اموال مورد استفاده‌ی عموم واقع شده باشد، مرتکب مشمول مجازات ماده‌ی ۶۵۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی که به هزینه دولت

**با توجه به بند «پ» ماده‌ی ۲۶۸ که اشعار داشته «سارق هتک حرز کند»، باید هتک حرز برای ورود به حرز صورت گیرد بنابراین چنانچه سارق بدون هتک حرز به آن وارد شود، مانند اینکه درب خانه باز بوده و پس از ورود سارق بسته شود سپس با هتک آن خارج شود، سرقت حدی ثابت نخواهد شد.**

یا با سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا به وسیله‌ی نهادها و سازمان‌های عمومی غیردولتی یا مؤسسات خیریه ایجاد یا نسب شده، مانند تأسیسات بهره‌برداری آب و برق و گاز و غیره را سرقت نماید، به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود و چنانچه مرتکب از کارکنان سازمان‌های مربوطه باشد، به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

در سایر موارد سرقت که مرتکب، مشمول مجازات مستوجب حدّ نیست، مجازات وی براساس ماده‌ی ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود. این ماده مقرر می‌دارد: «در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در مواد فوق نباشد مجازات مرتکب، حبس از سه ماه تا یک روز تا دو سال هفتاد و چهار ضربه شلاق خواهد بود.

۱۷- نهمین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی براساس بند (خ) ماده‌ی ۲۶۸، این است که ربایش مال یا اموال در مقطع زمانی صورت گیرد که در محل

ارتکاب سرقت، قحطی حاکم نباشد. تشخیص «زمان قحطی» بر عهده‌ی مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده است که با لحاظ عرف جامعه و سایر اوضاع و احوال به عمل می‌آید، این شرط در بند ۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نیز ذکر شده بود، با این تفاوت که در آن بند از عبارت «سال قحطی» استفاده شده بود.

به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق واژه‌ی «سرقت» در بند «خ» ماده‌ی ۲۶۸، ربوده شدن هر گونه مال اعم از ماکول و غیر ماکول در مقطع زمانی قحطی و نیز ارتکاب سرقت توسط هر شخصی اعم از نیازمند یا ثروتمند، موجب خروج آن از عنوان سرقت حدی خواهد شد، هر چند که این نظر خلاف نظر مشهور فقهاست.<sup>(۳۷)</sup>

۱۸- دهمین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی براساس بند (د) ماده‌ی ۲۶۸ که سابقه‌ی تقنینی در بند یک ماده‌ی ۲۰۰ قانون سابق نیز دارد، آن است که صاحب مال ربوده شده، اقدام به طرح شکایت علیه سارق یا سارقان در مرجع قضایی صالح (دادسرای عمومی و انقلاب) نماید؛ در غیر این صورت، سرقت حدی محسوب نخواهد شد. بنابراین باید گفت چنانچه دادستان عمومی و انقلاب یا ضابطان دادگستری نسبت به وقوع سرقتی اطلاع حاصل نمایند، اما مال یاخته اقدام به طرح شکایت نکند یا گذشت خود را نسبت به سارق اعلام دارد، موجبی برای صدور حکم به حدّ سرقت وجود ندارد و سرقت ارتكابی تعزیری به حساب می‌آید.

۱۹- همان گونه که بند «د» ماده‌ی ۲۶۸ تصریح کرده است، صاحب مال صرفاً اقدام به اقامه‌ی شکایت می‌کند و مطالبه‌ی اجرای حدّ سرقت ضرورتی

ندارد؛ زیرا تشخیص اجتماع شرایط جهت اجرای حد یا عدم اجتماع آنها و در نتیجه تعزیری محسوب شدن سرقت، امری قضایی است که صلاحیت اظهار نظر درباره‌ی آن با مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده است. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز به موجب نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۶۳۲ مورخ ۱۳/۰۷/۱۳۷۷، در این مورد چنین اظهار عقیده کرده است: «با توجه به بند یک ماده‌ی ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی (بند «د» ماده‌ی ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، صاحب مال نزد قاضی، در صورت وجود سایر شرایط قانونی کافی است. مال باخته تنها اعلام شکایت می‌کند و تشخیص نوع مجازات با قاضی رسیدگی کننده است و مال باخته نباید برای قاضی تعیین تکلیف نماید».<sup>(۲۸)</sup>

**۲۰- پرسش:** چنانچه صاحب مال اقدام به طرح شکایت سرقت کند، اما شخص خاصی را به عنوان سارق معرفی نکند، آیا می‌توان گفت که شرط مذکور از شرایط ثبوت سرقت حدی محقق شده است؟

**پاسخ:** منشأ این پرسش آنجاست که در بند مورد بحث از ماده‌ی ۲۶۸، اشاره شده است که صاحب مال از «سارق» شکایت کند و این گونه به ذهن متبادر می‌شود که باید شخص یا اشخاصی به عنوان سارق یا حداقل مظنون به سرقت وجود داشته باشند، تا بتوان گفت این شرط حاصل شده است، لیکن با اندکی تأمل در آن بند روشن می‌شود که منظور از شرط مذکور آن است که مال باخته باید «رفع

**هتک حرز لزوماً به معنای هتک مادی و ملموس و محسوس نمی‌باشد، بلکه ممکن است حرزی مورد هتک قرار گیرد، بدون اینکه آثاری محسوس و ملموس به جای گذاشته شود. به تعبیر دیگر، هتک حرز به صورت معنوی (غیر مادی) نیز امکان پذیر است.**

الأمر إلی الحاکم». یعنی نسبت به سرقت اموال خود نزد مرجع قضایی صالح شکایت کند، اما تعیین سارق یا سارقان ضرورتی ندارد و مرجع تحقیق مکلف است به طریق مقتضی نسبت به شناسایی سارق اقدام کند. بنابراین آنچه ملاک این بند است، اعلام شکایت نسبت به «اصل وقوع بزه سرقت» است، نه اعلام شکایت نسبت به سارق یا سارقانی مشخص و معین. در تکمیل و تأیید این برداشت از قانون می‌توان به صدر ماده‌ی ۱۰۴<sup>(۲۹)</sup> قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) اشاره نمود که براساس آن، مشخص و معین نبودن متهم نمی‌تواند عذری برای توقف تحقیقات باشد. از این ماده به وضوح برمی‌آید که وظیفه‌ی مال باخته صرفاً اعلام شکایت نسبت به سرقت اموال اوست و شناسایی سارق به طریق مقتضی برعهده‌ی مرجع تحقیق قرار دارد.

۲۱- یازدهمین شرط از شرایط تحقق سرقت حدی که در بند ۲ ماده‌ی ۲۰۰

قانون سابق ذکر شده بود، آن است که صاحب مال پیش از آنکه سرقت در مرجع قضایی صالح به اثبات برسد، نسبت به سارق اعلام گذشت ننموده باشد. با عنایت به این بند باید گفت بزه سرقت از حیث داشتن مجازات حدی تا پیش از اثبات شدن، در عداد حقوق خصوصی است، لیکن پس از به اثبات رسیدن، گذشت شاکی تأثیری در اجرای حد ندارد. در هر صورت، با اعلام گذشت پیش از ثابت شدن جرم، حد ساقط می‌شود، ولی جنبه‌ی تعزیری سرقت باقی خواهد بود. ۲۲- در بند ۲ ماده‌ی ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)، گذشت مال باخته تا «پیش از شکایت» مطرح شده بود، لیکن قانون گذار در این بند، با هدف رعایت هرچه بیشتر حقوق متهم و در جهت توسعه‌ی طرق سقوط حد، این محدودی زمانی را تا «قبل از اثبات سرقت» توسعه داده است. بنابراین چنانچه صاحب مال پس از اعلام شکایت و شروع تعقیب و تحقیق، اعلام گذشت نماید و در صورتی که سرقت، هنوز به اثبات نرسیده باشد، حد قطع ساقط خواهد گردید.

۲۳- نکته‌ی دیگر اینکه در خصوص اعلام گذشت مال باخته باید مفاد مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ کتاب کلیات قانون مجازات اسلامی رعایت شود. یعنی «گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. هم‌چنین عدول از گذشت مسموع نیست».<sup>(۳۰)</sup> مضافاً اینکه «هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند، تعقیب جزایی با شکایت هریک از آنان شروع می‌شود، ولی موقوفی

تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند. هم‌چنین حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث، حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد»<sup>(۳۱)</sup>

در صورتی که همه‌ی شکات سارق را نبخشیده باشند و تنها عده‌ای از آنها اعلام گذشت کنند، در صورتی که سهم آن عده که اعلام گذشت نموده‌اند به حد نصاب مقرر قانونی نرسد، باز هم حد سرقت ثابت نخواهد شد.

۲۴- شرط دوازدهم از شرایط تحقق سرقت حدی براساس بند(ر) ماده‌ی ۲۶۸ که در قانون سابق نیز در تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۱۹۸ ذکر شده بود، آن است که تا پیش از به اثبات رسیدن سرقت، مال مسروق در اختیار مال باخته قرار نگرفته باشد. بنابراین چنانچه پیش از آنکه سرقت به اثبات برسد، مال مسروق تحت ید مالک قرار گیرد، سرقت از نوع حدی به تعزیری تخفیف داده می‌شود.

۲۵- با عنایت به منطوق بند «ر» ماده‌ی ۲۶۸، نحوه‌ی تحت ید مالک قرار گرفتن حائز اهمیت نیست، بلکه آنچه ملاک است، صرف تحت ید مالک قرار گرفتن است، خواه به واسطه‌ی رفتار اختیاری سارق باشد و یا ناشی از رفتار شخص مال باخته در شناسایی محل اختفای مال مسروقه و یا به واسطه‌ی عوامل غیر مترقبه باشد، مانند اینکه سارق و مال باخته همسایه‌ی یکدیگر باشند و به دلیل وقوع زلزله، محل اقامت سارق ویران شود و مال مسروق توسط سایر

همسایگان آنها مشاهده شده و در اختیار مال باخته قرار گیرد. نکته‌ی اختلاف قانون جدید و قدیم موضوع تحت ید مالک قرار گرفتن به هر طریق است؛ با این توضیح که به موجب تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۱۹۸ قانون قدیم، داده شدن مال مسروقه باید توسط سارق و با رفتار اختیاری از سوی او گیرد و در این صورت حد به تعزیر تبدیل می‌شود. لیکن قانون جدید با رویکرد مبنی بر مسامحه نسبت به سارق و توسعه‌ی راه‌های سقوط حد، برگردانده شدن مال سرقت شده به مال باخته را به هر طریقی که باشد، موجب سقط حد سرقت اعلام کرده است.

۲۶- نکته‌ی مهم در خصوص این بند آن است که منظور از «تحت ید مالک» قرار گرفتن مال مسروقه، آن است که مال به گونه‌ای که مالک بتواند نسبت به آن چیرگی و تصرف و استیلاء یابد، در اختیار او قرار داده شود. بنابراین صرف اینکه سارق مال را به حرز برگرداند را نمی‌توان موجب سقوط حد قطع دانست؛ زیرا ممکن است مال باخته تا مدت‌ها به آن حرز مراجعه نکند و در نتیجه از بازگردانده شدن مال خود مطلع نشود؛ اما چنانچه سارق پس از بازگرداندن مال به حرز و حتی به محلی غیر از حرز، مال باخته را از این موضوع مطلع کند و وی به آن محل رفته و مال را بردارد، می‌توان گفت که مال تحت تصرف و استیلاء او قرار گرفته و در نتیجه حد ساقط شده است. بدیهی است که اگر قسمتی از مال به صاحب آن بازگردانده شود و میزان مسترد نشده به حد نصاب برسد، با جمیع شرایط دیگر، حد قطع

به قوت خود باقی خواهد بود. ۲۷- شرط سیزدهم از شرایط تحقق سرقت موجب حد براساس بند(ز) ماده‌ی ۲۶۸ که سابقه‌ی تقنینی آن به بند ۴ ماده‌ی ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) برمی‌گردد، آن است که تا پیش از به اثبات رسیدن بزه سرقت، مال مسروقه به نحوی از انحاء در ملکیت سارق در نیامده باشد. بنابراین چنانچه سارق مال سرقت شده را به واسطه‌ای از صاحب مال خریداری کند؛ اعم از اینکه مالک نسبت به واسطه بودن از جانب سارق علم یا جهل داشته باشد؛ یا اینکه فرزندی نسبت به اموال پدر خود مرتکب سرقت شود؛ با این فرض که فرزند تنها وارث پدر خود است و پس از ارتکاب سرقت، پدر فوت کند و در نتیجه تمامی اموال از جمله مال سرقت شده به صورت قهری به ملکیت او درآید، حد ساقط می‌شود.

حکم مندرج در این بند، در راستای سیاست کیفری اسلامی پیرامون حدود مقرر گردیده است و مبتنی بر تخفیف و مسامحه است. محتوای این بند اعطای فرصت دیگری به سارق است تا بتواند از حد قطع رهایی یابد. بدیهی است که اگر تنها قسمتی از مال به مالکیت سارق منتقل شود و مقدار انتقال نیافته به حد نصاب برسد، با جمیع شرایط دیگر، حد سرقت ثابت خواهد بود.

۲۸- چهاردهمین و آخرین شرط از شرایط تحقق سرقت مستوجب حد براساس بند(ژ) ماده‌ی ۲۶۸ که سابقه‌ی تقنینی در قانون سابق نداشت، آن است که مال مسروقه از اموالی که سابقاً سرقت شده یا از اموالی که غصب شده‌اند، نباشد. بنابراین

چنانچه سارق اموالی را که سارق سرقت نخواهد بود و صرفاً به مجازات سرقت تعزیری محکوم خواهد شد. غاصب حرمتی ندارند تا بتوان سرقت را که دیگری سرقت کرده است، از او بریابد، در اصطلاح دزد به دزد بزند و یا اموالی را که دیگری بدون حق غصب کرده است از غاصب بریابد، مستحق حدّ

کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۲۲. برای مطالعه‌ی بیش تر در مورد آراء فقها درباره‌ی عدم جاری شدن حدّ نسبت به سرقت پدر و جد پدری از اموال فرزند یا نوه، بنگرید به: نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد چهارم و یکم، پیشین.

۲۳. میرمحمدصادقی، حسین، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، پیشین، صفحه‌ی ۳۰۴.

۲۴. چهار و نیم نخود طلای مسکوک برابر است با یک چهارم دینار طلای خالص و به عبارت دیگر، مساوی با یک چهارم مثقال طلا است که به قیمت امروز حدود یکصد و هفتاد هزار تومان می باشد.

۲۵. مطابق فتاوی آیات عظام بهجت، شبیری زنجانی، صافی گلپایگانی، مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی (موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی قضا، **گنجینه استفتائات قضایی**، پیشین، سؤال ۵۸۲۰).

۲۶. وقف عام عبارت از وقفی است که در آن موقوف علیهم غیر محصور هستند یا جهت وقف مصالح عامه می باشد و در مقابل آن وقف خاص قرار دارد که موقوف علیهم محصور می باشند، مانند وقف یک ساختمان جهت خوابگاه دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۲۷. بنگرید به: فتوحی، حجت الله، **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی**، جلد دوم، پیشین، صفحات ۲۵۰/۲۵۱.

۲۸. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، **مجموعه تفهیم شده قوانین و مقررات کیفری**، جلد نخست، صفحه‌ی ۷۶۰، ذیل ماده‌ی ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰).

۲۹. ماده‌ی ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «باز پرس نمی تواند به عذر آن که متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند...».

۳۰. ماده‌ی ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «گذشت باید منجر باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. هم چنین عدول از گذشت مسموع نیست».

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرایم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می شود.

تبصره ۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی منوط به تأیید دادستان است.

۳۱. ماده‌ی ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه متضررین از جرم، متعبد باشند، تعقیب جزایی باشکایت هریک از آنان شروع می شود، ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده اند.

تبصره- حق گذشت به وراث قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می گردد».

#### پی نوشت ها:

۱. «الناس مسلطون علی أموالهم».

۲. مائده، ۳۸.

۳. ممتحنه، ۱۲.

۴. بجنوردی، میرزا حسن، **القواعد الفقهیه**، جلد دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷، صفحه‌ی ۱۸.

۵. همان جا.

۶. برای مطالعه‌ی بیش تر در مورد روایات مربوط به جرم سرقت و دلالت و سند آن روایات و هم چنین ملاحظه‌ی آراء فقها، بنگرید به: نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد چهارم و یکم، پیشین.

۷. باختر، احمد، **مجموعه آراء دیوان عالی کشور**، تهران: انتشارات جنگل، چاپ سوم، ۱۳۹۰.

۸. همان جا.

۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، پیشین، صفحه‌ی ۵۹۵.

۱۰. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، جلد ششم، صفحه‌ی ۳۲۱.

۱۱. البته چنانچه چیزی از لحاظ شرعی فاقد مالیت باشد، اگر چه نافی اصل تحقق سرقت نیست، اما موجب خارج شدن سرقت از شمول عنوان «سرقت حدی» خواهد شد که ذیل بند «الف» ماده‌ی ۲۶۸ در این خصوص توضیحات لازم داده می شود.

۱۲. میرمحمدصادقی، حسین، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، تهران: نشر میزان، چاپ سی و هفتم، ۱۳۹۲، صفحه‌ی ۲۴۷.

۱۳. ماده‌ی ۱۹ قانون مدنی در مقام تعریف اموال منقول مقرر داشته است: «اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید، منقول است».

۱۴. ماده‌ی ۱۴۷ قانون مدنی درباره‌ی اثر حقوقی حیات چنین مقرر نموده است: «هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوط به آن حیات کند، مالک آن می شود».

۱۵. اعراض به معنای صرف نظر کردن از حقوق عینی است و در مقابل «ابراء» به معنای گذشت از حقوق دینی به کار برده می شود.

۱۶. باختر، احمد، **مجموعه آراء دیوان عالی کشور**، پیشین.

۱۷. **ماده‌ی ۲۷۶- سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حدّ**، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است.

۱۸. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، **شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی**، جلد دوم، قم: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، چاپ نخست، ۱۳۹۴، صفحه‌ی ۹۵۵.

۱۹. برای مطالعه‌ی بیش تر در مورد آراء فقها درباره‌ی لزوم اخراج مال از حرز، بنگرید به: نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، پیشین.

۲۰. ماده‌ی ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰): «سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی».

۲۱. اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قاضی موظف است



# اعسار از پرداخت دیه در آینه فقه و حقوق

محمدرضا یزدانیان، مدرس دانشگاه، مستشار قضایی  
و دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی



## چکیده

دیه به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که قصاص ندارد، مقرر شده است. در صورتی که محکوم علیه به دلیل نداشتن اموال به جز مستثنیات دین و یا عدم دسترسی به اموال خود، قادر به پرداخت دیه نباشد، معسر محسوب می‌شود.

در خصوص حبس محکوم علیه معسر از پرداخت دیه، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. از لحاظ مقررات قانونی در صورتی که استیفای محکوم به از طریق مقرر در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی میسر نباشد و محکوم له نیز متقاضی حبس محکوم علیه باشد، وی تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار یا جلب رضایت محکوم له، حبس می‌شود.

با توجه به مواد (۴۷۴، ۴۳۵ و ۴۷۵) قانون مجازات اسلامی در جنایات عمدی و غیر عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد با تحقق شرایطی، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود، اما در فرضی که جانی در قتل شبه‌عمد در قید حیات و در دسترس است، اما مالی ندارد، حکم قضیه در قانون مجازات اسلامی بیان نشده است و باید به نظریات فقهی و رویه قضایی مراجعه نمود.

برابر ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، چنانچه محکوم علیه متمکن از پرداخت دیه به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه مهلت مناسبی برای پرداخت دیه به وی می‌دهد و یا حکم تقسیط دیه را صادر می‌کند.

**واژگان کلیدی:** اعسار، معسر، دیه، تقسیط دیه، مستثنیات دین.

## درآمد

برابر ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی، دیه یکی از اقسام مجازات‌های مقرر در این قانون است. از طرف دیگر در ماده‌ی ۴۵۲ قانون موصوف، آمده است؛ «دیه، حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بری نمی‌گردد.» همچنین ادله اثبات دیه نیز در ماده‌ی ۴۵۴ قانون مجازات اسلامی، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی ذکر شده است.

مفاد مواد یاد شده دلالت بر این امر دارد که دیه علاوه بر اینکه نوعی از مجازات‌های چهارگانه مقرر در قانون مجازات اسلامی محسوب می‌شود، دارای ماهیت حقوقی نیز بوده و احکام و آثار مسؤولیت مدنی و ضمان بر آن مترتب است.

در قانون مجازات اسلامی، دیه به دو نوع، «دیه مقدر و دیه غیر مقدر» تقسیم شده است که به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که قصاص منتفی است، به صاحب حق پرداخت می‌شود. با توجه به اینکه دیه حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است، پرداخت آن از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی بر عهده خود مرتکب است و در جنایت خطای محض حسب مورد پرداخت دیه بر عهده مرتکب و یا عاقله می‌باشد.

حال چنانچه مسؤول پرداخت دیه به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین و یا عدم دسترسی به اموال خود، قادر به پرداخت دیه به صاحب حق نباشد، موضوع «اعسار از پرداخت دیه» مطرح می‌شود. در این مورد دو پرسش مهم و اساسی قابل بررسی است؛

- ۱- آیا حبس محکوم علیه معسر یا ممتنع از پرداخت دیه مبنای فقهی و حقوقی دارد؟
- ۲- آیا با توجه به قاعده فقهی «لابیطل دم امرء مسلم» و حرمت خون مسلمان، در فرض اثبات

**در قانون مجازات اسلامی، دیه به دو نوع، «دیه مقدر و دیه غیر مقدر» تقسیم شده است که به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که قصاص منتفی است، به صاحب حق پرداخت می‌شود. با توجه به اینکه دیه حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم است، پرداخت آن از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. دیه جنایت عمدی و شبه‌عمدی بر عهده خود مرتکب است و در جنایت خطای محض حسب مورد پرداخت دیه بر عهده مرتکب و یا عاقله می‌باشد.**

اعسار محکوم‌علیه، پرداخت دیه صاحب حق از سوی بیت‌المال توجیه فقهی و قانونی دارد یا خیر؟ در این تحقیق سعی شده با لحاظ قرار دادن مفاهیم واژه‌های کلیدی پژوهش، نظریه‌های مرتبط با موضوع و دیدگاه‌های فقها، پژوهشگران و حقوقدانان، ابعاد فقهی و حقوقی پرسش‌های تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

### ۱- کلیات و مفاهیم

#### ۱-۱- مفهوم دیه

دیه در لغت مشتق از «وَدَى» به معنای پرداخت دیه یا پرداختن خونبها است.

برخی از فقهای امامیه در تعریف دیه گفته‌اند؛ دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو انسان واجب می‌گردد (صادقی، ۱۳۸۲: ۲۵۳).

در تعریف دیگر بیان شده است؛ «دیه، مالی است که به سبب ارتکاب جرم بر جان یا عضو انسان آزاد، واجب می‌شود. گاهی دیه اختصاص می‌یابد به مقدار مالی که معین شده باشد و بر غیر آن نام ارش نهاده می‌شود» (محمدی، ۱۳۶۴: ۱).

مرحوم صاحب جواهر در تعریف دیه گفته‌اند: «مالی است که پرداخت آن به سبب جنایت بر انسان حر در نفس یا پایین‌تر از نفس (اعضا) اعم از اینکه مقدر باشد یا غیر مقدر، واجب می‌شود، هر چند که دیه را در مورد اولش (نفس) به کار می‌برند و در مورد دوم (اعضا)، اصطلاح ارش و حکومت به کار می‌رود» (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۲: ۲).

به طور کلی در تعبیر فقه‌های شیعه، دیه دارای معنای اعم است که شامل ارش و حکومت نیز می‌باشد و بدین ترتیب دیه عبارت خواهد بود از مقدر و غیر مقدر. دیه مقدر مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است، ولی گاهی اوقات مقدار دیه از طرف شارع تعیین نشده و تعیین آن به حاکم واگذار شده که به آن اصطلاحاً ارش یا حکومت گفته می‌شود (یعقوبی گلوردی، ۱۳۸۳: ۲۸).

در گذشته برای تعیین ارش جنایاتی که دیه آن معین نشده، خرابه‌نیزه برده فرض می‌کردند. صحیح و معیوب آن را قیمت‌گذاری و هر نسبتی که بین تفاوت صحیح و معیوب با صحیح پیدا می‌شد به همان نسبت از دیه نفس را به عنوان ارش تعیین می‌کردند (گرگی، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برابر ماده‌ی ۴۴۸ و ۴۴۹ دیه به دو قسمت، دیه مقدر و دیه غیر مقدر به معنای ارش تقسیم شده است. از جمله تغییر مهم قانون جدید در مورد تعریف دیه نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، اضافه کردن واژه «منفعت» به عبارت؛ «نفس و عضو» است.

#### ۱-۲- مفهوم اعسار

از نظر لغوی اعسار از ریشه «عسر» که واژه عربی است، مشتق شده است.

در لغت‌نامه به معنای، تنگدستی، نیازمندی و فقر آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۹۴۵).

موصوف به وصف اعسار را معسر بر وزن مفلس گویند. در فقه افلاس را به کار می‌برند نه اعسار را.

نزد امامیه اصل بر یسار (تمکن و ملائت) است تا خلاف آن محرز گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۸۰).

«اعسار و افلاس» مصدر باب افعال و به معنای نیازمند شدن و تنگدستی به کار رفته است و در اصطلاح فقه مترادفند و به حالت شخصی گفته می‌شود که به دلیل عدم دسترسی به اموال خود و یا کم بودن میزان دارایی، تنگدست است، به گونه‌ای که توان پرداخت بدهی‌های خود را ندارد. به چنین شخصی اصطلاحاً «معسر» و یا «مفلس» گفته می‌شود. افلاس و اعسار، خلاف اصل است و اگر شخصی ادعای آن را داشته باشد، باید اثبات کند، چرا که اصل بر متمکن و دارا بودن اشخاص است (خاوری، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۱).

آنچه از متون فقهی در مورد مفهوم اعسار برداشت می‌شود، این است که اعسار به مفهوم «ناداری و بی‌چیزی است» و شخص دچار شده به این وضعیت را در فقه «معسر» یا «مفلس» (بر وزن محسن) گویند. لیکن هنگامی که موضوع با توجه به شرایط مذکور در اسلام، نزد محکمه مطرح می‌گردد و منجر به صدور رأی از ناحیه قاضی یا حاکم می‌شود، این حالت، در صورت اثبات در دادگاه، به «افلاس» یا «حجر» تغییر نام داده و شخص معسر از این پس «مفلس» خوانده می‌شود. (سماواتی، ۱۳۸۵: ۱۴) افلاس به معنای عدم تمکن و ناداری و بی‌پول شدن است و شخص مفلس، فردی است که فقیر و بی‌چیز است و «نهی خیار ماله و جیده و بقی مع‌الفلوس» یعنی بهترین مال خود را از دست داده و برای وی مقداری پول خرده (فلوس) باقی مانده است. چنانچه محکمه نسبت به دعوای افلاس رسیدگی نماید و حکم بر اثبات آن علیه شخصی صادر کند، عمل دادگاه را اصطلاحاً «تفلیس» و شخص مورد حکم را «مفلس» گویند. به عبارت دیگر، مفلس عبارت است از بدهکاری که به جهت کمتر بودن دارایی مثبت او نسبت به بدهکاری‌های وی، دادگاه او را

از تصرف در دارایی خویش، منع کرده باشد. «المفلس من حجر علیه من ماله لقصوره عن دیونه» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۸).

در قانون اعسار و افلاس مصوب ۱۳۱۰، معسر و مفلس تعریف جداگانه داشتند. در ماده‌ی ۱ قانون موصوف، اعسار به معنای «عدم دسترسی به اموال و دارایی به نحوی که فرد موقتاً قادر به تأدیه هزینه دادرسی و یا محکوم‌به نباشد، آمده بود و در ماده‌ی ۲ «وضعیت عدم کفایت دارایی برای پرداخت مخارج عدلیه و یا بدهی» مصداق افلاس شناخته شده بود.

در ماده‌ی ۱ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ در تعریف اعسار آمده بود: «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد».

در تبصره ماده‌ی ۶۹۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ آمده است: «چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط، بازداشت ادامه خواهد داشت». در صدر ماده نیز مقرر شده: چنانچه محکوم علیه از اجرای حکم امتناع نماید در صورت تقاضای محکوم له، دادگاه با فروش اموال محکوم علیه به جز مستثنیات دین، حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم له، محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود.

در ماده‌ی ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ آمده بود: «هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد، چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی، حکم بر تقسیط محکوم به صادر خواهد کرد». در این قانون نیز تعریفی از معسر ارائه نشده بود.

ماده‌ی ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ در تعریف معسر مقرر نمود

است: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد». در تبصره ماده‌ی موصوف نیز آمده است: «عدم قابلیت دسترسی به مال در حکم نداشتن مال است. اثبات عدم قابلیت دسترسی به مال بر عهده مدیون است».

ملاحظه می‌شود که در قانون موصوف، «عدم دسترسی به مال» در حکم نداشتن مال تلقی شده است در حالی که در قانون اعسار این وضعیت مستقل بود و در ردیف «نداشتن مال» ذکر شده بود. همچنین عبارت: «به جز مستثنیات دین» نیز در قانون جدید به تعریف معسر اضافه شده است.

### ۱-۳- انواع اعسار

دو نوع تقسیم از اعسار می‌توان ارائه داد.

#### ۱-۳-۱- اعسار واقعی و قانونی

«اعسار واقعی یا فعلی»<sup>(۱)</sup> عبارت از حالت واقعی حاصله از فزونی بدهی مدیون بر حقوق وی می‌باشد. در حالی که «اعسار قانونی»<sup>(۲)</sup> حالت قانونی است که از زیادت دیون حال، بر حقوق وی ایجاد می‌شود. (سماواتی، ۱۳۸۵: ۶۲) به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت، موضوع اعسار واقعی، دیون حال و مؤجل است و موضوع اعسار قانونی، دیون حال مدیون می‌باشد. البته آثار اعسار زمانی بر مدیون مترتب می‌شود که دادگاه صالح حکم قطعی اعسار را صادر کرده باشد. با توجه به تعریف ماده‌ی ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ از اعسار مبنی بر اینکه: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد». و تبصره ماده موصوف که عدم قابلیت دسترسی به مال را در حکم نداشتن مال محسوب نموده است، به نظر می‌رسد اعسار واقعی مورد نظر مقنن بوده است.

#### ۱-۴- اعسار از حیث موضوع

با توجه به مقررات قانونی مربوط به اعسار، از حیث موضوع می‌توان اعسار را به سه قسمت زیر تقسیم کرد:

اعسار از پرداخت محکوم‌به، شامل کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضررو زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آنها به جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی که مقررات خاص دارد؛

اعسار از پرداخت دین یا اجرائیه ثبتی؛ اعسار از پرداخت هزینه دادرسی.

## ۲- آثار اعسار از پرداخت دیه

### ۲-۱- حبس محکوم علیه ممتنع از پرداخت دیه از دیدگاه فقها و قانون

#### ۲-۱-۱- دیدگاه فقها

در خصوص جواز حبس مدیون ممتنع از پرداخت دیه، دو دیدگاه فقهی بین فقها وجود دارد، دیدگاه اول جواز حبس مدیون و دیدگاه دوم عدم جواز آن است.

#### الف- دیدگاه موافقان حبس

شیخ صدوق پس از نقل روایتی از امام علی (ع)، معتقد بود که آن حضرت حبس مدیون را مقدم بر هر کاری می‌دانست. پس از آن اگر افلاس و نیاز او مشخص شد از زندان آزاد می‌شود تا مالی به دست آورد.

شیخ طوسی نیز ضمن تأکید بر روایت مربوط به حبس مدیون توسط حضرت علی (ع)، معتقد بود، این حبس از باب روشن شدن تکلیف مدیون و وضعیت مالی وی است و این حبس قطعاً حبس طولانی نخواهد بود. لذا با علم به افلاس، از زندان خارج می‌شود، اگر مالی داشته باشد، اخراج شده و ملزم به فروش مال و تأدیه دین می‌شود.

همچنین مرحوم سید کاظم یزدی معتقد بود که ایسار شرط در جواز اجبار و حبس مدیون نمی‌باشد، لذا اخبار و ادله بر حبس مدیون است (سماواتی، ۱۳۸۵: ۷۰).

نظر مقام معظم رهبری در رابطه با حبس محکوم‌علیه ممتنع از پرداخت دیه به شرح زیر است:

**سؤال:** با وجود اینکه (محکوم علیه) محکوم به دیه دارای امکانات مالی خوبی است، از پرداخت دیه امتناع می‌ورزد،

حبس وی جهت وادار نمودن به پرداخت، مشروعیت دارد یا خیر؟

**پاسخ:** حاکم می‌تواند ولو با توسل به حبس، او را وادار به پرداخت دیه نماید.

**سؤال:** در مواردی که عاقله محکوم به دیه می‌گردد، اگر پس از انقضای مهلت سه سال، نسبت به پرداخت دیه اقدام نکند و محکوم له تقاضای حبس عاقله را نماید، آیا می‌توان تا پرداخت دیه یا اثبات اعسار، عاقله را بازداشت نمود یا خیر؟

**پاسخ:** در این باره، دیه‌ی محکوم‌بها، حکم سایر بدهی‌های مالی را دارد (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰: ۱۱۴ و ۱۱۸).

#### ب- دیدگاه مخالفان حبس

در مقابل دیدگاه موافقان با حبس مدیون، که با استناد به نظریه برخی فقها مستند به روایات و سایر ادله به خصوص اینکه اصل بر «ایسار» است، مگر خلاف آن ثابت شود و لحاظ قرار دادن مواد (۴، ۳ و ۱۸) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳، حبس مدیون ممتنع را تحت شرایطی جایز می‌دانند، بعضی از فقها با استناد به روایات اعتقاد دارند که حبس مدیون اجازه داده نشده است، از جمله؛ شیخ طوسی با ذکر روایتی از حضرت امام علی (ع)، بیان نموده است، آن حضرت چنانچه طلبکار، خود در متن دعوا به اعسار اقرار می‌کرد، مدیون را حبس نمی‌کردند و می‌فرمودند: «ان مع العسر یسری» همچنین ابن زهره حلبی نیز معتقد بود که اگر اعسار مدیون با بینه‌ای ثابت شود یا غرماء، وی را در اعسارش تصدیق نمایند، جایز نیست که حاکم او را حبس نماید.

ابن ادریس خیری را که درباره قضاوت حضرت علی (ع) و جواز حبس مدیون نقل شده است، غیر صحیح و نادرست می‌داند، چرا که آن را مخالفت با اصول مذهب و آیه شریفه، «وان كان ذو عسره فنظره الی میسره» می‌داند.

علامه حلی نیز جلب معسر و حبس مدیون را

جایز نمی‌دانست (سماواتی، ۱۳۸۵: ۷۱).

### ۲-۱-۲- بررسی مقررات قانونی

با توجه به مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دو شرط برای حبس محکوم‌علیه لازم است؛

اول: استیفای محکوم‌به از طریق مقرر در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ممکن نگردد.

دوم: محکوم‌له متقاضی حبس محکوم‌علیه باشد.

با جمع شرایط فوق تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار محکوم‌علیه یا جلب رضایت محکوم‌له، محکوم‌علیه حبس می‌شود.

### ۲-۲- موانع حبس محکوم علیه

با توجه به مقررات مواد ۳ و ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در موارد زیر محکوم‌علیه علی‌رغم وجود شرایط لازم برای زندانی نمودن وی، حبس نمی‌شود و یا در صورتی که حبس باشد، آزاد می‌شود:

۱- جلب رضایت محکوم‌له (ماده ۳)؛

۲- پذیرفته شدن ادعای اعسار (صدور حکم قطعی اعسار موضوع ماده ۳)؛

۳- ارائه صورت کلیه اموال به همراه اقامه دعوای اعسار تا سی روز از ابلاغ اجرائیه، مگر آنکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی، رد شود (ماده ۳)؛

۴- ارائه صورت کلیه اموال به همراه اقامه دعوای اعسار پس از سی روز از ابلاغ اجرائیه به همراه یکی از شرایط زیر؛

- محکوم‌له، آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد؛

- به تشخیص دادگاه، وثیقه یا کفیل با وجه الکفاله معادل محکوم‌به ارائه کند؛

- معرفی مال یا کشف مال با رعایت مستثنیات دین از او به نحوی که طبق نظر کارشناس رسمی، مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بکند (ماده ۳).

در زمان حاکمیت قانون نحوه اجرای

محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، این پرسش مطرح بود که، آیا طرح دعوی اعسار مستلزم زندانی بودن محکوم علیه‌است یا خیر؟ یا به عبارت دیگر دادخواست اعسار پیش از بازداشت محکوم علیه قابل پذیرش می‌باشد یا خیر؟

اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریات متعدد طرح دعوی اعسار قبل از بازداشت محکوم علیه را بلا مانع اعلام کرده است، از جمله در نظریه شماره ۷/۹۹۲۴ مورخ ۸۰/۱۰/۱۷ آمده است؛ «قبل از بازداشت محکوم علیه نیز به استناد ماده‌ی ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، می‌توان دادخواست اعسار وی را پذیرفت، با این حال تقدیم دادخواست اعسار مانع از بازداشت محکوم علیه نمی‌شود». در بند (ج) ماده‌ی ۱۸ آیین نامه اجرایی موضوع ماده‌ی ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸، رئیس قوه قضاییه آمده بود؛

«چنانچه استیفای محکوم به، به نحو مذکور ممکن نباشد، محکوم علیه به درخواست ذینفع و به دستور مرجع صادرکننده حکم تا تأدیه محکوم به یا اثبات اعسار، حبس می‌شود».

با توجه به ابهام و اختلاف نظری که در خصوص امکان اقامه دعوی اعسار قبل از بازداشت محکوم علیه وجود داشت، بند (ج) ماده‌ی ۱۸ آیین نامه موصوف در مورخ ۱۳۹۱/۴/۳۱ به شرح زیر اصلاح شد.

در اجرای ماده‌ی ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۷۷ و با توجه به تعبیر «ممتنع» و نیز «در صورتی که معسر نباشد» در ماده‌ی ۲ قانون مذکور و نظر به فتوای حضرت امام خمینی (قدس سره) و رهنمودهای اخیر مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در همایش قوه قضاییه؛ بند ج ماده‌ی ۱۸ آیین نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به شرح زیر اصلاح می‌گردد:

«ج- در سایر موارد چنانچه ملائت محکوم علیه

نزد قاضی دادگاه ثابت نباشد، از حبس وی خودداری و چنانچه در حبس باشد، آزادی می‌شود. تبصره- در صورتی که برای قاضی دادگاه ثابت شود، محکوم علیه با وجود تمکن مالی از پرداخت محکوم به خودداری می‌کند، با درخواست محکوم له و با دستور قاضی دادگاه، تا تأدیه محکوم به، حبس می‌شود».

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز پس از اصلاحیه بند (ج) ماده‌ی ۱۸ آیین نامه اجرایی موضوع ماده‌ی ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در خصوص ماده‌ی ۲ قانون موصوف و اصلاحیه یادشده به شرح زیر اعلام نظر نمود: در مورد اعمال ماده‌ی ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و اصلاحیه بند ج ماده‌ی ۱۸ و آیین نامه اجرایی موضوع ماده‌ی ۶ قانون مذکور اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۴/۳۱ ریاست محترم قوه قضاییه مراتب ذیل متذکر می‌گردد.

**«اعسار و افلاس» مصدر باب افعال و به معنای نیازمند شدن و تنگدستی به کار رفته است و در اصطلاح فقه مترادفند و به حالت شخصی گفته می‌شود که به دلیل عدم دسترسی به اموال خود و یا کم بودن میزان دارایی، تنگدست است، به گونه‌ای که توان پرداخت بدهی‌های خود را ندارد. به چنین شخصی اصطلاحاً «معسر» و «یا مفلس» گفته می‌شود.**

۱- وضعیت محکوم علیه مالی مدعی اعسار از دو حالت کلی خارج نیست یا از نظر اعسار و ایسار معلوم الحال است یا مجهول الحال. در صورت اول به مقتضای حال او عمل می‌شود مانند کسی که حکم اعسارش قبلاً صادر شده است. در صورت دوم بنا بر نظر مشهور فقها باید

قائل به تفکیک شد، به این ترتیب که چنانچه دین ناشی از قرض و یا معاملات معوض باشد و مدیون اکنون مدعی اعسار شده است، بقای مال نزد وی استصحاب و در نتیجه، ادعای خلاف آن با ارائه دلیل از ناحیه مدعی اعسار باید ثابت شود و تا آن هنگام به عنوان بدهکار ماطل یا ممتنع حبس می‌شود و در سایر موارد که بدهکار بابت بدهی به طور مستقیم یا غیرمستقیم، مالی اخذ نکرده است، مانند ضمان ناشی از دیات، اصل عدم جاری می‌شود، زیرا انسان بدون دارایی متولد می‌شود و دارایی امری حادث است و وجود آن نیاز به دلیل دارد. تنها در این صورت حبس چنین شخصی که اصل، موافق ادعای اوست و تکلیف او به اثبات ادعایش، خلاف شرع و ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود.

۲- با توجه به منطوق مواد ۳ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳ و رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ روشن است که اعسار امری توافقی و مصداق دعوی حقوقی است که در مورد اشخاص مجهول الحالی که ادعای خلاف اصل می‌نمایند باید با رعایت تشریفات قانونی رسیدگی و پس از بررسی ادله طرفین نسبت به آن حکم صادر شود.

۳- با حفظ مقدمات فوق، بند ج اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۴/۳۱ ماده‌ی ۱۸ آیین نامه اجرایی قانون فوق الذکر منافاتی با مواد قانونی مذکور نداشته و قاضی رسیدگی کننده با توجه به هر یک از شرایط گفته شده به درخواست محکوم له و نیز ادعای اعسار محکوم علیه مطابق مقررات قانونی و شرعی رسیدگی کرده، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. ترتیب فوق شامل تمامی مدعیان اعسار اعم از محبوسین و غیر محبوسین می‌شود.

در رأی وحدت رویه شماره‌ی ۶۶۳-۱۳۸۲/۱۰/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز آمده است؛ «مستفاد از ماده‌ی ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

مصوب ۱۳۷۷، تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یادشده، ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست اعسار محکومین زندان است، علی هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه، شرط لازم جهت اقامه دعوای اعسار از محکوم به، یا درخواست تقسیط آن نمی باشد.»

رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای اعسار را که مدیون در اثنای رسیدگی به دعوای داین اقامه کرده؛ قابل استماع دانسته است. در رأی موصوف آمده است؛ «مستفاد از صدر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و لحاظ مقررات قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳ این است که دعوی اعسار که مدیون در اثناء رسیدگی به دعوی داین اقامه کرده، قابل استماع است و دادگاه به لحاظ ارتباط آنها باید به هر دو دعوا یکجا رسیدگی و پس از صدور حکم بر محکومیت مدیون در مورد دعوی اعسار او نیز رأی مقتضی صادر نماید.»

قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳ در مواد ۳ و ۴ اقامه دعوای اعسار را منوط به بازداشت محکوم علیه ندانسته است.

### ۳- مسؤولیت بیت المال در مورد پرداخت دیه از ناحیه مدیون معسر

#### ۳-۱- دیدگاه فقها

معسر حسب مورد ممکن است محکوم علیه یا ورثه (بستگان) و یا عاقله باشد که احکام هر یک به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرد.

#### ۳-۱-۱- اعسار محکوم علیه

پرسش: اگر قتل شبه عمد واقع شود و جانی قادر به ادای دیه نباشد، آیا پرداخت دیه بر عهده بیت المال است؟

### الف- نظر موافقان؛

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: «در قتل عمد و شبه عمد، اگر قاتل فرار کرد یا مال نداشت، دیه الاقرب فالاقرب است و با نبود قرابت، بر بیت المال است» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۲۳).

امام خمینی (ره): «دیه شبه عمد نیز مانند دیه عمدی، بر عهده جانی است نه عاقله، پس اگر مالی نداشته باشد به کار گرفته می شود یا مهلت داده می شود تا توانگر شود، همان طور که در سایر دیون نیز این گونه است و اگر در عین مهلت دادن، قادر به پرداخت نباشد، بر عهده بیت المال قرار بگیرد، محتمل است» (امام خمینی «ره»، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۵۶).

پرسش مشابه: قاتل مشخص است ولی به هیچ وجه تمکن مالی ندارد و قتل نیز غیر عمد است، دیه بر عهده چه کسی است؟ آیا بیت المال مسؤول است؟ (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷؛ لوح فشرده، نسخه ۱/۵)

آیت الله العظمی بهجت: «محتمل است بر اقرباء و ورثه او باشد و در صورت عدم تمکن آنها بر بیت المال باشد.»

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: «اگر عاقله دارد بر عاقله است والا بر بیت المال است.»

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی: «حسب موارد فرق می کند، اگر معلوم است که در آینده هم قادر نخواهد بود، باید دیه از بیت المال داده شود.»

### ب- نظر مخالفان:

پرسش: اگر قتل شبه عمد واقع شود و جانی قادر به ادای دیه نباشد، آیا پرداخت دیه بر عهده بیت المال است؟

آیت الله العظمی محمد علی اراکی: «باید جانی را به سعی و کوشش واداشت برای ادای دین و اگر ممکن نباشد باید او را مهلت داد تا وقت توانش، مثل سایر دیون و بر فرض عجز، ثبوت بر بیت المال محل اشکال است» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۲۲).

پرسش مشابه: قاتل مشخص است ولی به هیچ وجه تمکن مالی ندارد و قتل نیز غیر عمد است، دیه بر عهده چه کسی است، آیا بیت المال مسؤول است؟

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی: «بعید نیست که الاقرب فالاقرب به جانی، دیه را بپردازد.» ایشان در پاسخ به پرسش مشابه مبنی بر اینکه: «چنانچه محکوم علیه معسر در قتل یا ضرب و جرح عمدی یا شبه عمدی حتی در مدت طولانی قادر به پرداخت دیه نباشد، آیا پرداخت دیه بر عهده بیت المال است یا بستگان محکوم علیه یا بر عهده محکوم علیه معسر؟» چنین نظر داده اند: «در فرض سؤال، دیه بر بیت المال و بستگان جانی نیست و بر عهده خود جانی است و جانی جهت ادای دیه از مردم استمداد کند، چنانچه مردم کمک نکردند، مادامی که جانی تمکن ندارد، معذور است.»

آیت الله العظمی مکارم شیرازی: «بر قاتل است، هر وقت تمکن پیدا کرد باید ادا کند.»

آیت الله العظمی نوری همدانی: «از بیت المال پرداخت نمی شود.»

### ۳-۱-۲- اعسار عاقله و بستگان محکوم علیه

پرسش: چنانچه فرد محکوم به پرداخت دیه فوت نماید و ورثه او قادر به پرداخت مذکور نباشند، آیا می توان آن را از بیت المال پرداخت نمود؟ (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۲۱ و ۱۲۰).

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی: «اگر پرداخت دیه از مال میت امکان نداشته باشد، یعنی نه وی و نه وارثش مالی نداشته باشند، باید از بیت المال پرداخت شود.»

آیت الله العظمی نوری همدانی: «بیت المال با رعایت سلسله مراتب زیر نظر ولی فقیه است و در موردی که او تشخیص مقتضی بدهد، می توان پرداخت نمود.»

آیت الله العظمی سیستانی: «در بعضی از موارد این چنین است مانند دیه قتل شبیه به عمد که با مرگ قاتل و نداشتن ترکه به مقدار کافی از

نزدیکانش (الاقرب فالاقرب) استیفا می‌شود و چنانچه ممکن نباشد از بیت المال ادا می‌گردد و همچنین در دیه قتل خطای محض که با عجز عاقله و عدم کفایت ترکه قاتل، از بیت‌المال ادا می‌شود». آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی: «در مرحله اول از مال خود قاتل دیه پرداخت می‌شود و اگر مال نداشت، از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

در فرض پرسش، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، مورد را از موارد ادای دیه از بیت‌المال نمی‌داند.

در مورد فوت عاقله، نظر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی این است که، اگر عاقله اموالی دارند از اموال او بدهند و اگر ندارند از بیت‌المال بپردازند.

### ۲-۳-۲- مقررات قانونی و رویه قضایی

#### ۱-۲-۳- قانون مجازات اسلامی

برابر ماده‌ی ۴۶۲ قانون مجازات اسلامی، دیه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتکب است. در ماده‌ی ۴۷۴ قانون مقرر شده است: «در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار، به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

در ماده‌ی ۴۷۵ نیز مقررات مشابهی در مورد جنایت خطای محض در صورتی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب باشد، وضع شده است. برابر ماده یاد شده: «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است، اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد، دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

با توجه به ماده‌ی ۴۶۳ ق.م.ا، در جنایت خطای محض در صورتی که جنایت با بی‌بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود بر عهده خود او است. البته چنانچه پس از اقرار مرتکب به

جنایت خطایی، عاقله اظهارات او را تصدیق نماید، برابر تبصره ماده موصوف، عاقله مسؤول پرداخت دیه است.

از لحاظ سابقه تقنینی در ماده‌ی ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمده بود: «دیه عمد و شبه عمد بر عهده جانی است، لکن اگر فرار کند، از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد، از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند، دیه از بیت‌المال داده می‌شود».

ملاحظه می‌شود که در ماده‌ی ۴۷۴ قید «گرفتن دیه از بستگان مرتکب یا مسؤولیت بستگان» حذف شده است، اما در مقابل قید «مرگ» اضافه شده است. ضمناً مقررات جنایت عمدی به طور مستقل در کتاب قصاص ماده‌ی ۴۳۵ پیش‌بینی شده است. برابر ماده یاد شده؛ هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود.

با مقایسه مقررات یاد شده ملاحظه می‌کنیم که در قتل غیر عمدی در صورتی که به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کافی نباشد از بیت‌المال پرداخت می‌شود، در حالی که در قتل عمد چنانچه به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از اموال وی گرفته می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، در درجه اول عاقله باید دیه را پرداخت کند و در صورت نبود عاقله و یا عدم تمکن آنها، بیت‌المال پرداخت می‌نماید. اما در غیر قتل در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و عاقله مسؤولیتی ندارد.

در بحث جنایت خطای محض نیز تغییرات موصوف مشاهده می‌شود.

در فرضی که جانی در قتل شبه عمد در قید حیات و در دسترس باشد، اما مالی نداشته باشد، حکم قضیه در قانون مجازات اسلامی بیان نشده است و باید به عموماً و نظریات فقهی مراجعه نمود.

در مورد عاقله مقنن حکم قضیه را بیان کرده است. برابر ماده‌ی ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب، و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست».

پس در مورد عاقله در صورت اعسار از پرداخت دیه و عدم تمکن مالی مرتکب جرم، دیه اعم از نفس و غیر آن از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

### ۳-۲-۲- رویه قضایی

شورای عالی قضایی در نظریه مورخ ۱۳۶۲/۷/۲۸ اعلام نموده است: «اگر قاتل در شبه عمد حتی با مهلت طولانی قادر به پرداخت دیه نباشد، کسان او به ترتیب الاقرب فالاقرب باید دیه را بپردازند و اگر آنها نباشند یا نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود» (معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی، ۱۳۸۷: ۲۳).

از لحاظ رویه قضایی نیز آرای در تأیید این نظر صادر شده است. در رأی شماره ۲/۳۱۶-۷۵/۶/۲۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور آمده است: «در صورت فوت محکوم و عدم وجود ما ترک برای میت (شهید)، وصول آن از اقارب و پرداخت آن توسط والی و از منبع بیت‌المال امری است قانونی و فقهی، ولو اینکه در ماده‌ی ۳۱۳ ق.م.ا، صورت فرار متهم را متعرض شده ولی به لحاظ وحدت ملاک و اینکه وفق موازین فقهی (تحریرالوسیله حضرت امام «ره») در خصوص دیه در صورت فوت و فرار متهم، حکم وصول دیون متعلق



به ذمه متوفی یا عدم تمکن اقارب مانند اعسار نیز دادگاه باید رسیدگی و اظهار نظر نماید». شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور نیز به موجب رأی مورخ ۱۳۹۰/۹/۷، رأی دادگاه بدوی دایر بر پرداخت دیه از بیت‌المال در مورد محکوم‌علیه معسر را تأیید نموده است. متن رأی به شرح ذیل است.

«محکوم‌علیه دادنامه ۷۳-۳۲۷-۱۵/۱۰/۷۳ دادگاه نظامی یک زنجان برابر رأی ۷۶-۴۷۹ شعبه اول دادگاه نظامی یک زنجان معسر تشخیص گردیده است و اولیاء دم و مدعی العموم نیز پس از چند نوبت احضار محکوم‌علیه مبنی بر یسر و مکنت وی دلیلی اقامه نکرده که احراز توان پرداخت دیه توسط موصوف‌الذکر گردد و توجهاً به اینکه اصل اولیه در افراد اعسار است و توان پرداخت و به عبارت دیگر یسر احراز لازم دارد، در موارد شبهه به اصل ارجاع داده می‌شود و صرف اشتغال شخص و اخذ دستمزد در حد ۳۸۰/۰۰۰ تومان در شرایط کنونی به معنای توان پرداخت دیه موضوع دادنامه بدوی نمی‌باشد و استدلال به اینکه بیت‌المال بیش از مبلغ پرداختی (۶۰۰/۰۰۰ ریال) پرداخت نمی‌کند محلی برای محکومیت شخص و الزام وی به پرداخت دیه ندارد. علیهذا، دادنامه معترض عنه نقض و رسیدگی مجدد به شعبه همعرض محول می‌گردد».

صرف نظر از مبانی استدلال شعبه که اصل اولیه در افراد را اعسار دانسته است، در رأی موصوف مسؤولیت بیت‌المال در پرداخت دیه از ناحیه محکوم‌علیه معسر مورد حکم قرار گرفته است.

### ۳-۳- تقسیط دیه و یا اعطای مهلت به مدیون معسر ۳-۳-۱- دیدگاه فقها

در صورتی که محکوم‌علیه قادر به پرداخت یکجای دیه نباشد و یا درخواست مهلت نماید، فقهای امامیه اعطای مهلت به مدیون جهت ادای دین خود و یا تقسیط محکوم‌بُه را پذیرفته‌اند.

در این مورد صاحب غنیه می‌نویسد: «دیه قتل شبه عمد به عهده قاتل است و اگر مالی نداشته باشد، محکوم‌علیه یا به کار گمارده می‌شود و یا به او مهلت داده می‌شود تا دارا شود و اگر بمیرد یا فرار کند، دیه از نزدیک‌ترین افراد وی اخذ می‌شود و اگر کسی نداشته باشد از بیت‌المال پرداخت می‌شود» (معاونت قضایی و حقوقی

**موضوع اعسار واقعی، دیون حال و مؤجل است و موضوع اعسار قانونی، دیون حال مدیون می‌باشد. البته آثار اعسار زمانی بر مدیون مترتب می‌شود که دادگاه صالح حکم قطعی اعسار را صادر کرده باشد.**

سازمان قضایی، ۱۳۸۷: ۲۷).

براساس نظر امام‌خیمینی (ره)، در شبهه عمد، اگر جانی مالی نداشته باشد به کار گرفته می‌شود یا مهلت داده می‌شود تا توانگر شود، همانطور که در سایر دیون نیز همین‌گونه است (امام‌خیمینی (ره)، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۵۶).

در نظر آیت‌الله‌العظمی اراکی آمده است: «باید جانی را به سعی و کوشش واداشت برای ادای دین و اگر ممکن نباشد باید او را مهلت داد تا وقت توانش، مثل سایر دیون» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۲۲). نظر مقام معظم رهبری نیز در این مورد چنین است؛ برای پرداخت دیه اقساطی مقرر می‌شود، اگر بتواند آن را ادا کند، باید بپردازد. در مورد دادن مهلت به محکوم‌علیه نیز در این جهت دیه هم حکم سایر دیون را دارد که در صورت عدم امکان تأدیه، مهلت داده می‌شود. (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

### ۳-۳-۲- مقررات قانونی

از لحاظ سابقه تقنینی در ماده‌ی ۳۷ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ آمده بود: «اشخاصی که دارایی نداشته یا دارایی آنها کافی برای تأدیه تمام بدهی نباشد ولی با عایدات شغل و حرفه خود بتوانند تمام یا قسمتی از بدهی خود را بپردازند، دادگاه با در نظر گرفتن مبلغ بدهی و عایدات طلبکار و معیشت ضروری او، میزان و مدت و عده اقساطی را که باید داده شود، تعیین خواهد کرد».

در تبصره ماده‌ی ۶۹۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ آمده است: چنانچه محکوم‌علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط، بازداشت ادامه خواهد داشت. در ماده‌ی ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ نیز آمده بود: چنانچه (محکوم‌علیه) متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی، حکم بر تقسیط محکوم‌بُه صادر خواهد کرد.

در ماده‌ی ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «در صورتی که پرداخت کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار، قیمت زمان پرداخت است، مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد».

در نهایت در ماده‌ی ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ در این مورد آمده است: «در صورت ثبوت اعسار، چنانچه مدیون متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه ضمن صدور حکم اعسار با ملاحظه وضعیت او، مهلت مناسبی برای پرداخت می‌دهد یا حکم تقسیط بدهی را صادر می‌کند. در تعیین اقساط باید میزان درآمد مدیون و معیشت ضروری او لحاظ شده و به نحوی باشد که او توانایی پرداخت آن را داشته باشد». در مورد امکان درخواست تعدیل اقساط با توجه به تغییر در وضعیت

معیشت و در آمد محکوم علیه، در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱ پیش‌بینی شده است که: هر یک از محکوم‌له یا محکوم‌علیه می‌توانند با تقدیم دادخواست، تعدیل اقساط را از دادگاه بخواهند. دادگاه با عنایت به نرخ تورم براساس اعلام مراجع رسمی قانونی کشور یا تغییر در وضعیت معیشت و درآمد محکوم‌علیه نسبت به تعدیل میزان اقساط اقدام می‌کند.<sup>(۳)</sup>

### برآمد

هر چند از لحاظ موازین فقهی در خصوص حبس محکوم‌علیه معسر و شرایط آن، دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد، لیکن از نظر مقررات قانونی صرف نظر از پاره‌ای از ابهامات موجود در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تکلیف موضوع تقریباً روشن شده و شرایط حبس محکوم علیه ممتنع از پرداخت دیه و موانع قانونی آن ذکر شده است. در خصوص مسؤولیت بیت‌المال در قبال پرداخت دیه از ناحیه مدیون معسر، حکم

موضوع در موردی که به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب نباشد در قانون بیان شده است، اما در فرضی که جانی در قتل غیر عمدی در قید حیات و در دسترس می‌باشد، اما تمکن مالی ندارد، قانون ساکت است. در این مورد بین فقها نیز اختلاف نظر وجود دارد.

در این مورد لازم به ذکر است، هر چند که پرداخت دیه از بیت‌المال یک امر استثنایی است و باید به قدر یقین اکتفا نمود و منحصر و محدود به موارد ذکر شده در قانون شود، اما با توجه به دلایل زیر به نظر می‌رسد در فرض مورد بحث، پرداخت دیه توسط بیت‌المال، منع قانونی نداشته باشد:

(الف) استفاده از ملاک مواد (۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۷۵) قانون مجازات اسلامی و با رعایت شرایط مذکور در مواد موصوف؛

(ب) دیدگاه برخی از فقها و مراجع عظام؛

(پ) قاعده فقهی و حدیث شریف: «لا یبطل دم امرء مسلم» و ضرورت حفظ حرمت و صیانت از خون مسلمان؛

ت) رویه قضایی محاکم و نظریه مورخ ۶۲/۷/۲۸ شورای عالی قضایی. با توجه به مراتب فوق، نگارنده پیشنهاد می‌کند که در قانون تضمین‌های لازم جهت رعایت حقوق بزه‌دیده در صورت ثبوت اعسار محکوم‌علیه، پیش‌بینی شود و مقنن به صراحت مسؤولیت یا عدم مسؤولیت بیت‌المال در مورد پرداخت دیه از ناحیه محکوم‌علیه معسر را در فرضی که وضعیت «مرگ یا فرار مرتکب» مطرح نیست، مورد حکم قرار دهد یا اینکه از طریق رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین تکلیف شود. چنانچه پس از صدور حکم اعسار، از محکوم‌علیه رفع عسرت شود و یا وی از پرداخت اقساط دیه در موعد مقرر خودداری نماید، راه کارهای دقیق اجرایی نحوه وصول دیه صاحب حق از اموال وی، به صراحت در قانون پیش‌بینی شود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. الاعسار الفعلي حالة واقعه تنشأ عن زیاده دیون المدین علی حقوقه.
۲. الاعسار القانوني، فحاله قانونیه تنشأ من زیاده دیون المدین المستحقه الاداء علی حقوقه.
۳. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریات متعدد دادن مهلت به محکوم‌علیه جهت پرداخت دیه و یا تسطیط دیه را تأیید کرده است. در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۲۱ - ۷/۸/۱۳ آمده است: «...هرگاه محکوم‌علیه دفعه واحده قادر به پرداخت دیه باشد ولی بتواند به اقساط بپردازد، در صورت تقاضای اعسار، حکم به تسطیط دیه صادر خواهد شد، طولانی شدن مدت اقساط تأثیری در قضیه ندارد و در هر حال هر وقت در آتیه مالی از محکوم‌علیه به دست آید، می‌توان دیه را از آن وصول کرد».

همچنین برابر نظریه شماره ۷/۲۲۰۹ - ۷/۴/۲۳ مرجع مزبور؛ در مواردی که جانی مسؤول پرداخت دیه است، چنانچه قادر به پرداخت دیه نباشد، دادگاهی که رأی را صادر نموده، با توجه به بدهی محکوم‌علیه و عایدات و معیشت ضروری او، مدت و تعداد اقساطی را که باید داده شود، تعیین می‌کند.

### فهرست منابع:

- ۱- ایرانی ارباطی، بابک؛ مجموعه نظرهای مشورتی جزایی؛ جلد اول؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات مجد؛ ۱۳۸۴.
- ۲- امام خمینی (ره)؛ تحریر الوسیله؛ جلد دوم؛ چاپ دوم؛ انتشارات اسماعیلیان؛ ۱۳۹۰.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ جلد اول؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات گنج دانش؛ ۱۳۷۸.
- ۴- حسینی، سید محمد رضا؛ قانون مجازات اسلامی در رویه قضایی؛ چاپ

دوم؛ تهران: انتشارات مجد؛ ۱۳۸۵.

۵- خاوری، یعقوب؛ فقه جزا (واژه‌نامه تفصیلی)؛ چاپ اول؛ مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛ ۱۳۸۴.

۶- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ جلد دوم؛ چاپ دوم؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۷؛ ص. ۲۹۴۵.

۷- سماواتی، حشمت‌الله؛ بررسی و تحقیق پیرامون اعسار؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات کمالان؛ ۱۳۸۵.

۸- صادقی، محمد هادی؛ جرایم علیه اشخاص؛ چاپ ششم؛ تهران: نشر میزان؛ ۱۳۸۲.

۹- گرجی، ابوالقاسم؛ دیات؛ چاپ دوم؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۲.

۱۰- محمدی، ابوالحسن؛ دیات؛ چاپ اول؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۳۶۴.

۱۱- معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ مجموعه نشست‌های قضایی؛ جلد دوم؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات فکر سازان؛ ۱۳۸۷.

۱۲- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه؛ مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری (دیات)؛ جلد پنجم؛ چاپ اول؛ قم: نشر قضا؛ ۱۳۸۳.

۱۳- معاونت آموزش قوه قضاییه؛ لوح فشرده گنجینه استفتانات قضایی؛ نسخه ۱/۵؛ ۱۳۸۷.

۱۴- مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا؛ ره توشه قضایی؛ چاپ اول؛ قم: نشر قضا؛ ۱۳۹۰.

۱۵- نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ جلد چهل و دوم؛ چاپ چهارم؛ تهران: انتشارات کتابچی؛ ۱۳۷۴.

۱۶- یعقوبی گلوردی؛ رحیم، شرح مصور قانون مجازات اسلامی (دیات)؛ چاپ اول؛ تهران: انتشارات فردوسی؛ ۱۳۸۳.

# بررسی فقهی، حقوقی تداخل جنایات در قانون مجازات ۱۳۹۲

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون اول دادستان کل کشور  
زهرا عبدلی، دانشجوی دکتری حقوق کیفری - الهه کمالی پور، دانشجوی دکتری حقوق کیفری

## قسمت اول

### چکیده

تداخل جنایات از مهم ترین و در عین حال مشکل ترین قواعد باب قصاص است که در فقه با عنوان کلی تداخل اسباب در جنایات و ذیل دو قاعده‌ی فقهی «تداخل قصاص» و «تداخل دیات» مورد بررسی قرار گرفته است. پرداختن به احکام این دو قاعده نیازمند تفکیک و تبیین صور گوناگونی است که به طور پراکنده در عبارات فقها آمده است. عمد یا غیر عمد بودن ایراد جنایات که از جمله معیارهای فقهی در تفکیک صور مسئله در نظر برخی از فقهاست، در واقع صرفاً در تعیین نوع مجازات جانی موثر است. به نظر می‌رسد بهترین ملاک تقسیم‌بندی، وحدت یا تعدد ضربات وارده است که هر یک به نوبه‌ی خود ممکن است جنایات واحد یا متعدد بر نفس یا مادون نفس ایجاد نماید. مسئله‌ی تداخل در جنایات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در مواد ۲۹۶ الی ۳۰۰ بدان اشاراتی شده است. لذا در این مقاله قصد آن وجود دارد که با استفاده از روش مروری - کتابخانه‌ای و نرم افزارهای فقهی پس از بیان اقوال و ادله‌ی فقهی مسئله‌ی تداخل جنایات و بالاخص تداخل قصاص و تحلیل و بررسی این اقوال و نظرات، به تبیین موادی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نقد و بررسی موادی از این قانون که مرتبط با این موضوع است بپردازد.

**واژگان کلیدی:** تداخل جنایات، تداخل قصاص، تداخل دیات، قصاص نفس، قصاص عضو

## درآمد:

یکی از مباحثی که در رابطه با اجرای قصاص و پرداخت دیه میان فقها و حقوقدانان مطرح گشته و تا حدودی به‌ویژه در کتب فقهی راجع به آن بحث و بررسی شده است، موضوع تداخل قصاص و دیات است، بحثی که تا حدودی نشئت گرفته از برخی آیات قرآن کریم از جمله آیه‌ی مبارکه‌ی «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ»<sup>(۱)</sup> می‌باشد. از این رو این موضوع در بین فقها چه فقه‌های پیشین و چه فقه‌های معاصر تا حدودی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

با نگاهی کلی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ روشن می‌شود که قانون مزبور حکم تداخل قصاص اعضا در یکدیگر را بیان نکرده و در مورد تداخل قصاص عضو در قصاص نفس هم مجمل می‌باشد، اما احکام مربوط به تداخل دیه‌ی عضو در دیه‌ی نفس و دیات اعضا در یکدیگر را بیان کرده و حکم به عدم تداخل داده است. اجمالاً قانون و سکوت آن در برخی از صور مربوط به تداخل جنایات از یک سو و الزام اصل ۱۶۷ قانون اساسی از سوی دیگر، تا زمان انتشار رسمی قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ - که احکام صور مختلف تداخل جنایات و تعدد دیات را بیان کرده - قضات را ناگزیر به مراجعه به منابع و فتاوی فقهی در این موارد می‌نمود (دادخواه، ۱۳۹۱: ۱).

برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که تنها یک ماده را به این قاعده اختصاص داده بود و موضوع آن تداخل قصاص در فرض ایراد یک ضربه و مفهوم آن در صورت قائل شدن مفهوم مخالف برای آن (با وجود صحیح گرفتن فرض مزبور) عدم تداخل قصاص در فرض ایراد چند ضربه است؛<sup>(۲)</sup> قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فصلی را به این قاعده اختصاص داده است. موضوع مواد ۲۹۶ الی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی تداخل جنایات است که در بخش اول کتاب قصاص با عنوان مواد عمومی در ذیل فصل دوم واقع شده است.

**در ماده‌ی ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحتی که سبب قتل شده است به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد».**

در قانون جدید و در بحث قصاص از عبارت کلی «جنایت» به جای قتل و قطع عضو استفاده شده است.

مقنن مواد مرتبط به تداخل قصاص را در مواد متعددی آورده است. مواد ۲۸۹، ۲۹۳، ۵۴۰، ۳۹۰، ... نیز به این قاعده اشاراتی دارند. بنابراین به جاست که قانون‌گذار مواد مرتبط به تداخل قصاص را در یکجا و ذیل فصل تداخل جنایات مطرح و از پراکندگی مواد خودداری کند.

با در نظر گرفتن این نکته که مقنن در مبحث دیات در ماده‌ی ۵۳۸ به عنوان اولین ماده از یازده ماده‌ی مربوط به تداخل دیات اصل را بر عدم تداخل دیات گذاشته است،<sup>(۳)</sup> این سؤال مطرح می‌شود که در جنایات، اصل بر تداخل جنایات است یا عدم تداخل؟

مشهور فقها برای اثبات عدم تداخل دیات به اصل عدم تداخل مسببات شرعی استناد کرده‌اند: در علم اصول، بحث‌های مفصلی وجود دارد که اگر سبب‌های شرعی (مانند جنایت‌های ایجاد شده بر مجنی علیه) متعدد شوند آیا اثر آنها (قصاص یا دیه یا هر یک از جنایات مذکور) هم متعدد خواهند بود یا انجام یک نتیجه از بقیه کفایت می‌کند؟ سه نظریه در میان علمای امامیه در این باره وجود

دارد، مشهور بر این باورند که مسببات تداخل نمی‌کنند. در قانون مجازات اسلامی ۹۲ نیز این اصل صراحتاً پذیرفته شده است. مقنن در این قانون در ماده‌ی ۵۳۸ اصل را بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها قرار داده است (احمدی، ۱۳۹۳: ۵۸-۵۷ و مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۱).

حال باید دید تداخل در قصاص به همان معنای اصولی است، یعنی مصداقی از قاعده تداخل اسباب و مسببات است یا به معنای دیگری است؟ در بحث قصاص دو جمله‌ی شرطیه قابل تصور است که از آیه‌ی ۴۵ سوره مائده قابل برداشت است. جمله‌ی اول آن است که اگر کسی جان دیگری را ستاند در مقابل به عنوان قصاص نفس، جان او ستانده می‌شود «أَنْ النَّفْسَ بِالْنَفْسِ» و جمله‌ی دوم آن است که اگر کسی اعضای از بدن دیگری را قطع کرد یا جراحتی در بدنش ایجاد نمود قصاص طرف می‌شود «وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ الْأَذْنَ بِالْأَذَنِ وَاللِّسَنَ بِاللِّسَنِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (مائده: ۴۵).

در واقع دو جمله‌ی شرطیه به این شکل داریم: ۱- اگر کسی دیگری را کشت، قصاص نفس می‌شود ۲- اگر کسی عضو دیگری را قطع کرد، قصاص طرف می‌شود. ما در اینجا دو شرط (سبب) داریم که یکی کشتن و دیگری قطع عضو است. و دو جزء (مسبب) داریم که یکی قصاص نفس و دیگری قصاص طرف و روشن است که قصاص نفس و قصاص طرف یکی نیستند و ماهیت متفاوت دارند و حال آنکه بحث تداخل اسباب و مسببات با فرض تعدد شرط و اتحاد جزء مطرح می‌شود. بنابراین، بحث تداخل در قصاص نمی‌تواند از مصادیق بحث تداخل اسباب و مسببات باشد (ابوحسینی درزی، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳).

مقنن در مبحث قصاص عضو در ماده‌ی ۳۸۹، اصل عدم تداخل قصاص اعضا را به‌خوبی تبیین کرده است. حال آنکه در بحث تداخل جنایات، ابهاماتی در خصوص اصل تداخل یا عدم تداخل با

توجه به عدم تصریح قانون گذار به وجود می‌آید. لذا ضروری است مقنن در ابتدای بحث تداخل جنایات، اصل تداخل یا عدم تداخل جنایت را تأسیس و به‌خوبی تبیین کند.

### ۱- شرکت در جرم و تداخل جنایات

ارتکاب جرم همواره توسط یک نفر به وقوع نمی‌پیوندد و همیشه جرم نتیجه اراده و عمل یک فرد نیست، بلکه ممکن است افراد دیگری نیز با وی در ارتکاب عمل مجرمانه و در نتیجه وقوع جرم دخالت داشته باشند که در این صورت گاهی مستقیماً در عناصر متشکله ذات و ماهیت جرم مداخله نموده و مجرم را در ارتکاب جرم یاری می‌دهند و زمانی نیز به‌طور غیرمستقیم اما به‌نحو مؤثر مباشر جرم را در محقق ساختن آن یاری و کمک می‌رسانند. آنچه که در صورت نخست واقع می‌شود، تحت عنوان شرکت در جرم لحاظ شده و هر یک از مداخله‌کنندگان نیز معنون به عنوان «شریک جرم» خواهند بود (سوهانیان، ۱۳۷۶: ۷۹).

فرض تداخل یا عدم تداخل در جایی مطرح می‌شود که دو جنایت بر روی شخص واحدی انجام گرفته باشد و مراد از مرتکب جرم نیز شخص واحدی است که عنصر مادی جرم را انجام می‌دهد و دو جنایت بر شخص وارد می‌کند؛ جنایات ایجاد شده بر حسب اشکالی که در ادامه تبیین می‌شود، اجتماع صور مختلف عمد و شبه‌عمد و خطای محض است. شرکت در جنایات که وقتی مصداق پیدا می‌کند که چند نفر «دو نفر یا بیشتر» با تشریک مساعی خود عنصر مادی جرم را انجام دهند و شریک جرم همانند مباشر مادی جرم به کسی اطلاق می‌شود که شخصاً اعمال مادی تشکیل‌دهنده جرم را انجام دهد. ولی از این جهت چنین فردی را شریک جرم می‌دانند که به همراهی شخص یا اشخاص دیگری اعمال مادی تشکیل‌دهنده جرم را به‌مورد اجرا می‌گذارد. جنایت انجام شده توسط هر یک از شرکاء ممکن است بر حسب مورد: عمد، شبه

**قانون گذار در ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود».**

عمد و یا خطای محض باشد (مواد ۳۶۸-۳۷۴ ق.م.ا. ۹۲).

بیان موارد تداخل یا عدم تداخل قصاص عضو در قصاص نفس و همچنین موارد تداخل یا عدم تداخل قصاص عضو در عضو و بیان صور مختلف مسئله و پاسخ به این سؤال که آیا بین تداخل یا عدم تداخل در قصاص با تداخل یا عدم تداخل در دیات تفاوتی هست یا خیر؟ از جمله اهدافی است که این نوشتار در راستای آنها تدوین گردیده است. بنابراین ذیل دو مبحث تداخل قصاص عضو در قصاص نفس و تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر به بررسی مواد ۳۰۰-۲۹۶ قانون مجازات اسلامی پرداخته خواهد شد.

### ۲- تداخل قصاص عضو در قصاص نفس

مقصود از تداخل قصاص عضو در قصاص نفس آن است که برای جنایت داخل شده، قصاص وجود ندارد و جانی به قصاص دوم یعنی قصاص نفس محکوم می‌شود (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۶). در این مبحث سعی شده است مواد تداخل جنایات به صورت جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

### الف - ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی

قانون گذار در ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، قانون گذار در مورد اتهام کسی که عمداً جنایتی را بر یکی از اعضای شخص دیگری وارد ساخته است و بر اثر سرایت آن جنایت فوت می‌کند دو حالت را مطرح نموده است.

حالت اول: چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد: در این مورد، قتل بایستی منطبق با یکی از بندهای ماده‌ی ۲۹۰ باشد، بدین معنا که، هرگاه مرتکب صدمه را به قصد جنایت بر نفس مجنی علیه وارد کرده باشد و بر اثر ورود این صدمه، قتل حاصل گردد و یا اینکه مرتکب، عمداً کاری انجام می‌دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده می‌گردد، هر چند قصد ارتکاب آن جنایت را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت می‌شود و یا حتی اینکه معلوم شود که مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی علیه به علت وضعیت خاص مکانی، زمانی یا جسمانی وی نوعاً موجب آن جنایت می‌شود و جانی هم به این وضعیت نامتعارف وی آگاهی و توجه داشته باشد، ایراد صدمه‌ی عمدی به یکی از اعضاء مجنی علیه که سبب سرایت منتهی به مرگ وی شده قتل عمدی محسوب می‌شود و جانی به قصاص نفس محکوم می‌شود.

حالت دوم: چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات شبه‌عمدی باشد:

چنانچه صدمه وارده منطبق با یکی از بندهای سه‌گانه ماده‌ی ۲۹۱ باشد. جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات شبه‌عمدی خواهد بود. بدین معنا که اگر مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده را نداشته باشد و یا اینکه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد و به اعتقاد اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده‌ی ۳۰۲ این قانون است، جنایت را به مجنی‌علیه وارد کند و سپس خلاف آن معلوم گردد و یا حتی اینکه اگر جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، در این موارد قتل شبه‌عمدی محسوب می‌شود و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود. شبهه‌ای که در این مورد وجود دارد آن است که مستند قانون‌گذار در ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص حالت دوم که مجازات قتل شبه‌عمدی پیش‌بینی کرده است چیست؟

فرض کنید، کسی با یک ضربه، عضو کسی را عمداً قطع می‌کند بدون آنکه قصد قتل او را داشته و یا اینکه عمل او نوعاً موجب جنایت شود ولی مجنی‌علیه در اثر این رفتار فوت کند، اولیاء دم در این مورد می‌توانند جانی را قصاص عضو نموده و از او دیه قتل شبه‌عمد را نیز اخذ نمایند. این حکم قانون‌گذار در برخی مواد بعدی نیز جاری است اما چگونه می‌توان آن را توجیه نمود در حالی که طبق ماده‌ی ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی اولیاء دم در قتل‌های شبه‌عمدی، تنها حق اخذ دیه را دارند و نه چیز دیگر؟ ماده‌ی ۴۵۰ مقرر می‌دارد: «در جنایت شبه‌عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی‌علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.»

در بین فقهای معاصر نیز این اختلاف وجود دارد که برخی قائل به تداخل قصاص عضو

و دیه نفس بوده و برخی قائل به عدم تداخل و وجود دو حکم قصاص عضو و دیه نفس می‌باشند.

آیت الله بهجت، مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی قائل به تداخلند و برخی مانند آیت الله سبحانی قائل به عدم تداخل هستند (به نقل از حاجی ده‌آبادی، همان: ۲۳۲). قانون‌گذار به تبعیت از فتاوی‌ای گروه اول، نظریه تداخل را برگزیده است.

### ب - ماده‌ی ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی

در ماده‌ی ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی، موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد. چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحتی که سبب قتل شده است به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد». مشابه این ماده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰<sup>(۳)</sup> هم وجود داشت.

### پ - ماده‌ی ۲۹۸ قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده‌ی ۲۹۸ اعلام می‌دارد: «اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضاء مجنی‌علیه شود، چنانچه همه‌ی آنها به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.»

چنانچه ملاحظه می‌گردد، در مورد اتهام کسی که با یک ضربه عمدی جنایات متعددی را بر اعضای مجنی‌علیه وارد می‌سازد، سه فرض وجود دارد:

فرض اول: چنانچه همه‌ی جنایات به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد در این حالت، مرتکب فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود. فرض دوم: چنانچه همه‌ی جنایات به طور

مشترک موجب قتل او نشود بدین معنا که قتل ناشی از برخی جنایات باشد اما هنوز هم مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، در این حالت، مرتکب علاوه بر قصاص نفس به قصاص جنایاتی که در قتل تاثیر نداشته‌اند نیز محکوم می‌شود.

فرض سوم: زمانی مطرح می‌گردد که قتل ناشی از تمامی جنایات باشد اما مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، در این صورت قتل شبه‌عمدی محسوب گردیده و طبق ذیل ماده‌ی ۲۹۶ مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود.

سوالی که در این فرض به وجود می‌آید این است که آیا اصلاً امکان تحقق جنایت غیرعمدی وجود دارد؟ از آنجایی که در صدر، ماده قانون‌گذار صریحاً اعلام نموده است که (اگر کسی با یک ضربه عمدی موجب جنایات متعدد بر اعضا مجنی‌علیه شود) در این واقعه امکان تحقق جنایت غیرعمدی صحیح نمی‌باشد، اما دادگاه موظف است که راجع به یکایک جنایات‌های وارده تحقیق به عمل آورده و چنانچه به عمدی بودن آنها یقین پیدا کرد، در هر مورد دلایل این امر را در حکم نهایی قید نماید و براساس آن حکم به قتل عمدی صادر نماید (ولیدی، همان: ۴۳۶).

### ت - ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار در ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات‌ها موجب قتل شده و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایاتی که تأثیری در قتل نداشته است محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایت پدید آید، در صورتی که ضربات به

صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضو که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد». چنانچه ملاحظه می‌گردد قانون گذار به درستی بین ضربه واحد و ضربات متعدد قائل به تفصیل شده است و در مورد اتهام کسی که ضربه یا رفتار متعدد وی موجب جنایات متعدد شود و در نهایت منجر به قتل او شود و این قتل هم مشمول تعریف جنایات عمدی گردد دو حالت را مطرح نموده است.

حالت اول: قتل ناشی از برخی از ضربات باشد، در این صورت مرتکب علاوه بر قصاص نفس به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته‌اند، محکوم می‌شود.

حالت دوم: زمانی رخ می‌دهد که قتل ناشی از تمام ضربات باشد. طبق رویه‌ی کلی قانون گذار در ماده قبل در این زمان بایستی مرتکب فقط به قصاص نفس محکوم شود، اما در این ماده که از نوآوری‌های قانون گذار مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد بین ضربات متوالی و غیر متوالی فرق نهاده شده است، به این صورت که اگر ضربات متوالی و پشت سر هم باشند، در حکم یک ضربه محسوب شده و صرفاً قصاص نفس متصور خواهد شد اما اگر ضربات متوالی و پشت سرهم نباشند، در این صورت در حکم چند ضربه فرض خواهد شد و علاوه بر قصاص نفس به قصاص یا دیه جنایاتی که متصل به فوت نبوده نیز محکوم می‌گردد.

سؤالی که در اینجا به وجود می‌آید این است که مستند این حکم چیست و آیا در فقه جایگاهی دارد یا خیر؟

در بین فقها در خصوص این فرض اختلاف نظر وجود دارد. گروهی معتقد به این هستند که هرگاه قتل ناشی از تمامی جنایات باشد همین برای تداخل کافی است و صرفاً مرتکب بایستی به قصاص نفس محکوم شود، اما در مقابل فقیهانی همچون موحوم خویی در این موارد قائل به تفصیل بین ضربات متوالی و

**ماده‌ی ۴۵۰ مقرر می‌دارد: «در جنایت شبه‌عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی‌علیه یا ولی دم دیه پرداخت می‌شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود».**

غیر متوالی شده‌اند. مرحوم خویی در مسئله ۲۸ می‌فرماید: «اگر جرح و قاتل یک نفر باشد یا دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند؟ در آن دو وجه است و صحیح تفصیل است بین اینکه قتل و جرح با یک ضربه باشد یا با دو ضربه، در صورت اول دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند در آن عضو که بالاصاله در آن دیه ثابت است؛ و بنا بر دوم مشهور فقها معتقد به تداخلند و اکتفا به یک دیه را که همان دیه نفس است کافی می‌دانند و بر آن ادعای اجماع شده ولیکن این نظر خالی از اشکال نیست و اقرب عدم تداخل است و اما قصاص پس اگر جرح و قتل با یک جنایت باشد مانند اینکه به او یک ضربه بزند، دستش قطع شود و بمیرد، شکی نیست که قصاص طرف در قصاص نفس تداخل می‌کند و به غیر از قتل قصاص دیگری ندارد، اگر جرح و قتل با دو ضربه باشد که از حیث زمان متفرق (با فاصله زمانی متفاوت) هستند مانند آنکه دست کسی را قطع می‌کند و او نمی‌میرد سپس او را می‌کشد در عدم تداخل در اینجا شکی نیست» (خویی، ۱۳۹۱: ۴۴).

ایشان دلیل خود را این‌گونه اعلام می‌کنند که اولاً تداخل خلاف اصل است و به دلیل نیاز دارد که در اینجا وجود ندارد ثانیاً در اینجا دو روایت وجود دارد که هر دو بر عدم تداخل دلالت دارند. روایت صحیحه محمد بن قیس از یکی از دو امام باقر یا امام صادق (ع):

«عن محمد بن قیس، عن احدهما (ع): فی

رجل فقا عینی رجل و قطع اذینه ثم قتله، فقال: ان كان فرق ذلك اقتص منه ثم يقتل وان كان ضربه ضربه واحده ضربت عنقه ولم یقصر منه». «در خصوص مردی که دو چشم مردی را کور کرده و دو گوشش را بریده سپس او را کشته است، امام (ع) فرمود: اگر بین این ضربات فاصله باشد اول قصاص در عضو سپس کشته می‌شود و اگر این جنایات با یک ضربه اتفاق افتاده باشد گردنش زده می‌شود و قصاص عضو نمی‌شود.» (همان: ۴۶) و در صحیح‌ه‌ی حفص بن یختری آمده است:

«قال: سالت ابا عبدالله (ع) عن رجل ضرب علی راسه ذهب سمعه و بصره و اعقل لسانه ثم مات فقال: ان كان ضربه ضربه بعد ضربه اقتص منه ثم قتل، و ان كان اصابه هذا من ضربه واحده قتل ولم یقتص».

«از ابا عبدالله (ع) پرسیدم درباره مردی که بر سر او ضربه‌ای وارد شده و شنوایی و بینایی‌اش از بین رفته و زبانش بند آمده سپس مرده است؟ امام (ع) فرمود: اگر او را با ضربات متعدد یکی بعد از دیگری زده است (ضربات غیر متوالی) ابتدا قصاص و سپس کشته می‌شود و اگر همه اینها با یک ضربه اتفاق بیفتد ضارب کشته می‌شد و قصاص ندارد» (همان).

مرحوم خویی معتقدند که منشاء اختلاف نظر فقها در این خصوص اختلاف بین روایات صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس و حفص بن یختری که عدم تداخل از آنها مستفاد می‌شود و مقتضای صحیح‌ه‌ی ابی‌عبیده است که بر تداخل جنایات دلالت دارد و ایشان از آنجایی که دو صحیح‌ه اول را موافق اطلاق کتاب می‌دانند آن را مقدم بر خلاف آن یعنی صحیح‌ه ابی‌عبیده تلقی می‌کنند (خویی، همان: ۴۷).

صحیح‌ه ابو عبیده: «اگر ده ضربه به او بزند و ده ضربه به جنایت واحدی را ایجاد کند او را به جنایتی که ده ضربه ایجاد کرده ملزم می‌کنم».

### ۳- تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر

برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که در آن حکم تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر بیان نشده بود قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هر چند به صورت مجمل و مبهم به بیان احکام مقرر در خصوص تداخل قصاص عضو در عضو پرداخته است. مطابق تبصره‌ی ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی: احکام مقرر در مواد (۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) در مواردی که جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی علیه سرایت کند نیز جاری است.

همان گونه که در مبحث پیشین بیان شد، مقنن بر خلاف ابهاماتی که در خصوص تداخل یا عدم تداخل قصاص عضو در قصاص نفس وجود دارد، به صراحت ماده‌ی ۳۸۹ اصل را بر عدم تداخل قصاص اعضاء گذاشته است. مطابق این ماده: اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایات‌های متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می‌تواند درباره بعضی، با مرتکب مصالحه، نسبت به بعضی گذشت و بعضی را قصاص کند. بنابراین، جنایات متعدد موجب حق قصاص جداگانه برای هر جنایت است.

منظور از تداخل قصاص عضو در عضو جایی است که دو جنایت رخ داده است؛ بدین صورت که هر دو جنایت ایجاد شده نیز بر روی عضو مجنی علیه انجام گرفته باشد. به عبارت بهتر، جنایت دوم در محل مورد بحث قتل و مرگ نیست، بلکه جنایت بر عضو دیگری است (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

بنابراین همان احکامی که در خصوص تداخل قصاص عضو در قصاص نفس جاری است در خصوص تداخل قصاص عضو در عضو نیز جاری است. توضیح اینکه در مبحث تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر نیز باید به عمد یا غیر عمد بودن ایراد جنایات که از جمله معیارهای فقهی در تفکیک صور مسئله است توجه کرد و هم به وحدت یا تعدد ضربات مآدود نفس. با این حال به بررسی و تبیین برخی مواردی که عده‌ای صاحب نظران در مبحث تداخل یا عدم تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر اشکال‌هایی بر آن وارد کرده‌اند و ارائه‌ی راهکار در این خصوص پرداخته می‌شود.

### ۳-۱- تداخل یا عدم تداخل دو جنایت که یکی عمدی و دیگری غیر عمدی است.

برخی از نویسندگان به تداخل قصاص عضو در قصاص عضو در جایی که جنایت اول عمدی و جنایت دوم شبه‌عمد باشد ایراداتی وارد کرده‌اند. بدین نحو که اگر کسی با یک ضربه عضو کسی را مجروح کند، لکن جنایت فراتر رود و سبب جنایت دیگری شود، ولی آن جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نباشد، جانی به قصاص عضو و دیه عضو دوم که در اثر جنایت اول پدید آمده است محکوم می‌شود (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴: ۲۴۲).

مثال: کسی انگشت دیگری را عمداً ببرد، ولی این قطع، سبب قطع کل دست مجنی علیه شود، بدون اینکه جانی قصد قطع دست را داشته باشد یا کارش نوعاً کشنده باشد. در اینجا مطابق مواد ۲۹۳، ۲۹۷، ۵۴۰، جانی به قصاص جنایت اول و دیه‌ی جنایت دوم محکوم می‌شود. شبهه‌ای که در این فرض مطرح شده است

بدین صورت است که در مثال مذکور که باید دیه‌ی جنایت بیشتر (در مثال فوق دیه‌ی دست) پرداخت شود، آیا باید دیه‌ی جنایت کمتر کسر شود یا خیر؟ به عبارتی آیا جانی به پرداخت دیه‌ی دست فاقد انگشت ملزم می‌شود یا دیه‌ی دست صحیح و سالم؟ (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴: ۲۴۲-۲۴۱).

دو استدلال در این خصوص مطرح شده است؛ اولین استدلال، استدلال منطقی و عقلانی است. با این وصف که از آنجایی که مجنی علیه در مقابل انگشت خود، انگشت جانی را قصاص می‌کند بنابراین حق خود را نسبت به انگشت استیفاء کرده است و نمی‌توان جانی را بابت یک جنایت هم قصاص عضو کرد و هم دیه‌ی عضو گرفت و در نتیجه جانی به پرداخت دیه‌ی دست بدون انگشت محکوم می‌شود. از دیگر سو به اطلاق مواد ۲۹۳ و ۵۴۰ که دیه‌ی جنایت بیشتر را به طور کامل اقتضاء دارد، استناد می‌کنند و در نهایت از مجموع موارد فوق ابهام قانون در خصوص وضعیت محل بحث نتیجه می‌شود.

این موارد اگر چه می‌توانند جزء شبهاتی باشند که نیازمند تأمل و دقت نظر ظریف است ولیکن می‌توان گفت در جایی که نص صریح قانونی داریم (اطلاق مواد ۲۹۳ و ۵۴۰) اساساً فرض مورد بحث موضوعاً منتفی می‌گردد. به عبارتی جانی هم نسبت به جنایت عمدی انگشت قصاص می‌شود و هم نسبت به سرایت شبه‌عمدی جنایت و قطع دست به دیه‌ی دست صحیح و سالم محکوم می‌شود. به هر حال در هر جنایت شبه‌عمدی اعم از قتل شبه‌عمد یا ضرب و جرح و قطع عضو شبه‌عمد جانی قصد فعل را دارد.

ادامه دارد...

### پی‌نوشت‌ها:

۱. هر ضرب و جرحی قصاص دارد. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۵
۲. ماده‌ی ۲۱۸- هر گاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست.
۳. در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر می‌شود.
۴. ماده‌ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «هر گاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربت باشد، قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص و دیه نیست».

# عذر توبه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

شمیم ملاحسینی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، وکیل دادگستری  
و مدرس دانشگاه غیرانتفاعی علامه حلی



## چکیده

افراد در مقابل عمل مجرمانه خود در جامعه مسؤول هستند و به میزان این عمل و متناسب با حالات و شخصیت خود مجازات می‌شوند. گاهی ملاحظات از جمله مصالح اجتماعی، باعث تخفیف یا معافیت مجازات شخص مجرم می‌شود. به نظر می‌رسد در پاره‌ای مواقع تخفیف و یا معافیت فرد، نتایج بهتری نسبت به اجرای مجازات آن جرم داشته باشد. یکی از این ملاحظات ناشی از مصالح جمع، توبه است. همان‌طوری که در منابع فقهی، توبه و حالت پشیمانی از گناه و بازگشتن از معصیت، دستاویزی برای بخشش و عفو می‌باشد، این حقیقت از منظر قانون‌گذار کشورمان نیز مخفی نمانده، به گونه‌ای که در قانون مجازات اسلامی که بالاخره پس از کش و قوس فراوان در سال ۱۳۹۲ به تصویب رسیده، توجه ویژه‌ای به تحقق توبه از سوی مرتکب شده است. از نوآوری‌های قانون مذکور این است که در کلیات آن، تحت شرایطی توبه مرتکب در صورت احراز اصلاح وی برای قاضی، ذیل مبحثی آورده شده است که می‌تواند از اسباب سقوط مجازات باشد.

**واژگان کلیدی:** عذر، معاذیر قانونی، قانون مجازات اسلامی، توبه در حدود، توبه در تعزیرات

در قسمت بدوی ماده‌ی ۱۱۴ قانون گذار اشعار می‌دارد: «در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند..... حد از او ساقط می‌شود» و همچنین در قسمت اخیر همین ماده آمده: «اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شود در صورت توبه مرتکب حتی پس از وقوع جرم دادگاه می‌تواند عفو مجرم را....درخواست نماید.»



بنابراین، اگر محارب قبل از دستگیری توبه کند، باید آنچه از حق الناس که در طی محاربه تضييع گردیده است، استيفا شود. يعنى چنانچه محارب شخصى را به قتل رسانده باشد، اگر ولى دم او را عفو ننمايد، از باب قصاص كشته مى شود اما چنانچه او را عفو كند، نمى توان او را از باب حد مجازات كرد زيرا حد محاربه به واسطه توبه او ساقط شده است.





تائب به کسی گویند که  
از گناه برگردد و از آنچه  
که مرتکب شده اظهار  
پشیمانی و ندامت کند.  
توبه از بنیادهای حقوق  
جزای اسلامی است. در  
قانون مجازات اسلامی  
توبه هنگامی عذر  
محسوب می‌گردد که  
پیش از ثبوت جرم و یا  
دستگیری متهم باشد.



#### پی نوشت:

۱- منطبق با ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲: حبس درجه ۶ برابر با حداکثر تا ۲ سال حبس است.

#### فهرست منابع:

- ۱- ایزدی، علی؛ **لایحه قانون مجازات اسلامی ۱۳۸۶**؛ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۷.
- ۲- پور ابراهیم، عبدا...؛ **بررسی معاذیر قانونی معافیت یا تخفیف در قانون مجازات اسلامی**؛ روزنامه اطلاعات؛ شماره ۸۱؛ بهار ۱۳۸۰.
- ۳- پور قهرمانی، بابک؛ **جرایم بدون مجازات**؛ ماهنامه دادگستر؛ شماره ۶۸؛ سال دوازدهم؛ خرداد و تیر ۱۳۸۷.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**؛ کتابخانه گنج دانش؛ چاپ ۵؛ تهران ۱۳۷۸.
- ۵- حسینی، سیدعلی؛ **توبه در قرآن و سنت**، مجله معرفت؛ شماره ۲۳؛ پاییز ۱۳۸۷.
- ۶- خلعت بری، ارسلان؛ **معافیت از مجازات در اثر اقرار و توبه**؛ پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ پرتال جامع علوم انسانی؛ ۱۳۷۵.

۷- خوئی، ابوالقاسم؛ **مبانی تکلمه المنهاج**؛ جلد اول؛ ۱۴۲۲ قمری.

۸- دهخدا، علی اکبر؛ **فرهنگ لغت فارسی**، انتشارات دانشگاه تهران؛ چاپ ۴۵.

۹- شاملی، محسن؛ **ارزیابی رویکرد لایحه قانون مجازات اسلامی در**

**خصوص توبه و آثار آن**؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه آزاد واحد علوم

تحقیقات ایلام؛ تابستان ۱۳۹۲.

۱۰- صابریان، علیرضا؛ **نقد و بررسی قانون مجازات اسلامی جدید در بحث**

**اثر توبه در حدود**؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ راهنما: فیض، علیرضا، مشاوران:

بهشتی، احمد و سیفی، رضا؛ دانشگاه تهران؛ سال ۱۳۹۱.

۱۱- علی آبادی، عبدالحسین؛ **حقوق جنائی**؛ نشر فردوسی؛ ۱۳۸۷.

۱۲- گلدوزیان، ایرج؛ **بایسته های حقوق جزای عمومی**، ۱-۲-۳؛ انتشارات

میزان؛ چاپ ۸؛ تهران ۱۳۸۷.

۱۳- مصدق، محمد؛ **شرح و تفسیر قانون مجازات اسلامی ۹۲ با رویکردی**

**کاربردی**؛ مجله دادرسی؛ ماهنامه حقوقی؛ فرهنگی و اجتماعی؛ سال هفدهم؛

صاحب امتیاز سازمان قضائی نیروهای مسلح؛ شماره ۱۰۰؛ ۱۳۹۲.

# یکصد و بیست عبارت، اشاره و قاعده اصولی

قسمت دوم

امیر مرادی، دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

شماره	عبارات و اشارات اصولی و محل کاربرد آن	ترجمه، شرح و نکات
۳۷	الْبَيِّنَةُ حُجَّةٌ شَرْعِيَّةٌ محل کاربرد: اصول عملیه	ترجمه: بینه، حجت شرعی است. نکته- بینه بر «اصول» حاکم است، زیرا بینه، آماره است و امارات بر اصول حاکم‌اند. بینه بر «ید» نیز حاکم است؛ زیرا میزان قضاست.

شماره	عبارات و اشارات اصولی و محل کاربرد آن	ترجمه، شرح و نکات
۳۸.	التَّاسِيسُ أَوْلَى مِنَ التَّأَكِيدِ محل کاربرد: الفاظ	ترجمه: تأسیس اولی از تأکید است. شرح- سخنی که پس از سخنی آورده می‌شود، باید از آن نکته‌ای تازه توقع داشت، نباید آن را تأکید معنی سخن پیشین شمرد. زیرا در اصول و قواعد تفسیر قانون، فرض بر آن است که قانونگذار، الفاظ و عبارات مترادف به کار نمی‌برد و از هر کلمه و عبارتی، معنای خاص را اراده و انشاء نموده است. نکته- اگر لفظ بین تأسیس و تأکید، دایرگردد، حمل آن بر تأسیس، متعین است.
۳۹.	التَّخْصِیصُ أَوْلَى مِنَ الْمَجَازِ محل کاربرد: الفاظ، عام و خاص، حقیقت و مجاز	ترجمه: تخصیص، اولی از مجاز است. نکته- قاعده‌ای است اصولی، حمل کلام بر تخصیص، بهتر است تا اینکه آن را محمول بر مجاز، تلقی نماییم.
۴۰.	التَّرْجِیحُ بِالْأَحْدَثِ محل کاربرد: تعارض ادله، تعادل و ترجیح	ترجمه: ترجیح با آن [حکم شرعی یا قانونی] است که مؤخرأ و جدیدأ، صادر شده است. نکته ۱- أَحْدَث، یعنی حکم شرعی جدیدأ صادر شده (قانون جدیدأ تصویب شده) که یکی از مرجحات در تعارض دو حکم یا دو قانون است، لذا قانون جدید بر قانون قبلی در تعارض، مقدم می‌شود. نکته ۲- قاعده مذکور قاعده‌ای است که با شرايطی می‌توان در تعارض قوانین از آن استفاده کرد و قانون مؤخرالتصویب، مقدم است.
۴۱.	تَصْحِیحُ اللَّفْظِ أَوْلَى مِنَ إِهْمَالِهِ محل کاربرد: الفاظ	ترجمه: تصحیح کلام، بهتر است از آنکه آن را بیهوده گذارند.
۴۲.	التَّعْیِینُ بِالْعُرْفِ كَالْتَّعْیِینِ بِالنَّصِّ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، عرف و عادت	ترجمه: تعیین کردن به وسیله‌ی عرف مانند معین کردن از راه نص است. نکته- مرجع این قاعده، عبارتی است مشهور که: «قرینه‌ی حالیه مانند قرینه‌ی مقالیه است» و عرف عام و خاص از فرائض قوی است.
۴۳.	الْجَمْعُ مَهْمَا أَمَكَّنَ أَوْلَى مِنَ الطَّرْحِ محل کاربرد: تعارض ادله، جمع عرفی	ترجمه: تا وقتی که می‌توان دو امر معارض را به نحوی جمع کرد، نباید یکی را بر دیگری ترجیح داد. نکته- کاربرد این قاعده فقط در مسائل موضوعی نیست، در امور اثباتی نیز کاربرد دارد، مثلاً هر گاه دو ید بر جمیع یک مال، وضع شده باشد، صاحب هر ید، مالک نصف مشاع است و در این خلافي نیست و به هر یک نصف مشاع داده می‌شود، چه اینکه، هر دو ید جمعاً یک اماره محسوب می‌شود.
۴۴.	الْحَاجَةُ الْعَامَّةُ تَنْزِلُ مَنزِلَةَ الضَّرُورَةِ الْخَاصَّةِ محل کاربرد: استحسان، مصالح مرسله	ترجمه: احتیاج در حکم ضرورت است. نکته: احتیاج در حکم ضرورت است؛ خواه عمومی باشد، یا خصوصی.
۴۵.	الْحَقِيقَةُ تُتْرَكُ بِدِلَالَةِ الْعَادَةِ محل کاربرد: الفاظ	ترجمه: حقیقت به راهنمایی عادت، ترک می‌گردد، یا حقیقت اصلی به حقیقت عرفی، ترک می‌شود. شرح- یعنی هر گاه معنی حقیقی، محجور و معنی مجازی آن شایع گردد، باید معنی مشهور مجازی آن را مورد توجه قرار داد.



شماره	عبارات و اشارات اصولی و محل کاربرد آن	ترجمه، شرح و نکات
۴۶.	دَرءُ الْمَفَاسِدِ أُولَىٰ مِنْ جَلْبِ الْمَنَافِعِ محل کاربرد: الفاظ، اوامر و نواهی، مصالح مرسله	ترجمه: دفع مفسده بر جلب منفعت، اولویت دارد. شرح- هنگامی که مصالح و مفاسد با هم تعارض داشته باشند، رفع مفسده مقدم است، زیرا توجه شرع به منهیات از مأمورات، بیشتر است. نکته- در صورت دَوْران امر بین دفع مفسده و جلب منفعت، نباید به طور مطلق، حکم کرد و باید دید کدام یک مهم تر است و قضیه بر حسب مورد است.
۴۷.	دَفْعُ الْمَفْسَدَةِ أُولَىٰ مِنْ جَلْبِ الْمَصْلَحَةِ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، عقل و قواعد استصلاح و استحسان	ترجمه: دفع مفسده بر جلب مصلحت، اولویت دارد.
۴۸.	الدَّلِيلَانِ إِذَا تَعَارَظَا تَسَاقَطَا محل کاربرد: اصل تخییر و تعارض ادله	ترجمه: دو دلیل چنانچه از حیث درجه با هم مساوی باشند، همدیگر را ساقط می کنند. نکته- در فرضی که دو دلیل با هم متعارض باشند و مرجحی برای انتخاب یکی از آنها نباشد، مقتضای قاعده عملی، تساقط هر دو و رجوع به اصول و قواعد کلی است؛ اما از نظر شرعی طبق احادیث باید قائل به تخییر شد.
۴۹.	الرُّجُوعُ إِلَى الْعَادَةِ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، عرف و عادت ر.ک. عبارت شماره ۱۰۹	ترجمه: رجوع به حکم عادت است. نکته- این عبارت برگرفته از «ما رآه المسلمون حسن فهو عند الله حسن» هر چه را مسلمانان، نیک انگارند، نزد خدا نیز نیکو است.
۵۰.	رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي تَسَعُّهُ الْأَشْيَاءُ: الْخَطَاءُ وَ النَّسِيَانُ وَ مَا أَسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا أَضْطَرُّوا إِلَيْهِ ... محل کاربرد: اصول عملیه	ترجمه: [حدیث منقول از پیغمبر(ص)]: برداشته شد از پیروان من (آثار یا مؤاخذه) نه چیز: اشتباه، فراموشی، اکراه، جهل، عجز، اضطرار و... نکته- این حدیث به نحوی بر حجیت برائت، دلالت دارد.
۵۱.	الْشَّرْطُ مَا يَلْزَمُ مِنْ عَدَمِهِ الْعَدَمُ وَ لَا يَلْزَمُ مِنْ وَجُودِهِ الْوُجُودُ محل کاربرد: الفاظ، اوامر، اقسام حکم وضعی	ترجمه: شرط عبارت است از چیزی که اگر نباشد مشروط به وجود نمی آید، ولی اگر شرط به وجود آید به تنهایی برای ایجاد مشروط کافی نیست.
۵۲.	الشَّيْءُ قَدْ يَثْبُتُ عَلَىٰ خِلَافِ الظَّاهِرِ محل کاربرد: امارات	ترجمه: گاهی چیزی بر خلاف ظاهر، اثبات پذیر است. نکته- امارات غالباً مفید ظن هستند نه مطلقاً؛ پس احتمال اثبات خلاف مدلول امارات وجود دارد.
۵۳.	الظَّنُّ مُلَغَىٰ إِلَّا مَا قَامَ الدَّلِيلُ عَلَىٰ إِعْمَالِهِ محل کاربرد: امارات	ترجمه: ظن، معتبر نیست، مگر دلیل بر اعمال آن اقامه شود. نکته- اصل عدم اعتبار ظن [مطلق] است و دلیل اعتبار برخی ظنون [ظنون خاص] اولاً تأیید و عدم ردع شارع، دوماً کاشفیت از واقع است.
۵۴.	ظَوَاهِرُ الْأَفْظَانِ حُجَّةٌ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ أَرَادَ خِلَافَ الظَّاهِرِ محل کاربرد: الفاظ	ترجمه: ظواهر الفاظ، بر متکلم حجّت است؛ مادام که خلاف ظاهر را اراده نکرده باشد.



شماره	عبارات و اشارات اصولی و محل کاربرد آن	ترجمه، شرح و نکات
۵۵.	الظَّنُّ يُلْحِقُ الشَّيْءَ بِالْأَعْمِ الْأَعْلَبِ محل کاربرد: امارات	ترجمه: غلبه موجب الحاق فرد مشکوک به حکم غالب شایع است. شرح- یعنی غلبه، موجب ظن به این می شود که فرد مشکوک، ملحق به حکم غالب شایع باشد. به عبارت دیگر، اقل مجهول، ملحق به اکثر معلوم است. نکته- قاعده فوق به «غلبه» مشهور است. غلبه یکی از وسایل برطرف کردن سکوت قانون است.
۵۶.	الْعَادَةُ مُحَكَّمَةٌ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، عرف و عادت	ترجمه: سنجش قانون با عرف است. شرح: یعنی در اثبات حکم شرعی، عادات عمومی یا خصوصی را می توان داور قرار داد. به عبارت دیگر عادت، طریقی است برای اثبات حکم شرعی، و اعتبار عادت در اموری است که نصی در آن وجود ندارد. نکته- در مذهب امامیه در صورت وجود نص و دلیل شرعی، عرف و عادت اعتباری ندارد و حدیث «مَارَاهُ الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا، فَهُوَ حَسَنٌ»، بر فرض صحت، دلالت بر حجیت عادت و اعتبار آن به عنوان دلیل شرعی برای اثبات حکم شرعی ندارد و هر امر نیکویی در نزد مردم از لحاظ شرعی واقعاً نیکو و پسندیده نیست اگر چه مورد عمل قرار گیرد. پس عادت برای تعیین موضوع به کار می آید نه حکم.
۵۷.	الْعِبْرَةُ بِعُمومِ اللَّفْظِ لَا بِخُصُوصِ الْمَوْرِدِ محل کاربرد: الفاظ، عام و خاص، مفاهیم	ترجمه: اعتبار در جنبه های عمومی لفظ است، خصوصیات مورد، منظور نیست. شرح- معنای قاعده فوق این است که مورد، مخصص نیست. مثلاً بسیاری از نصوص (آیات الاحکام) در مورد خاصی نازل شده اند و یا شأن نزول دارند. اما فقها به عموم آنها و در آنچه خارج از آن مورد است، نیز استدلال می کنند. به تعبیر اصولی، مفهوم وصف، حجت نیست، یا نباید پنداشت که اعتبار قانون، منحصر به همان مورد باشد؛ زیرا قانون یک مفهوم کلی است و بی نهایت مسئله حقوقی در ذهن و نیز عالم اعتبار قابل تصور است، اما قواعد حقوق محدود است و عقل با الغای خصوصیت، ملاک را به دست می آورد و حکم کلی می کند، در هر جا که آن ملاک وجود داشته باشد، به این ترتیب موارد مشابه در هر زمان و مکان مشمول عموم حکم قرار می گیرد و خصوصیات مصداق از لحاظ زمان و مکان بی تأثیر است. نکته- قاعده فوق، استثنایی بر قاعده «استعمال الناس حجه یجب العمل بها» است. اما اگر شرع، اقتضای خصوص و لفظ، مقتضی عموم باشد، خصوص شرع معتبر است.
۵۸.	الْعِبْرَةُ بِعُمومِ اللَّفْظِ لَا بِخُصُوصِ السَّبَبِ محل کاربرد: الفاظ، عام و خاص	ترجمه: اعتبار در جنبه های عمومی لفظ است و خصوصیات سبب، منظور نیست. شرح- به عبارت بهتر، سبب مخصص نیست و قانون یک مفهوم کلی تر از نص است.
۵۹.	الْعِبْرَةُ لِلْغَالِبِ الشَّائِعِ لَا لِلنَّادِرِ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، عرف و عادت	ترجمه: اعتبار برای غالب شایع است نه برای نادر. شرح- یعنی عادت وقتی معتبر است که شایع و یا غالب باشد.
۶۰.	الْعِلَّةُ تَعْمَمُ وَ تَخْصُصُ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، و الفاظ، عام و خاص	ترجمه: علت، احکم شارع یا قانونگذاری را اعمیم می دهد (توسعه می دهد) و تخصیص می زند (مضیق) می کند. نکته- طبق قاعده مذکور، حکم دایر مدار علت است، علت توسعه حکم، تضییق حکم را ایجاد می کند و ملاک هر حکمی علت آن است.



شماره	عبارات و اشارات اصولی و محل کاربرد آن	ترجمه، شرح و نکات
۶۱	عَدَمُ الْأَخْصِّ، أَعَمُّ مِنَ عَدَمِ الْأَعَمِّ محل کاربرد: الفاظ، عام و خاص	ترجمه: عدم اخص، اعم از فقدان اعم است. نکته- این قاعده، قاعده‌ای کلامی است.
۶۲	عَدَمُ الدَّلِيلِ، دَلِيلُ الْعَدَمِ فِيمَا يَعْمُّ بِهِ الْبَلْوَى محل کاربرد: ادله استنباط احکام و نیز اصول عملیه	ترجمه: عدم وجود دلیل در هر موردی دلیل بر دلیل نداشتن آن مورد است، اگر آن مورد از موارد مبتلا به همگان بوده باشد. شرح- قاعده‌ای در حقوق اسلام و از بدیهیات است و تقریر آن به این شرح است که هر گاه فقیه با مراجعه با مأخذ و ادله‌ی اثبات احکام، حکم مسئله مورد نظر خود را به دست نیاورد و آن مسئله از نوع مسائلی است که در عصر نبوت هم طرف حاجت عمومی بوده، جزم پیدا می کند که آن مورد از موارد سکوت قانون است و طبق موارد سکوت قانون باید عمل کند. نکته ۱- قاعده فوق هم در احکام تکلیفی و هم در احکام وضعی، استعمال می شود، هم مثبت حکم است و هم موضوع. نکته ۲- فرق قاعده فوق با اصل براءت این است که اصل براءت فقط در احکام تکلیفی جاری است.
۶۳	عَدَمُ الْوُجُودِ أَنْ لَا يَدُلُّ عَلَى الْفِقْدَانِ محل کاربرد: ادله استنباط احکام و نیز اصول عملیه	ترجمه: نیافتن بر نبودن دلالت نمی کند.
۶۴	عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ محل کاربرد: اجتهاد و تقلید	ترجمه: بر ماست (معصومین) که اصول و قواعد کلی را القاء کنیم و بر شماست که تفریع کنید و موارد جزئی را به کلیات برگردانید.
۶۵	أَلْفَرَضُ أَفْضَلُ مِنَ النَّفْلِ محل کاربرد: الفاظ، اوامر	ترجمه: واجب بر مندوب (مستحب) مقدم است.
۶۶	«الْفَرَضُ» وَ «الْوَاجِبُ» مُتَرَادِفَانِ محل کاربرد: الفاظ، اوامر	ترجمه: فرض و واجب، مترادفند.
۶۷	الْقَادِرُ عَلَى الْبَقِيَّةِ لَا يَعْمَلُ بِالظَّنِّ محل کاربرد: امارات	ترجمه: کسی که بر یقین قادر است، به ظن عمل نمی کند.
۶۸	قَدْ يَثْبُتُ ضَمْنًا مَا لَا يَثْبُتُ أَصْلًا محل کاربرد: الفاظ، منطوق و مفهوم (اقسام منطوق)	ترجمه: گاهی چیزی به طور مستقل، اثبات پذیر نیست، حال آنکه به طور ضمنی، اثبات پذیر است و به تبع چیز دیگر. نکته: قاعده مذکور، مأخوذ از قاعده‌ی مقتضی در اصول فقه است و از آن به دلالت اقتضاء، تعبیر می شود.
۶۹	الْقَدِيمُ يُتْرَكُ عَلَى قَدَمِهِ محل کاربرد: اصول عملیه، استصحاب	ترجمه: قدیم باید بر قدمت خود باقی بماند. شرح- مقصود از قدیم، وضعیتی است که نمی توان شروع آن را شناسایی کرد. نکته- قاعده مذکور، با «مرور زمان» ارتباطی ندارد و مرجعش، اصل استصحاب است که بر مبنای آن: اصل بقای شیء است بر حالت سابق خود یا سابق به اعتبار سابقیت خود، استوار است.



شماره	عبارات و اشارات اصولی و محل کاربرد آن	ترجمه، شرح و نکات
۷۰.	الْقَرَعَةُ لِكُلِّ أَمْرٍ مُشْكَلٍ محل کاربرد: اَصُولٌ عَمَلِيَّةٌ	ترجمه: قرعه برای هر امر مشکل، انداخته می شود. نکته ۱- مورد قرعه، شبهه‌ی موضوعی است نه شبهه حکمی. پس قاعده فوق، در جایی به کار می رود که حکم قضیه، معلوم ولی موضوع آن مردد باشد. لذا قرعه در موارد شک در احکام کلی شرعی، اجرا نمی شود. نکته ۲- در شبهه‌ی موضوعی هم اگر بتوان مشکل را با امارات و اصول و أدله بر طرف کرد، نوبت به قرعه نمی رسد مثل اثبات مالکیت با شهود یا اماره تصرف و اصل استصحاب.
۷۱.	الْقَرِينَةُ الْحَالِيَّةُ كَالْقَرِينَةُ الْمَقَالِيَّةُ محل کاربرد: الفاظ، حقیقت و مجاز	ترجمه: قرینه حالیه مانند قرینه مقامیه است.
۷۲.	الْكَتَابُ كَالْخُطَابِ محل کاربرد: الفاظ	ترجمه: نوشته مانند خطاب و بیان است.
۷۳.	كَثْرَةُ الْمَبْنِيِّ تَدُلُّ عَلَى كَثْرَةِ الْمَعْنَى محل کاربرد: الفاظ	ترجمه: تعدد مبنا بر تعدد معنا دلالت می کند.
۷۴.	كُلُّ حُكْمٍ شَرْعِيٍّ يَكُونُ الْغَرَضُ الْأَهْمُّ مِنْهُ الْأَخْرَجَةُ يُسَمَّى عِبَادَةً محل کاربرد: الفاظ، اوامر	ترجمه: هر حکم شرعی که غرض اهم از آن، آخرت باشد، عبادت نامیده می شود.
۷۵.	كُلُّ حُكْمٍ شَرْعِيٍّ يَكُونُ الْغَرَضُ الْأَهْمُّ مِنْهُ الدُّنْيَا يُسَمَّى مُعَامَلَةً محل کاربرد: الفاظ، اوامر	ترجمه: هر حکم شرعی که غرض عمده از آن دنیا باشد، معامله نامیده می شود.
۷۶.	كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٍ حَتَّى يَرُدَّ فِيهِ نَهْيٌ محل کاربرد: الفاظ، اوامر و نواهی و نیز اصول عملیه	ترجمه: هر چیزی مجاز و آزاد است تا [زمانی که] نهی بر آن وارد شود. شرح- عبارت مذکور مؤید اصل اباحه است. قاعده کلی است که هر چیزی مباح است، نه ممنوع مگر آنچه به دلیل خاصی از شمول این قاعده مستثنی شده باشد. یعنی هر چیزی که تکلیفش، مجهول یا مشکوک است. حکم ظاهری آن اباحه یا برائت است. اصل برائت در متون اصولی بدین شکل بیان شده است: مفاد دلیل، جعل حکم ظاهری در موضوع مجهول الحکم واقعی است. لذا سکوت عمومی قانونگذار دلالت بر آزادی اراده و اصالة الاباحه دارد، نه اصالة الحظر که مطابق آن هر چیزی ممنوع است، مگر آنچه به دلیلی خاص، استثناء شده باشد. نکته- قاعده «اصالة الحظر» یا اصل ممنوعیت در مقابل «اصالة الاباحه» قرار می گیرد و مطابق با آن در موارد سکوت قانونگذار نمی توان به اصل اباحه تمسک کرد و باید متوقف شد، زیرا صرفاً وجود اذن صریح شارع، مجوز تصرف است. این نظریه تفریطی مورد قبول مکتب اخباری است و در حال حاضر زوال یافته است.



شماره	عبارات و اشارات اصولی و محل کاربرد آن	ترجمه، شرح و نکات
۷۷.	كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفُ أَنَّهُ حَرَامٌ بعینه محل کاربرد: الفاظ (اوامر و نواهی) و نیز اصول عملیه	ترجمه: هر چیزی برای تو حلال است، مگر علم به حرمت آن حاصل کنی. (که معروف به اصله الاباحه است.)
۷۸.	كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذَرٌ محل کاربرد: اصول عملیه	ترجمه: هر چیزی برای تو پاک است، مگر علم به ناپاکی آن حاصل کنی (که معروف به اصله الطهاره است.)
۷۹.	كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، عقل	ترجمه: هر جا که عقل به چیزی حکم کند، بی تردید در آنجا شرع نیز حکم خواهد کرد. نکته- قاعده فوق در اصول فقه به قاعده ملازمه، مشهور است.
۸۰.	كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ، حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ محل کاربرد: ادله استنباط احکام، عقل	ترجمه: هر چه شرع به آن حکم کند عقل نیز به آن حکم خواهد کرد.
۸۱.	كُلُّ مُجْتَهِدٍ مُصِيبٍ محل کاربرد: اجتهاد و تقلید	ترجمه: [با احراز شرایط لازم و بذل مساعی] هر نظری که مجتهد، اتخاذ کند همان حکم الله و صواب است. نکته ۱- برخی از فقیهان اهل سنت، معتقدند که حکمی در واقع وجود ندارد و حکم الله همان است که به نظر مجتهد می رسد. به ایشان طرفداران نظریه تصویب گویند. (کل مجتهد مصیب) نکته ۲- فقهای امامیه و برخی از اهل سنت (طرفداران نظریه تخطئه)، معتقدند که برای هر قضیه ای حکمی واقعی وجود دارد که مجتهد درصدد یافتن آن است. اگر پس از کوشش لازم به آن برسد، به صواب و اگر نرسد به خطا رفته ولی هر دو به خاطر تلاششان نزد خداوند مأجورند. آنکه به صواب رسیده، دو ثواب و آنکه به خطا رفته، یک ثواب.
۸۲.	كُلُّ وَاجِبٍ بِالْعِنْوَانِ الْأَوَّلِيِّ، يَتَقَدَّمُ عَلَى الْوَاجِبِ بِالْعِنْوَانِ الثَّانَوِيِّ محل کاربرد: الفاظ، اوامر	ترجمه: هر واجب به عنوان اولیه بر واجب ثانویه، مقدم است.



# نقش و جایگاه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

حجت حشمتی نژاد حیدر آباد، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی



چکیده

شورای امنیت یکی از ارکان اصلی ملل متحد به شمار می‌رود که وظیفه و مسؤلیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد. به عبارت دیگر، به منظور تأمین اقدام سریع و موثر از طرف ملل متحد، اعضای آن مسؤلیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسؤلیت بر عهده دارد، از طرف آنها اقدام کند. شورای امنیت مرکب از ۱۵ عضو سازمان ملل متحد است که پنج کشور ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه، فرانسه و انگلستان اعضای دائم شورای امنیت هستند و ده عضو دیگر را مجمع عمومی با توجه به شرکت اعضای سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و سایر هدف‌های سازمان در درجه اول و همچنین با توجه به تقسیم عادلانه جغرافیایی به عنوان اعضای غیر دائم شورای امنیت، انتخاب می‌کند. اعضای غیر دائم شورای امنیت برای یک دوره دو ساله انتخاب شده و هر عضو پس از خروج بلافاصله قابل تجدید انتخاب نخواهد بود. هر مسئله‌ای که وجود آن خطری احتمالی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد، درخواست رسیدگی به آن از طریق کشورهای عضو سازمان، کشورهای غیر عضو، مجمع عمومی و دبیرکل سازمان ملل، تسلیم شورای امنیت می‌شود. روش رأی‌گیری در شورای امنیت برتری اعضای دائم را به وضوح نشان می‌دهد. تصمیمات شورای امنیت براساس اکثریت آراء است که آرای پنج قدرت بزرگ را در بر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: یک‌جانبه‌گرایی، هژمونی، صلح، شورای امنیت، امنیت جمعی

## درآمد

در دنیای پر آشوب و متلاطم امروزی که کشمکش و منازعه میان دولت‌های جهان به صورت امری روزمره و همیشگی درآمده است، مفهوم «صلح و امنیت بین‌المللی» با توجه به توانایی‌های نظامی، قدرت اقتصادی، تحولات تکنولوژی و پیشرفت‌های صنعتی، پیچیدگی خاصی یافته است. از دیدگاه کشورهای مختلف جهان، به لحاظ جهان‌بینی خاص آنان و مهم‌تر از این اغلب به اتکای قدرتی که داشته و یا احساس می‌کنند که می‌توانند اعمال نمایند، صلح و امنیت به طرق مختلفی قابل تأمین است. هنوز بسیاری از کشورها بر این عقیده‌اند که استفاده از ابزار جنگی، مناسب‌ترین وسیله برای حفظ صلح و امنیت می‌باشد. طبیعی است که چنین تمایلاتی نه تنها موجب هرج و مرج و آشفتگی بیشتر صحنه‌ی بین‌المللی گردیده، بلکه گویای عدم وجود یک سیستم بین‌المللی کارآمد برای تضمین صلح و امنیت کشورهای جهان می‌باشد. دنیایی که بر اثر گسترش ارتباطات چنان کوچک شده که به تعبیری به صورت یکی از دهکده‌های زمان قدیم درآمده و در اندک زمانی همه در جریان امور قرار می‌گیرند و کلیه‌ی مسائل از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. در چنین وضعی هیچ‌گونه مسئله‌ای نمی‌تواند به طور انتزاعی و مجرد از دیگر مسائل جهان وجود داشته باشد، کلیه مسائل: روابط شرق و غرب، مسابقه تسلیحاتی، تروریسم، تبعیض نژادی، حقوق بشر، بیماری ایدز، محیط زیست، فقر و گرسنگی و پیشرفت اقتصادی با هم در ارتباط بوده و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. به این ترتیب صلح و امنیت بین‌المللی پایدار، به‌طور بنیانی با نظم عمومی و همچنین یافتن راه‌حل‌هایی برای مشکلات چندبعدی و پیچیده جهان پیوند می‌یابد. ناکامی جامعه ملل در پیش‌گیری از بروز جنگ جهانی دوم، در این باور که «ایجاد یک سیستم همکاری بین‌المللی کارآمد می‌تواند در حفظ جهان در برابر جنگ مؤثر باشد» تردیدی به وجود نیامد و سازمان ملل متحد با هدف

حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در سایه همکاری نهادینه کشورهای قدرتمند، تأسیس شد. این حرکت تولد صلح و امنیت‌پایداری را نوید می‌داد (آقائی، ۱۳۸۰: ۱۴) که این مهم به یکی

**بسیاری از کشورها بر این عقیده‌اند که استفاده از ابزار جنگی، مناسب‌ترین وسیله برای حفظ صلح و امنیت می‌باشد. طبیعی است که چنین تمایلاتی نه تنها موجب هرج و مرج و آشفتگی بیشتر صحنه‌ی بین‌المللی گردیده، بلکه گویای عدم وجود یک سیستم بین‌المللی کارآمد برای تضمین صلح و امنیت کشورهای جهان می‌باشد.**

که در آن فاتحان جنگ جهانی دوم (آمریکا، انگلیس، شوروی، فرانسه و چین) از امتیاز خاصی برخوردار بودند. بدین ترتیب، شورای امنیت با اختیاراتی وسیع، مجری نظام امنیت مشترک شد و در مقام رکنی انتظامی مسؤول استقرار نظم و امنیت در جهان گردید. شورای امنیت در مقام پاسدار صلح، ابتدا باید مطمئن گردد که صلح مورد تهدید قرار گرفته، موازین آن نقض شده و یا عمل تجاوز کارانه‌ای صورت گرفته است. در صورت احراز چنین شرایطی براساس فصل هفتم، شورای امنیت می‌تواند چاره‌اندیشی نموده، تدابیر موقت اندیشیده و یا به اقدام قهری دست بزند (فلسفی، ۱۳۶۸: ۸۸). اقدامات موقت به منظور جلوگیری از وخامت اوضاع و اقدامات قهری برای برپایی صلح جهانی انجام می‌گیرد. شورای امنیت سازمان ملل قدرتمندترین ارگان این سازمان است که مسؤولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به طور مستقیم بر عهده این نهاد گذارده شده است.

## ۲- ساختار شورای امنیت

شورای امنیت ۱۵ عضو دارد که پنج عضو آن دائم هستند و شامل دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم یعنی انگلیس، فرانسه، آمریکا، روسیه و چین است. اعضای دائم شورای امنیت دارای حق وتو هستند، یعنی می‌توانند با دادن رأی منفی از صدور قطعنامه در این شورا جلوگیری کنند. این پنج عضو همچنین، از جمله کشورهایی هستند که به سلاح اتمی دسترسی دارند. ۱۰ عضو غیر دائم این شورا نیز هر سال توسط مجمع عمومی سازمان ملل از سوی ۱۹۱ عضو این مجمع برای یک دوره دو ساله انتخاب می‌شوند و آنها نیز دارای حق رأی هستند، اما نمی‌توانند قطعنامه‌ای را «وتو» کنند. (۱) کشورهای نامزد برای عضویت باید ۱۲۴ رأی را از آن خود کنند. براساس سه‌میه‌بندی مناطق، از قاره آفریقا سه عضو، و از آمریکای لاتین، آسیا و اروپای شرقی، هر کدام دو عضو انتخاب می‌شود و یک عضو هم برای کشورهای عربی اختصاص یافته است. عضویت مجدد اعضا پس از این دو سال امکان‌پذیر نیست (دولت‌شاه، ۱۳۸۵: ۱۸).

از ارکان اصلی سازمان ملل متحد به نام شورای امنیت سپرده شد و شورای امنیت عملاً نقش خود را به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی در «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» عهده‌دار شد که در این مقاله در حد بضاعت نگارنده به پژوهش در این خصوص می‌پردازیم.

## ۱- وظایف و کار ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد

حدود ۷۰ سال پیش از این و در پی جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد تأسیس شد. هدف از تأسیس سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از جنگ بود. در ماده یک منشور، یکی از چهار وظیفه‌ی اصلی سازمان ملل حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بیان گردیده که این وظیفه طبق ماده‌ی ۲۴ منشور ملل متحد، بر عهده شورای امنیت است. تدوین‌کنندگان منشور با توجه به علل ناتوانی جامعه‌ی ملل در مقابله با آفت جنگ، این بار وظیفه خطیر استقرار صلح و امنیت را به شورایی واگذار کردند

لازم به ذکر است که نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل که عضو شورای امنیت نیستند، می‌توانند در جلسات گفتگوهای این شورا شرکت کرده و نظرات خود را مطرح کنند و تنها از حق رأی برخوردار نیستند.

ریاست شورای امنیت به صورت دوره‌ای و به مدت یک ماه انتخاب می‌شود. براساس منشور سازمان ملل همه اعضای این سازمان تصمیمات شورای امنیت را پذیرفته و اجرای آن را تقبل می‌کنند. این شورا تنها رکن سازمان ملل است که قدرت تصمیم‌گیری الزام‌آور را در قبال کشورها دارد.

شورای امنیت در مقام پاسدار صلح، ابتدا باید مطمئن شود که صلح مورد تهدید قرار گرفته، موازین آن نقض شده و یا عمل تجاوز کارانه‌ای از سوی یک کشور انجام شده است. در صورت احراز این شرایط براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل، شورای امنیت می‌تواند چاره‌اندیشی کرده، تدابیر موقت اندیشیده و یا دست به اقدامات قهرآمیز بزند. اقدامات موقت برای جلوگیری از وخامت اوضاع و اقدامات قهرآمیز برای حفظ صلح جهانی انجام می‌گیرد. (۲)

روند اقدام شورا در مورد تهدید صلح به این ترتیب است که ابتدا به طرفین توصیه می‌کند از طریق دیپلماتیک و صلح‌آمیز به توافقی دست یابند و بعد شورا به میانجی‌گری و تحقیق در مورد مسئله می‌پردازد و در صورت بروز جنگ، شورا با روش‌هایی از جمله اعمال تحریم یا قوه قهریه برای پایان دادن به درگیری وارد عمل می‌شود (همان، ۲۲).

در حال حاضر پیشنهادهایی برای انجام تغییراتی در ساختار شورای امنیت مطرح شده است از جمله گروهی از کشورها خواستار افزایش اعضای شورای امنیت تا میزان ۱۹ الی ۲۵ عضو شده‌اند و دیگر اینکه گروهی خواستار اعطای عضویت دائم به نمایندگان دوره‌ای گروه‌های جغرافیایی سازمان ملل شده‌اند. اکثر کشورها نیز خواستار افزایش اعضای دائم بدون

داشتن حق وتو شده‌اند که در این صورت تغییر در ترکیب اعضای دائم، طبعاً یک سلسله آثار مثبت و منفی بر جای خواهد گذاشت. از جمله اینکه با افزایش تعداد اعضا شورا، این رکن از حالت بسته و انحصاری خارج شده، دیدگاه‌ها و عوامل جدید در تصمیم‌گیری آشکار خواهد شد. در صورت بزرگ‌تر شدن شورا اهمیت آن را بیشتر کرده و متقابلاً ارزش مجمع عمومی که یک ارگان فراگیر و دموکراتیک و مورد حمایت کشورهای جهان سوم است، می‌کاهد. از طرف دیگر، افزایش تعداد اعضا از کارایی شورا می‌کاهد و اتخاذ تصمیم به راحتی سال‌های گذشته نخواهد بود (همان، ۲۵).

### ۳- حق وتو

موضوع حق وتو برای اولین بار در کنفرانس یالتا از طرف روزولت رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا پیشنهاد شد و از طرف استالین و چرچیل رهبران شوروی و انگلستان مورد تأیید قرار گرفت. انگیزه اصلی در مورد «حق وتو» از آنجا ناشی گردید که اعضای دائمی شورای امنیت معتقد بودند که به عنوان قدرت‌های بزرگ مسؤلیت حفظ صلح و امنیت را دارا می‌باشند. از این رو هیچ‌یک از اعضای دائمی نباید با رأی شورای امنیت مجبور به اقدامی گردد که با آن موافق نیست. در واقع هنگامی که منشور به تصویب رسید، جامعه بین‌المللی تحت سلطه قدرت‌های متفق جنگ جهانی دوم قرار داشت و لذا نظام حقوقی‌ای که پیش‌بینی گردید، بر این فرض استوار بود که میان قدرت‌های مزبور در مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتفاق آراء و یا حداقل «اجماع» وجود خواهد داشت. به این ترتیب هر چند اختلاف نظر قدرت‌های بزرگ در موارد خاص در امور امنیت جمعی پیش‌بینی شده بود، ولی بر ضرورت توافق میان آنان در مورد مسائل ماهوی تأکید می‌شد، به طوری که طبق فصل هفتم منشور اقدامات قهری شورای امنیت نمی‌توانست به جز با حصول موافقت کلیه‌ی اعضای دائمی آن به مورد اجرا گذارده شود.

البته وقایع بعدی و بروز اختلاف میان شوروی و کشورهای غربی به‌ویژه در دوران جنگ سرد نشان داد که فرض فوق مبنی بر وجود توافق و هماهنگی میان اعضای دائمی شورای امنیت برای حفظ صلح درست نبوده است، به طوری که چندی نگذشت که شوروی در یک طرف و چهار عضو دائمی دیگر شورای امنیت در طرف مقابل جبهه‌گیری کردند و در نتیجه شورای امنیت برای استفاده از نیروی نظامی، اعمال تحریم‌های اقتصادی و یا اقدامات دیپلماتیک عملاً از قدرت محدودی برخوردار بود. (۳)

### ۳-۱- استفاده از حق وتو

هر یک از پنج عضو دائمی شورای امنیت (چین، فرانسه، شوروی، انگلستان و آمریکا) می‌توانند با دادن رأی منفی از صدور قطعنامه‌ای در شورای امنیت جلوگیری نماید. این رأی منفی عضو دائمی شورای امنیت را که مانع از تصویب قطعنامه می‌شود، «وتو» می‌نامند. این رأی منفی فقط هنگامی «وتو» تلقی می‌گردد که به مسائل ماهوی و نه مسائل آیین کار مربوط می‌شود. بدیهی است رأی منفی عضو دائمی، حتی زمانی که قطعنامه مربوط به یکی از مسائل اساسی بوده و در مجموع آرای مثبت لازم را کسب ننماید، «وتو» محسوب نمی‌شود. به رأی منفی یکی از اعضای دائمی شورای امنیت، به بخشی از پیش‌نویس قطعنامه‌ای که بعداً در مجموع آن را «وتو» می‌نامند، «وتوی مضاعف» گفته می‌شود (معمارزاده، ۱۳۹۰: ۴۰).

### ۳-۲- طرفداران حق وتو

به تعبیر برخی از سیاستمداران، دادن «حق وتو» به قدرت‌های بزرگ ممکن است امر نامطلوبی به نظر آید، ولی در عین حال ضروری است؛ زیرا این امر در واقع امتیازی است که قدرت‌های کوچک و متوسط، هر چند از روی اجبار، در سال ۱۹۴۵ به قدرت‌های بزرگ دادند تا آنان را در سازمان بین‌المللی جدیدی که تشکیل می‌گردید، حفظ کنند. طرفداران حق وتو همچنین بر این باورند که وجود حق وتو مانع درگیری و جنگ میان

اعضای دایمی شورای امنیت می‌گردد. این امر خاصه در زمان حاضر که سلاح‌های هسته‌ای وجود دارند از بروز یک فاجعه‌ی حتمی جلوگیری می‌نماید. از طرف دیگر، این گروه به حق و تو به عنوان عامل متوازن کننده‌ی در برابر مجمع عمومی که در آن کلیه‌ی کشورها از تساوی حق رأی برخوردار می‌باشند، می‌نگرند. زیرا در مجمع عمومی کشورهای بسیار کوچک نظیر «کومور» و یا «سیشل» از همان قدرت رأی برخوردار هستند که چین و یا آمریکا دارا می‌باشند، ولی در شورای امنیت که به مسائل صلح و امنیت پرداخته می‌شود، نوعی رأی براساس قدرت ملحوظ گردیده است.<sup>(۴)</sup>

طرفداران حق و تو همچنین معتقدند که این حق را نباید به عنوان عامل بازدارنده در اجرای وظایفی که شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت به عهده دارد، تلقی نمود. زیرا حتی اگر حق و تو نیز وجود نداشت قدرت‌های بزرگ احتمالاً برای تحقق اهداف خویش به عوامل دیگر متوسل می‌شدند. علاوه بر این، چنانچه حق و تو مقرر نشده بود، امکان داشت که برخی از قدرت‌ها همان‌طور که در جامعه‌ی ملل اتفاق افتاد، سازمان ملل متحد را ترک کنند. به این ترتیب مشکل اصلی عدم تفاهم قدرت‌های بزرگ در مسائل عمده و در ارتباط با جنگ و صلح می‌باشد. از این رو «حق و تو» را علت نمی‌توان انگاشت، بلکه خود معلول مسائلی است که از حاکمیت «سیاست قدرت» در جهان ناشی می‌شود (معمار زاده، ۱۳۹۰: ۴۴).

### ۳-۳- مخالفین حق و تو

مخالفین حق و تو که اکثراً از کشورهای جهان سوم می‌باشند، بر این عقیده‌اند که حق و تو با اصل حقوق برابر کشورها در مجامع بین‌المللی در تعارض است و علاوه بر آن، معتقدند که ایجاد چنین حق کارایی شورای امنیت را محدود ساخته است؛ زیرا فعالیت شورای امنیت به نحوی که بنیانگذاران سازمان ملل متحد در نظر داشته‌اند، عملاً به علت استفاده‌ی بی‌مورد اعضای دایمی آن از حق و تو و عدم وجود اتفاق

رأی میان آنان در موارد تهدید بر علیه صلح، نقض صلح و یا اقدام به تجاوز، فلج شده است.

### ۴- وظایف شورای امنیت

وظایف شورای امنیت به موجب فصول ۸، ۷، ۶ و ۵ و ۱۲ بیان شده است و در موارد ۲۴ تا ۲۶ منشور مشخص گردیده است. شورای امنیت، مسؤولیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار است. (ماده‌ی ۲۴)

وسيله‌ای که انتظار می‌رفت شورای امنیت با آن وظایف مزبور را انجام دهد، در درجه‌ی

**شورای امنیت ۱۵ عضو دارد که پنج عضو آن دایم هستند و شامل دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم یعنی انگلیس، فرانسه، آمریکا، روسیه و چین می‌باشند. اعضای دایم شورای امنیت دارای حق و تو هستند، یعنی می‌توانند با دادن رأی منفی از صدور قطعنامه در این شورا جلوگیری کنند.**

نخست مداخله براساس فصل ۶ منشور است که با وسائل مسالمت‌آمیز به حل اختلافاتی که احتمال می‌رود حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد، می‌پردازد. در این مورد، به موجب بند ۱ ماده‌ی ۳۳، طرف‌ها باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، تحقیق، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضائی، توسل به مؤسسات منطقه‌ای و ترتیبات دیگر و یا سایر وسائل مسالمت‌آمیز به انتخاب خود، راه حل آن را جستجو کند. اگر این شیوه مؤثر واقع نشد، بند ۲ ماده‌ی ۳۳ مقرر می‌دارد که شورای امنیت در صورت اقتضا، از طرفین اختلاف بخواهد که اختلاف خود را با وسائل مزبور تصفیه کند. همچنین شورا (طبق ماده‌ی ۳۴) می‌تواند هر

اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است میان اعضای سازمان ملل متحد و دولت‌های غیر عضو، اختلاف به وجود آورد (اگر دولت‌های اخیر تعهدات مندرج در منشور، مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز را بپذیرند)، مورد رسیدگی قرار دهند و بر اساس ماده‌ی ۳۶ منشور، روش‌ها یا ترتیبات تصفییه‌ی مناسب و شرایط تصفییه را براساس ماده‌ی ۳۸ توصیه‌کنند (سیدمرتضی، ۱۳۹۳: ۱۸). همچنین شورا می‌تواند تصمیمات الزام‌آور اتخاذ کند. زیرا کلیه‌ی اعضای سازمان ملل متحد طبق ماده‌ی ۲۵ منشور موافقت کرده‌اند که تصمیمات شورای امنیت را طبق منشور عملی سازند. البته برداشت کلی این است که تصمیمات الزام‌آور شورا فقط در موارد «تهدید بر علیه صلح و یا عمل تجاوزکارانه» اتخاذ می‌شود. اما تشخیص اینکه آیا چنین شرایطی تحقق یافته یا خیر، به موجب ماده‌ی ۳۹ منشور به عهده‌ی شورای امنیت می‌باشد و به محض آنکه شورا به این نتیجه برسد که تهدید بر علیه صلح و یا سایر شرایط مذکور وجود دارد، می‌تواند به طرف‌های مربوط مواردی را توصیه نماید و یا در مورد اینکه چه اقداماتی باید در جهت حفظ صلح معمول گردد (ماده‌ی ۳۹)، تصمیمات مقتضی اتخاذ کند.

تصمیمات مذکور، به موجب ماده‌ی ۴۱، ممکن است جنبه غیر نظامی (مانند قطع روابط اقتصادی و ارتباطی) و یا طبق ماده‌ی ۴۲، جنبه نظامی داشته باشد.

به طور کلی، منشور ملل متحد برای اینکه از بروز جنگ پیش‌گیری نماید یا دامنه مناقشات را محدود سازد، از لحاظ نظری اختیارات زیر را به شورای امنیت تفویض کرده است:

- ۱- تشکیل گردهمایی ویژه جهت روشن ساختن مسائل مورد اختلاف؛
- ۲- انجام تحقیقات مربوطه و توصیه بر اساس داده‌های تحقیق؛
- ۳- بسیج افکار عمومی جهان در مورد یک و یا تمامی طرف‌های مناقشه بر له یا علیه آنها؛
- ۴- برقراری انواع تحریم‌ها؛

۵- ایجاد امکاناتی برای مذاکره، میانجی‌گری، سازش و داوری؛

۶- نظارت بر رفتار طرفین مناقشه، با توجه به شرایط توافق میان آنها؛

۷- اجرای تصمیمات شورا از طریق اقدام جمعی و یا توسل به وسائل نظامی.

### ۵- شورای امنیت ساختاری متکی بر قدرت:

علل اصلی واگذاری مسؤلیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورا آن بوده است که سازمان ملل قادر به تأمین اقدام سریع و مؤثر در این زمینه باشد. توجیه منطقی قضیه این است که تنها دولت‌های قوی و قدرتمند دارای توان نظامی، قادر می‌باشند با اعمال قدرت و زور و استفاده از نیروی نظامی، استقرار صلح را تضمین کنند و هر کشوری که بخواهد صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد و یا تهدیدی علیه آن به عمل آورد و اقدام به تجاوز نماید، از این تصمیمات باز دارند.

در زمینه‌ی موضع‌گیری‌های شورا نسبت به قضایا حالت‌های مختلفی را می‌توان پیش‌بینی کرد:

از جمله آنکه ممکن است وضعیت تهدیدکننده تلقی گردد، ولی شورای امنیت قائل به این امر نباشد و یا اینکه وضعیتی به وجود آید که از جانب شورا تهدیدکننده‌ی صلح و امنیت تلقی گردد، ولی شورا تمایلی به اقدام در این زمینه نداشته باشد و یا به علت عدم حصول توافق، قادر به اقدام خاصی نباشد. براین اساس، ممکن است تصمیمات شورا در قضایای مختلف، ناعادلانه و تبعیض‌آمیز باشد. به طور مثال، شورای امنیت در تجاوز عراق به ایران در اولین قطعنامه‌ی خود، تنها خواستار آتش‌بس گردید و حتی اشاره‌ای به عقب‌نشینی نیروهای متجاوز (عراق) به مواضع قبل از حمله نکرد و برعکس در قضیه‌ی تجاوز عراق به کویت، با آن حدت و شدت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن برخورد کرد که در تاریخ عملکرد شورای امنیت بی‌سابقه است (آقائی، ۱۳۹۰: ۷۵).

دولت‌ها به کاربرد زور و قدرت از طرف

**اقدامات شورای امنیت در برخی مناطق بحرانی بین‌المللی، نوآوری‌هایی است که در منشور ملل متحد به طور صریح پیش‌بینی نشده‌اند و شورای امنیت با تفسیر وسیع از صلاحیت خود، به مقتضای زمان به انجام آن مبادرت ورزیده است.**

مربوط به کل جامعه جهانی متشکل از دولت‌ها است و دولت‌های عضو و غیر عضو در قبال آن مسؤول می‌باشند.

### ۷- نقش کشورهای جهان سوم در شورای امنیت

علیرغم افزایش اعضای غیر دائمی شورای امنیت از سال ۱۹۶۵، از ۶ عضو به ۱۰ عضو، هنوز پنج عضو دائمی شورای امنیت از بانفوذترین اعضای این شورا به شمار می‌روند. در ارتباط با نقش کشورهای جهان سوم در نحوه اعمال قدرت در شورای امنیت تحولات زیر قابل ملاحظه می‌باشد:

- ورود چین، یکی از کشورهای جهان سوم به شورای امنیت به عنوان یکی از پنج عضو دائمی؛

- تصویب قطعنامه «اتحاد برای صلح» در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۵۰ در مجمع عمومی؛

به موجب این قطعنامه وقتی که شورای امنیت در اثر عدم اتفاق آرای کامل اعضای دائمی خود در انجام مسؤولیت اساسی در حفظ صلح، در مواردی که خطری برای صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز در کار باشد؛ موفق نشود، مجمع عمومی می‌تواند به سرعت این موضوع را مورد رسیدگی قرار داده و در صورت لزوم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی توصیه‌هایی به عمل آورد.

- افزایش نفوذ سیاسی کشورهای صادرکننده نفت جهان سوم هر چند که این نفوذ رو به کاهش می‌باشد.

- تناقض آرای قدرت‌های بزرگ ناشی از اختلافات شرق و غرب، مانند مواضع مختلفی که دو کشور آمریکا و شوروی در قبال قضیه فلسطین گرفتند (شجاعی، ۱۳۹۱: ۱۴).

### ۸- عملکرد شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

سازمان ملل متحد در پایان جنگ جهانی دوم و در نتیجه طرح‌هایی که کشورهای فعال در جنگ بر ضد آلمان و ژاپن ارائه کرده بودند، تأمین شد. هدف اصلی این سازمان حفظ صلح

شورای امنیت ایراد و اعتراض ندارند، بلکه ایراد و اعتراض آنها حول محور تبعیض و دوگانگی رفتار و عمل و تصمیمات گزینشی شورای امنیت در قضایای گوناگون است. مثلاً کشورهای از اینک کمیته‌ی ویژه خلع سلاح عراق براساس قطعنامه‌ی شورای امنیت به دنبال کسب اطلاعات در زمینه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و میکروبی این کشور بوده و برای نابودی آنها می‌کوشند، نگران نیستند، بلکه ادعا این است که چرا همین شیوه در مورد اسرائیل که دسترسی‌اش به سلاح اتمی برای جهانیان مسجل و مسلم است اعمال نمی‌شود؟

### ۶- تسری موضوع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به دولت‌های غیر عضو سازمان ملل:

حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارای آن درجه از اعتبار و اهمیت است که دولت‌های غیر عضو سازمان ملل را نیز مکلف می‌کند و در ماده‌ی ۳۳ منشور راجع به حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها به لفظ طرفین اشاره شده است. این امر بیانگر این است که طرف اختلاف ممکن است عضو سازمان نباشد. به طور کلی، هرگاه موضوع صلح و امنیت بین‌المللی در میان باشد، موضوع

و امنیت بین‌المللی معرفی شد؛ به این معنا که دولت‌ها را از حمله به یکدیگر منصرف ساخته و اگر چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، اقدام به سازماندهی اقدامات متقابل می‌نمود. در واقع این شورای امنیت بود که وظیفه مهم حفظ صلح و امنیت جهانی را از سوی سازمان ملل متحد عهده‌دار شد. شورای امنیت مشروعیت خود را براساس فصل پنجم منشور ملل متحد به دست آورد (شایگان، ۱۳۹۲: ۸۵).

براساس ماده‌ی ۲۴ منشور، شورای امنیت مسؤولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار است. لازم به توضیح است که این شورا، فعالیت‌های خود را باید بر اساس «اصول»<sup>(۵)</sup> و همچنین «مقاصد»<sup>(۶)</sup> ملل متحد انجام دهد.

شورای امنیت که در ابتدای امر متشکل از یازده کشور بود و سپس بعد از سال ۱۹۶۵ به پانزده کشور افزایش یافت، دغدغه اصلی خود را در ایجاد و تقویت صلح و امنیت بین‌المللی قرار داد. اما سازمان ملل و همچنین شورای امنیت همواره در این راه با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه بودند. برای مثال، ترتیب مطرح در فصل هفتم منشور سازمان ملل برای مقابله با متجاوز، هیچ گاه معرفی نشد؛ زیرا در اواخر دهه ۱۹۴۰ در مورد نیروهای سازمان ملل مطابق با شروط این منشور هیچ توافقی به دست نیامد.

آغاز جنگ سرد به شدت بر توانایی و قابلیت کارکرد شورای امنیت آن گونه که در منشور پیش‌بینی شده بود، آسیب وارد کرد. ماده‌ی ۴۳ راجع به تأسیس نیروی دائم ملل متحد غیر عملی گردید و توبه‌ایزاری جهت اتخاذ تصمیمات فلج‌کننده و خنثی‌ساز شورا به عنوان یک سازمان مشورتی تبدیل شد. و توحته‌ی به عنوان مانعی جهت وارد شدن دولت‌های جدید در سازمان ملل استفاده شد. تا اینکه در سال ۱۹۵۵ این بن‌بست شکسته شد. تضادها و دشمنی‌های جنگ سرد باعث گردید از اشغال کرسی در نظر گرفته شده برای چین در شورای امنیت از

سوی جمهوری خلق چین تا سال ۱۹۷۱ جلوگیری شود. در سال‌های اول شورای امنیت مطابق برنامه پیش می‌رفت و عملکرد خوبی داشت - مثلاً در جریان جنگ کره - البته علت اصلی عملکرد خوب، «عدم حضور اتحادیه جماهیر شوروی در (جلسات) شورای امنیت بود. پایین‌ترین نقطه کارایی پس از جنگ در سال ۱۹۵۵ بود. یعنی زمانی که شورا تنها ۲۲ جلسه برگزار کرد. بسیاری از حوزه‌های موضوعی کلیدی سال‌های اولیه پس از سال ۱۹۴۵ اساساً نزد شورای امنیت مطرح نگردید (بیتا، ۱۳۸۹: ۶۷).

هجوم اعضای جدید از جهان سوم، نقش به‌سزایی در احیای سازمان ملل متحد به طور کلی و شورای امنیت به طور خاص داشت. دومین دبیر کل، راگ هامر شولد مسؤول توسعه مفهوم حفظ صلح<sup>(۷)</sup> یا دیپلماسی پیش‌گیری<sup>(۸)</sup> بعد از سال ۱۹۵۶ بود.

شورای امنیت نقش تصمیم‌گیرنده مهمی را در این تحولات، به ویژه در جریان کنگره قبرس در اوایل دهه ۱۹۶۰ ایفا کرد. در دسامبر سال ۱۹۶۳ مجمع عمومی موافقت کرد که به منظور افزایش نمایندگی جهان سوم تعداد اعضای شورا از ۱۱ به ۱۵ دولت افزایش یابد. در توافق ناظر بر این گسترش اعضای شورا، تصمیم گرفته شد که نصف کرسی‌های غیر دائم باید به دولت‌های آفریقایی و آسیایی داده شود (پنج کرسی باقیمانده بر مبنای منطقه‌ای تقسیم گردید: آمریکای لاتین ۲ کرسی، اروپای شرقی ۱ کرسی، اروپای غربی و سایر دولت‌ها ۲ کرسی). پیشنهاد اصلی برای اصلاح ملل متحد، متضمن اختصاص دادن عضویت دائم به برخی از دولت‌های نماینده جهان سوم است. دولت‌هایی که اغلب به این منظور پیشنهاد می‌شوند عبارتند از: برزیل، هند، آفریقایی جنوبی.

از نظر تحلیلی شورای امنیت به عنوان کانون نظام امنیت جمعی منشور ملل متحد تلقی می‌شود. از رهگذر تصریح این مطلب که پنج دولت از

مهم‌ترین دولت‌ها از حیث سلسله مراتب، باید با همه تصمیمات شورای امنیت موافق باشند (غیر تصمیمات مربوط به مسائل شکلی). بنیانگذاران ملل متحد در پی تضمین این مطالب بودند که هرگاه شورا تصمیم به انجام اقدامات بگیرد، قدرت و نفوذ عمده موجود در نظام [امنیت جمعی]، حمایت از تصمیم را عهده‌دار گردد. براساس فصل ۷ منشور ملل متحد به شورای امنیت قدرت اخذ تصمیمات لازم‌الاجرا<sup>(۹)</sup> اعطا شده است و در حمایت از چنین تعهداتی، منشور طیف وسیعی از مجازات‌های نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک قابل حصول را برای استفاده علیه دولت با دولت‌های متمدن<sup>(۱۰)</sup> مقرر داشته است. بدین ترتیب، می‌توان تمهیدات مربوط به حق وتوی ملحوظ در منشور ملل متحد را اساساً به عنوان تشخیص واضح‌گرایانه و حقوقی ترکیب قدرت در روابط بین‌الملل در سال ۱۹۴۵ در نظر گرفت.<sup>(۱۱)</sup>

## ۹- حداکثرسازی فعالیت‌های شورای امنیت بعد از جنگ سرد

روند یاد شده بیانگر آن است که سازمان ملل و شورای امنیت به دگرگونی و تغییرات جدیدی نیازمند است؛ زیرا براساس مقاصد ملل متحد، این سازمان باید به عنوان مرکزی برای دیپلماسی تلقی شود. از طریق دیپلماسی، زمینه‌های حل مسالمت‌آمیز بحران‌ها فراهم گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در اواخر دهه ۱۹۸۰، سازمان ملل با کمک به حل و فصل مشکلات ناشی از بی‌نظمی در داخل کشورها روز به روز بیشتر در حفظ نظم بین‌المللی درگیر شد. در طول جنگ سرد، حفظ امنیت وظیفه اصلی سازمان ملل بود؛ در شرایط کنونی نیز همین‌گونه است؛ اما در طول جنگ سرد، حفظ امنیت به معنی حفظ منافع دولت‌ها، مقاومت در برابر تجاوز و دفاع از مرزها تفسیر می‌شد، بعد از آن، تفسیر موسع‌تری مطرح شد. معنای منافع دولت‌ها به قدری توسعه یافت که با منافع ملت‌ها ادغام شد.

این روند در دوران بعد از جنگ سرد ارتقاء یافت.

شرایط جدیدی به وجود آمد که به موجب آن نقش گروه‌های اجتماعی و نیروهای ملی در استراتژی قدرت‌های بزرگ ارتقاء یافت. از آن به بعد شاهد افزایش نقش قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا در شورای امنیت می‌باشیم.

«هدلی بال» در سال ۱۹۹۷، در یکی از مقالات خود بیان نمود که نظم بین کشورها و عدالت در داخل آنها در اغلب موارد مانع‌الجمع بوده و پی‌گیری یکی باعث از دست رفتن دیگری می‌شود. اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ در چگونگی رابطه بین این دو مفهوم کلیدی، که عملکرد سازمان ملل منعکس کننده و مشوق آنها بود، تحولات مهمی انجام گرفت. به این ترتیب، تدریجاً استدلال‌های قدیمی رئالیست‌ها رو به افول گذاشت؛ زیرا آنان بر این اعتقاد بودند که آنچه داخل کشورها اتفاق می‌افتد، ربطی به هیچ‌یک از کشورهای خارجی ندارد. این امر زمینه را برای فرآیندهای جدیدی در رفتار استراتژیک قدرت‌های بزرگ فراهم آورد (هدلی بال، ۱۹۷۷: ۸۰).

- تضاد منافع دو ابرقدرت و اقرار آنها و حاکمیت نظام دو قطبی، فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به طور اعم و شورای امنیت را به طور اخص، کند یا فلج کرده بود. در نتیجه شورای امنیت عملاً نقش خود را به عنوان یک نهاد بین‌المللی عهده‌دار «مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» از دست داده بود و به عرصه‌ای دیپلماتیک برای تقابل دیدگاه‌ها و تضاد منافع کشورهای عضو دایم خود تبدیل شده بود. شورای امنیت بیشترین سهم را از آثار فلج‌کننده جنگ سرد داشت؛ این موضوع از یک سو متأثر از طبیعت حساس و پیچیده مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و از جهت دیگر ناشی از تضاد منافع کشورهای بزرگ و استفاده از حق وتو توسط اعضای دایم شورا برای سد کردن اقدامات نامطلوبشان بود (شریف، ۱۳۷۳: ۱۴).

- در نظام متحول کنونی آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، ژاپن و چین بار دیگر سازماندهی نظم جهانی را عهده‌دار شدند.

در این ائتلاف جدید شورای امنیت، سازمان ملل متحد یکی از جلوه‌های آن محسوب می‌گردد که در پی مشورت‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ تصمیم‌گیری می‌کند. - با خاتمه رقابت میان شرق و غرب در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی و شروع دوره همکاری میان کشورهای قدرتمند، شورای امنیت حیات تازه‌ای یافت. اتفاق نظر اعضای دایم شورای امنیت در برخورد سریع با اشغال کویت از سوی عراق در واقع نقطه عطف فعالیت تازه شورای امنیت در صحنه بین‌المللی به شمار می‌رود. بحرانی که عرصه بی‌نظیری برای آزمون و نمایش کارایی مؤثر و تعیین‌کننده شورای امنیت فراهم آورد. - از لحاظ کمی تعداد نشست‌ها، قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورا به شدت افزایش یافت. از نظر کیفی نیز شورا محیطه صلاحیت خود را به گونه‌ای بی‌سابقه گسترش داد و مسائلی چون تروریسم و نقض حقوق بشر را به حوزه انحصاری خود که در آن مجاز به تصمیم‌گیری در خصوص توسل به نیروی نظامی و اعمال تحریم‌های الزامی برای دفع «تهدید به صلح و امنیت بین‌المللی» می‌باشد وارد کرد.

- از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون شورای امنیت قریب ۵۰۰ قطعنامه صادر کرده است. به عبارتی تعداد قطعنامه‌های تصویب شده در دهه اخیر بیش از یک سوم قطعنامه‌هایی است که در مدت ۵۰ سال نخست عمر شورا مورد تصویب قرار گرفته است که خود بیانگر فعال شدن شورای امنیت در صحنه بین‌المللی است.

- این وضعیت، در سایه همکاری و هماهنگی قدرت‌های بزرگ، فرصت مناسبی را برای شورای امنیت فراهم کرد تا پایه جدیدی را برای تفسیر گسترده از وظایف و اختیارات دامنه فعالیت شورا بنا نهد. وقوع درگیری‌های متفاوت از نقاط مختلف جهان به استحکام این پایه جدید کمک فراوان نمود (هدایتی خمینی، ۱۳۷۲: ۱۱۰).

## ۹-۱- عملکرد شورای امنیت در قبال بحران کویت:

پس از حمله عراق به کویت در دوم اوت ۱۹۹۰، شورای امنیت در اولین ساعات آغاز تهاجم با تشکیل جلسه و صدور قطعنامه‌ای شدیدالحن از خود واکنش نشان داد. این شورا از دوم اوت ۱۹۹۰ تا ۲۶ مارس ۱۹۹۲ زمان اعلام آمادگی عراق جهت هرگونه همکاری با گروه‌های بازرسی سازمان ملل، جمعاً ۲۳ قطعنامه و ۸ بیانیه صادر کرد که در تاریخ شورای امنیت و در قبال یک مناقشه‌ی بین‌المللی بی‌سابقه بود.

در قطعنامه‌ها خروج کامل و بی‌قید و شرط از کویت، مجازات‌های اقتصادی، محاصره‌ی نظامی و تحریم تسلیحاتی، پرداخت غرامت و خسارات وارده به کویت، در اختیار گذاردن اطلاعات مربوط به سلاح‌های هسته‌ای، میکروبی و بیولوژیکی و همچنین تعیین مناطق امن و مناطق ممنوعه‌ی پروازی در شمال و جنوب عراق تحت پوشش کمک‌های انسان‌دوستانه و حتی فروش مقداری از نفت عراق جهت جبران خسارت وارده و تأمین بخشی از مایحتاج غذایی و دارویی مردم این کشور، از جمله مواد مطروحه در قطعنامه‌ها بود.<sup>(۱۲)</sup>

## ۹-۲- عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی و هرزگوین:

در طول جنگ، دخالت سازمان ملل عمدتاً به توزیع کمک‌ها و وادار کردن طرف‌ها به احترام به حقوق بشر دوستانه محدود شده بود. حفظ جان و تأمین امنیت نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل نیز از جمله موضوعاتی بود که ذهن مسؤولان را مشغول می‌داشت. واقعیت آن است که در طول بحران، سازمان ملل ترجیح می‌داد به جای توقف اقداماتی که موجب نقض مکرر و جدی حقوق بشر در بوسنی می‌شد، با کمک به مصیبت دیدگانی که قربانی یک تجاوز بین‌المللی شده بودند، واکنش نشان دهد. پیمودن چنین خط مشی و انتخاب این سیاست، موجب تداوم رنج‌ها و مصیبت‌های انسانی گردیده بود.

به هر ترتیب موانع و مشکلات عدیده‌ای موجب گردید سازمان ملل در این بحران با ناکامی روبه‌رو گردد. برخی به تهدید جان نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل و گروهی به داخلی بودن وضعیت فوق اشاره کرده، آن را برای درگیری بیشتر سازمان نامناسب می‌دانستند؛ در صورتی که وضعیت بوسنی اگر صرفاً جنبه‌ی داخلی هم داشت، شورای امنیت بارها این وضعیت را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام کرده بود و مانع حقوقی پیش روی خود نداشت. واقعیت این است که علت اصلی بی‌میلی شورای امنیت نسبت به دخالت مؤثر در بوسنی را بایستی در اختلاف دیدگاه‌های بزرگ، گرایش روسیه به صرب‌ها و دلایل نژادی، مذهبی و تاریخی و فقدان منافع ضروری قدرت‌های بزرگ در این بحران جستجو کرد.

#### ۱۰- تحول در شورای امنیت:

در دوره‌ی جدید، شورای امنیت براساس تفسیر موسع از صلاحیت خویش و برداشتی گسترده از مفهوم تهدید علیه صلح، در خصوص حفظ حقوق افراد جامعه بشری اقداماتی در قلمرو یوگسلاوی سابق، شمال، جنوب عراق، سومالی و روندا و هائیتی انجام داده که از آنها به عنوان مداخله انسان‌دوستانه یاد می‌شود. هدف از اقدامات سازمان ملل متحد در عراق براساس قطعنامه (۶۸۸) ۵ آوریل ۱۹۹۰، بازداشتن عراق از قتل و کشتار دسته‌جمعی مردم این کشور بود (معمارزاده، ۱۳۷۴: ۴۰).

- اعزام نیرو به سومالی جهت رسانیدن کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم آن کشور در قالب قطعنامه ۷۳۳، ۲۳ ژانویه ۱۹۹۲ صورت گرفت.

- بحران بوسنی و هرزگوین از جمله مواردی است که موجب مداخله شورا به منظور رعایت حقوق بشردوستانه شده است. شورای امنیت در دو قطعنامه ۷۵۲ و ۷۵۷ از طرفین درگیر این بحران می‌خواهد از اخراج دسته‌جمعی

خودداری و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حقوق اقلیت‌های نژادی را مراعات کنند. در قطعنامه ۷۶۲ از طرفین می‌خواهد به تعهدات خویش عمل نموده و به نیروهای پاسدار صلح مأموریت می‌دهد در جهت رعایت حقوق بشر دوستانه توسط طرف‌های درگیر اقدام کنند.<sup>(۱۳)</sup> توجه به اردوگاه‌های اسرای جنگی و افراد غیرنظامی، تقاضای در اختیار گزاردن اطلاعات مربوط به نقض حقوق بشر دوستانه از سوی دولت‌ها به شورای امنیت و تشکیل دادگاه جنایات جنگی برای محاکمه جنایت‌کاران جنگی، از جمله مواردی است که در زمره ایجاد تحول در جهت اقدامات بشردوستانه شورای امنیت می‌گنجد.

اقدامات شورای امنیت در برخی مناطق بحرانی بین‌المللی، نوآوری‌هایی است که در منشور ملل متحد به طور صریح پیش‌بینی نشده‌اند و شورای امنیت با تفسیر وسیع از صلاحیت خود، به مقتضای زمان به انجام آن مبادرت ورزیده است.

نکته قابل توجه اینکه گرچه این اقدامات در منشور پیش‌بینی نشده‌اند، ولی توسط منشور یا حقوق بین‌المللی نفی نگردیده‌اند و اگر چنین بود اطلاق اصطلاح نوآوری به این اقدامات خالی از اشکال نبود. در عین حال، شورای امنیت در موقعیت پس از جنگ سرد به اقداماتی مبادرت ورزیده که ظاهراً نقض صریح منشور و برخی از قواعد مسلم حقوق بین‌المللی است. مانند موضع شورای امنیت در قضیه لاکربی که یک اختلاف حقوقی در حیطه وظایف دیوان دادگستری بود. هدف اصلی و اولیه سازمان ملل متحد این بود، که صلح و امنیت بین‌المللی را براساس بین‌المللی عدالت و موازین حقوق بین‌المللی محقق سازد (ماده‌ی ۱ بند ۱) و این اصل باید بر همه قطعنامه‌های شورای امنیت حاکمیت پیدا کند (معمارزاده، ۱۳۷۴: ۵۴).

#### ۱۱- نوآوری و ابتکارات جدید در عملکرد شورای امنیت:

۱- تحولاتی که در نحوه صدور مجوز با توسل

به زور، بهره‌گیری از نیروی حافظ صلح و مداخلات بشردوستانه از سوی شورای امنیت صورت گرفته، موجب اشاعه اندیشه نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گردیده است. ایجاد و اشاعه این نظریه در دهه اخیر بازتاب نقض مکرر عدالت و حقوق بین‌الملل و حتی نادیده گرفتن اصول پذیرفته شده منشور ملل متحد، توسط شورای امنیت بوده است. این وضعیت در مواردی مشهود، شورای امنیت را به ابزاری جهت مشروعیت بخشیدن به اقدامات مغایر با منشور تبدیل می‌سازد و می‌رود تا به یک عرف بین‌المللی مبدل شود. به این معنی که شورای امنیت اگر تصویب کند به کمک نیروهایی که در اختیار دارد به هر اقدامی که لازم تشخیص دهد، دست بزند و مورد اعتراض جامعه جهانی قرار نگیرد و این به خاطر تحقق هدف بزرگتر یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است.

- سکوت یا تجاهل‌العارف شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال مسائل حاد جهان، مانند تجاوزات اسرائیل و غیره یا خروج آن شورا از حدود اختیارات خود و اعطای امتیازات بی‌حد و حصر به یکی از اعضای دائم، دلالت بر وجود این واقعیت دارد که تصمیمات جمعی دولت‌ها نیز همانند تصمیمات فردی آنها تابع اراده‌های افسار گسیخته و نفوذ و اقتدار دولت‌های قدرتمند جهان بوده است. بنابراین، تنها معیاری که برای تفکیک تصمیمات مشروع از اقوام ناروا وجود دارد، ماهیت معقول و منطقی خود تصمیمات است که از روح و مفاد آن استنباط می‌گردد (آقائی، ۱۳۸۰: ۹۸).

در یک بیان کلی می‌توان گفت تحول حاصله در نحوه صدور مجوز توسل به زور مشتمل بر دو نکته اساسی می‌باشد. نخست اینکه: در دوره جدید دولت‌هایی که بر طبق دستور و مجوز شورای امنیت به قوه قهریه مبادرت ورزیده‌اند تحت پرچم ملی خود عمل کرده و نه پرچم سازمان ملل و برای هماهنگی اقدامات نظامی تحت فرماندهی یکی از دول عمل‌کننده به



انجام عملیات دست زده‌اند و این امر در منشور ملل متحد پیش‌بینی نشده و چنین تحولی مهم در رویه پیشین شورای امنیت مبنی بر انجام عملیات تحت پرچم سازمان ملل و به عنوان نیروهای ملل متحد تلقی می‌شود. دوم آنکه: به دبیر کل سازمان ملل متحد نیز مجوز توسل به زور داده شده، که یک امر بی‌سابقه است.

۲- تحول و نوآوری دیگر در اقدامات شورای امنیت مربوط به وظیفه و نقش نیروهای پاسدار صلح می‌باشد؛ این نیروها که به جهت وضعیت خاص جنگ سرد ایجاد شدند، در شرایطی به منطقه مأموریت اعزام می‌شدند که اولاً طرف‌های درگیر به اعزام این نیروها رضایت می‌دادند. ثانیاً توافقی در خصوص اعزام آنها به عمل می‌آمد. ثالثاً آرامش نسبی در منطقه برقرار شده بود. چراکه این نیروها با هدف حفظ صلح، نه برقراری صلح اعزام می‌شدند. در حالی که در دوره جدید شورای امنیت در شرایط اعزام این نیروها وظایف و اختیارات آنها تغییرات ماهوی داده است. اول اینکه: برخلاف دوره جنگ سرد بدون طلب رضایت طرف‌های درگیر اعزام می‌شوند. دوم: این تصمیم یعنی اعزام نیروهای حافظ صلح در شرایط اوج‌گیری بحران اتخاذ می‌شود. همچنین وظایف و اختیاراتی به نیروهای حافظ صلح بخشیده شده، که ماهیت این نیروها را عوض کرده است.

در دوره جدید مفهوم سنتی عملیات حفظ صلح تغییر کرده و شورای امنیت بدون در نظر گرفتن رویه گذشته در استفاده از نیروهای حافظ صلح آنها را بدل به نیروهایی کرده است که نحوه عملیات این نیروها تابعی از تصمیمات شورای امنیت است. به عنوان مثال: نظارت بر انتخابات داخلی، کمک به بازسازی نیروهای انتظامی کشورها، اقدامات پیش‌گیرانه و مداخلات انسان‌دوستانه که همه اینها مطابق اراده شورای امنیت است (شلزینگر، ۱۳۸۴: ۸۵).

### ۱۲- بررسی آینده شورای امنیت

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بین اعضای شورای امنیت نیز هماهنگی، همکاری و توافق

**سازمان ملل متحد در پایان جنگ جهانی دوم و در نتیجه طرح‌هایی که کشورهای فعال در جنگ بر ضد آلمان و ژاپن ارائه کرده بودند، تأمین شد. هدف اصلی این سازمان حفظ صلح و امنیت بین‌المللی معرفی شد؛ به این معنا که دولت‌ها را از حمله به یکدیگر منصرف ساخته و اگر چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، اقدام به سازماندهی اقدامات متقابل می‌نمود.**

همه جانبه وجود ندارد. ماده‌ی ۳۹ فصل ۷ منشور ملل متحد بر این امر تأکید دارد که شورای امنیت، مرجع اصلی تصمیم‌گیری درباره اتخاذ تدابیر امنیتی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی است. به این ترتیب، مواد ۴۱ و ۴۲ شورای امنیت که زمینه‌ساز اقدامات توسل به زور تلقی می‌شود، تحت‌الشعاع اختلاف نظرهایی قرار گرفته که انعکاس نقطه نظرات متفاوت اعضای شورای امنیت است.

در شرایط موجود، شورای امنیت در برابر آزمون تاریخی قرار گرفته است. گسترش مداخله‌گرایی و محدودسازی بازیگران پیرامون، نه تنها منجر به افزایش مشروعیت شورای امنیت نخواهد شد، بلکه ایده امنیت دسته‌جمعی را نیز خدشه‌دار می‌کند. این امر مخاطرات امنیتی و استراتژیک بیشتری را برای کشورهای جهان ایجاد خواهد کرد. طی سال‌های گذشته، «کمیسیون صلح‌سازی» نیز فعالیت‌هایی را به انجام رسانده است. این کمیسیون در جهت فعال‌سازی نهادهای غیرنظامی برای ایجاد تعادل در نظام بین‌الملل است. به طور کلی، صلح عادلانه و پایدار از طریق قطعنامه‌سازی حاصل نمی‌شود. افزایش قطعنامه‌های شورای امنیت را باید انعکاس تحرک ناکارآمد نهادهای بین‌المللی در حوزه‌های بحرانی دانست. دیدگاه

جایگزین دیگر این است که شورای امنیت جلوه نهادینه ائتلافی محوری از قدرت‌های بزرگ است. این دیدگاه ادعا نمی‌کند که شورای امنیت یک سیستم گسترده امنیت جمعی را اجرا می‌کند، بلکه شورای امنیت می‌تواند به عنوان یک سازوکار مؤثر عمل کند که اقدامات همکاری جویانه را در یک جهان بی‌نظم مواجه با مؤلفه سردرگمی امنیتی تقویت نماید. با این وجود، چنین مشوق‌هایی برای همکاری در جهان تک‌قطبی، مشخصه وابستگی متقابل نیز محسوب می‌شود.

مطلوبیت بالقوه از همکاری بین قدرت‌های بزرگ و دیگر کشورها در مورد مسائل اقتصادی مانند تجارت و ثبات مالی وجود دارد. منافع اصلی همکاری در چارچوب سردرگمی امنیتی ترس از استثمار است. این واژه همچنین در یک جهان تک‌قطبی نیز که در آن ابرقدرت‌ها می‌توانند از توانایی‌های غالب خود در جهت حصول توافق، تعیین شرایط همکاری و اقدام علیه هر کدام از دولت‌ها بدون نظارت یک قدرت معتبر بهره‌برداری نمایند، وجود دارد.

### ۱۳- روند تجدید ساختار شورای امنیت:

نظر دولت‌های مختلف در مورد ساختار اعضای شورای امنیت:

۱- گروهی از کشورها خواستار افزایش اعضای شورای امنیت تا میزان ۱۹ الی ۲۵ عضو شده‌اند.

۲- گروهی خواستار اعطای عضویت دائم به نمایندگان دوره‌های گروه‌های جغرافیایی سازمان ملل شده‌اند.

۳- اکثر کشورها خواستار افزایش اعضای دائم بدون داشتن حق وتو شده‌اند.

و ...

در صورت تغییر در ترکیب اعضای دائم، طبعاً یک سلسله آثار مثبت و منفی بر جای خواهد گذاشت:

۱- با افزایش تعداد اعضاء شورا این رکن از حالت بسته و انحصاری خارج شده، دیدگاه‌ها و عوامل جدید در تصمیم‌گیری آشکار خواهد شد.

۲- در صورت بزرگ‌تر شدن شورا اهمیت آن را بیشتر کرده و متقابلاً ارزش مجمع عمومی که یک ارگان فراگیر و دموکراتیک و مورد حمایت کشورهای جهان سوم است می‌کاهد.

۳- از طرف دیگر، افزایش تعداد اعضاء از کارایی شورا می‌کاهد و اتخاذ تصمیم به راحتی سال‌های گذشته نخواهد بود.<sup>(۱۴)</sup>

### برآمد

بنیانگذاران سازمان ملل بر این اعتقاد بودند که شورای امنیت، وظیفه ایجاد صلح و امنیت را عهده‌دار است، لذا بر اساس ماده‌ی ۲۴ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت مسؤولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار گردید. همسو با تغییرات ماهوی در نظام بین‌المللی، شورای امنیت سازمان ملل نیز فعال‌تر از پیش شده و به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

هماهنگ با گسترش حوزه عملکرد خود با برداشتی موسع از منشور، صلاحیت خود را اعمال نموده است. بدین ترتیب، زمینه لازم برای افزایش نقش و تقویت کارایی شورای امنیت فراهم شده است. در این میان بر کسی پوشیده نیست که سمت‌گیری‌های شورای امنیت هنوز به طور اساسی متأثر از برآیند سیاست‌ها و اراده سیاسی اعضای دایم شورا می‌باشد. با این حال شورای امنیت همین امروز هم در جهان دگرگونه شده و نظم نوینش را به همگان می‌باوراند و به نوعی حافظ صلح و امنیت جهانی است. اگر چه نه آنی است که شایسته است که باشد و نیروی پلیس و نظامی مستقلی ندارد ولی وظیفه حفظ امنیت جهان و یکایک کشورهای را به دوش می‌کشد. با این حال هستند کسانی که سازمان ملل را به پرسش می‌گیرند و به جایگاه شورای امنیت بی‌اعتنایی

نشان می‌دهند. سخن از هژمونی سنگین دولت آمریکا و یک‌جانبه‌گرایی این غول جهانی در مسائل بین‌المللی و نیز فروش اسلحه به وسیله عضوهای قدرتمند شورای امنیت، می‌باشد که مسئله صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان را به آستانه شورای امنیت می‌کشاند که در این صورت شورای امنیت وزنه آنچنانی نمی‌یابد و تنها یک پرسش مهم است که: آیا جایگزینی برای شورای امنیت سازمان ملل برای حفظ صلح جهانی وجود دارد؟ در ایران ما، نه تنها باید همه توان سیاسی و دیپلماتیک تصمیم‌گیرندگان و کارگزاران در خدمت حل مسئله هسته‌ای در بیرون شورای امنیت به کار رود، بلکه وقت آن است که خردمندان بر نبودن جایگزین برای شورای امنیت سازمان ملل در سخن و تبلیغ تأکید کنند و در جستجوی جایگاهی شایسته برای کشور در سازمان‌های بین‌المللی باشند.

### پی‌نوشت‌ها:

۷- سازمان ملل متحد، منشور سازمان ملل متحد، تدوین: محبت دولتشاه، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵.  
۸- شریف، محمد، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.  
۹- شایگان، فریده، عملیات حفظ صلح سازمان ملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.  
۱۰- شلزی‌نگر، استفان، «ایالات متحده و اصلاح سازمان ملل متحد»، چکیده مقالات همایش بین‌المللی بازنگری ساختار سازمان ملل متحد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴.

۱۱- کلود، اینیس ال، سازمان‌های بین‌المللی (مشکلات و پیشرفت‌ها) ترجمه/دکتر منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات کتاب نو، ۱۳۸۲.  
۱۲- میرمحمد، سیدمرتضی، نقش سازمان‌های منطقه‌ای در حفظ صلح در دوره پس از جنگ سرد، تهران: وزارت امور خارجه ۱۳۷۶.  
۱۳- هدایتی خمینی، عباس، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.  
**سایت‌های اینترنتی:**

1. <http://WWW.Faryam.com>.
2. <http://WWW.Voanews.Com>.
3. <http://WWW.Solh.nu>
4. <http://WWW.Un.Org>.
5. principles
6. Intends
7. peacekeeping
8. prevetative diplomacy
9. binding
10. recalcitrant
11. <http://WWW.bashgah.net>
12. <http://WWW.Masoud behnoud. Com>
13. <http://WWW.Unic-ir.org>
14. <http://WWW.Tabnak.ir>

### فهرست منابع:

- ۱- آلبد کیلیار، کلود، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه هدایت‌ا... فلسفی تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
- ۲- آقائی، سید داوود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۸۰.
- ۳- بابایی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- ۴- پلینو، جک‌سی و آلتون، روی، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن بی‌تا، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۹.
- ۵- تقفی عامری، ناصر، سازمان ملل متحد مسؤولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
- ۶- بی‌تا، سازمان ملل متحد، واقعیت‌های اساسی درباره سازمان ملل متحد، ترجمه قدران معمارزاده، تهران: انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۷۴.

1. <http://WWW.Faryam.com>.
2. <http://WWW.Voanews.Com>.
3. <http://WWW.Solh.nu>
4. <http://WWW.Un.Org>.
5. <http://WWW.bashgah.net>
6. <http://WWW.Tabnak.ir>
7. <http://WWW.Masoud behnoud. Com>
8. <http://WWW.Unic-ir.org>

# بررسی جرایم ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی در حقوق کیفری ایران

سید یاسر شریفی قلعه سری، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، وکیل پایه یک دادگستری  
کیوان ابراهیمی ارمی، دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، مدرس دانشگاه

## قسمت پایانی



علم) در مرتکب نکرده، اما برای تحقق جرم ارتشا (عمد و اختیار) مرتشی در قبول مال یا وجه از راشی نیاز می‌باشد. لذا، با توجه به عمدی بودن جرم ارتشا، احراز قصد مجرمانه مرتکب برای تحقق جرم مزبور و انتساب آن به مرتشی ضروری می‌باشد. «عنصر روانی در جرم ارتشا، قصد ارتشا است و در ارتشا لازم است که گرفتن مال یا وجه به قصد ارتشا باشد. بنابراین کارمندی

نمی‌شود، مگر در موارد استثنایی.

### ۳-۱- سوء نیت

«سوء نیت، سوء قصد، عمد و علم در مواد مختلف قانون جزایه یک معنی که شامل قصد مجرمانه بوده به کار رفته است» (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

هرچند مقنن در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، اشاره‌ای به واژه‌های (عمد و

### ۳- عنصر روانی جرم ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی

علاوه بر رکن قانونی و مادی در ارتکاب جرم، باید بین عمل و عامل آن رابطه ارادی یا روانی موجود باشد که از آن به عنصر روانی تعبیر می‌شود که در تحقق آن وجود دو عامل اراده ارتکاب عمل و قصد مجرمانه یا خطای جزایی ضرورت دارد و در صورت فقدان یکی از آنها به علت فقد رکن روانی، عمل ارتكابی جرم تلقی

که بدون هیچ سابقه ذهنی از کسی مالی یا وجهی بگیرد، مثلاً به عنوان قرض الحسنه یا هبه یا عاریه یا امانت و بعد معلوم شود که دهنده وجه یا مال، کاری پیش او داشته است، عمل مستخدم به علت فقدان عمد و قصد ارتشا فاقد عنصر معنوی بوده لذا جرم محسوب نخواهد شد، هر چند که طرف او قصد رشا داشته باشد، که جرم در مورد او محقق شده است» (پاد، ۱۳۵۳: ۳۹۰).

«در خصوص جرم اخذ پورسانت نظر به عمدی بودن این جرم، عنصر روانی آن هم، عمد و علم مرتکب (مأمور دولت) به نامشروع بودن عمل خویش و آگاهی به این موضوع که اقدام وی به نوعی خیانت و مغایر با وظیفه امانتداری است، می باشد که برای سوء استفاده، وجه یا مالی را که طرف معامله خارجی به عنوان پورسانت به وی می دهد، قبول نموده و به نفع خود تصاحب نماید و به سازمان متبوع خویش گزارش ندهد» (ولیدی، ۱۳۸۶: ۳۰۸).

### ۳-۲-۲- علم

علاوه بر اراده ارتکاب فعل و قصد مجرمانه در جرایم عمدی یا تقصیر جزایی در جرایم غیر عمدی، علم و آگاهی مرتکب به کیفیت رفتار مجرمانه و نامشروع بودن آن نیز شرط می باشد که این موضوع بیانگر این است که مرتکب نه به موضوع جهل دارد و نه به حکم قانونی آن. زیرا، فرض بر این است که عموم مردم به احکام قانونی دسترسی و تا حدودی از آن اطلاع دارند لذا، هیچ کس نمی تواند با توسل به جهل خود نسبت به حکم قانون از خود رفع تقصیر نماید مگر در برخی موارد استثنایی.

### ۳-۲-۱- علم حکمی

اصل بر این است که مرتکب نسبت به حکم قانون آگاهی لازم را دارد. بنابراین، در جرم ارتشاء جهل حکمی (جهل به قانون) موجب گریز مرتشی از مسؤولیت کیفری نخواهد شد یعنی، مجرد عدم آگاهی مرتکب (مأمور دولت) از انصراف حکم قانون به خود موجب گریز وی از مسؤولیت کیفری در قبال جرم ارتکابی نخواهد شد. مثل اینکه، مرتشی نداند

**برخی از حقوقدانان معتقدند، برای تحقق شروع به جرم ارتشا، رد پیشنهاد آن کافی است و پیشنهاد دهنده، به عنوان شروع کننده تحت تعقیب قرار می گیرد، اما غالب حقوقدانان معتقدند، شروع به جرم باید مبتنی بر تفاهم و توافق طرفین نسبت به پرداخت و قبول رشوه باشد، ولی در نهایت تبادل منافع مادی محقق نشده باشد.**

که مأمورین به خدمات عمومی مشمول قوانین راجع به ارتشا قرار می گیرند.

در جرم اخذ پورسانت هم، جهل به حکم قانون رافع مسؤولیت نسبت به مأمور دولتی (خریدار) نخواهد بود، نظیر اینکه، مأمور دولتی از شمول ماده واحده «قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی» نسبت به خود جاهل و به تصور اینکه چون پرداخت پورسانت امروزه یک امر رایج می باشد و فاقد وصف مجرمانه است (نظیر اخذ پورسانت توسط غیر مأمور دولتی)، مبادرت به اخذ پورسانت از فروشنده خارجی نماید.

### ۳-۲-۲- علم موضوعی

در مواردی مرتکب از حکم قانون نسبت به امری آگاهی لازم را دارد، اما نسبت به موضوعی از آن جاهل می باشد.

به نظر می رسد، جهل موضوعی در جرم ارتشا رافع مسؤولیت نسبت به مرتشی می باشد. به عنوان مثال، اگر مستخدم و مأمور دولتی از شمول قانون نسبت به خود آگاه باشد اما، از سمت کارمند بودن خود در زمان اخذ مال یا وجه ناآگاه باشد و یا اینکه از این موضوع که دادن مال یا وجه در قبال انجام دادن یا ندادن امری که مربوط به سازمان محل اشتغال اوست نداشته باشد، ولی بعداً نسبت به رد آن به راشی

اقدام نماید، می توان مأمور مزبور را به دلیل عدم تقارن زمانی عناصر مادی و روانی جرم، میرا از مسؤولیت کیفری دانست و عنوان مرتشی را بر آن صادق ندانست (میر محمد صادقی، ۱۳۸۴: ۳۸۹-۳۸۸).

جهل موضوعی در جرم اخذ پورسانت، با توجه به شمولیت عام علل رافع تقصیر در این جرایم، به نوعی همانند جهل موضوعی در ارتشا صادق می باشد.

### ۳-۲-۳- انگیزه

«انگیزه یا داعی، نفع و ذوق و هدف نهایی بزهارکار در ارتکاب جرم است که اصولاً در ماهیت عمل مجرمانه مؤثر نیست ولی شرافتمندانه بودن انگیزه قانوناً از جهات تخفیف کیفر است» (پاد، ۱۳۴۷: ۴۴).

البته، این نفع و ذوقی که بزهارکار را به سوی ارتکاب عمل مجرمانه سوق می دهد، با توجه به نوع جرایم متغیر و متنوع می باشد و ممکن است علاوه بر تخفیف کیفر موجب تشدید یا معافیت از آن نیز گردد.

در جرم ارتشا که جرمی است تعزیری (رای) وحدت رویه شماره ۶۷۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به استناد قسمت اخیر بند (پ) ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می توان انگیزه شرافتمندانه مستخدم یا مأمور یکی از دستگاه های دولتی را مشمول تقلیل یا تبدیل کیفر دانست. به عنوان مثال، یک مأمور دولتی را در نظر بگیریم که برای نجات جان فرزند خویش نیاز مبرم به مبلغی پول برای درمان وی دارد، در اینجا، هر چند کارمند دولت قصد ارتشا را داشته اما، انگیزه وی که قبل از قصد مجرمانه وجود داشته شرافتمندانه بوده است لذا، نظر به اطلاق ماده ۳۷ و ۳۸ قانون فوق الذکر می توان وی را مشمول تقلیل یا تبدیل کیفر دانست. مقنن در مواد صدرالذکر به میزان و موارد تقلیل یا تبدیل مجازات تعزیری اشاره نموده که اعمال آنرا به اختیار دادگاه نهاده است. لازم به ذکر است، مجازات تعزیری وفق ماده ۱۸ قانون اعم از ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات

حکومتی می‌باشد لذا، به نظر می‌رسد عنوان تعزیرات شامل بازدارنده هم شده که این سبک قانونگذاری یکی از نوآوری‌های قانون جدید بوده که تا حدودی از هرگونه تشتت در نظرات حقوقدانان و آرای محاکم جلوگیری می‌نماید. در جرم اخذ پورسانت هم می‌توان انگیزه را از علل تقلیل یا تبدیل کیفر و در مواردی هم، از علل مشدده کیفر، در فرضی که انگیزه مأمور دولتی ضدیت یا مقابله با نظام باشد، دانست.

#### ۴- نوع و میزان کیفر ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی

##### ۴-۱- مجازات جرم تام

مجازات جرم تام ارتشا، به مراتب شدیدتر از جرم اخذ پورسانت در معاملات خارجی می‌باشد. در خصوص جرم تام ارتشا، ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، برای مرتشی مجازات‌های حبس، جزای نقدی، شلاق و انفصال موقت یا دایم از خدمات دولتی را پیش‌بینی نموده است که میزان آن بستگی به قیمت مال یا وجه مأخوذه و مرتبه مرتکب دارد که مقنن با تعیین قیمت مال یا وجه مأخوذه از سوی مرتشی نسبت به تفکیک مجازات‌ها اقدام نموده است. در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، مقنن به موضوع تعیین مجازات و صلاحیت محاکم توجه نموده و از این حیث که، مستخدم و مأمور دولتی با ارتکاب یک جرم چند دفعه مبادرت به اخذ رشوه نموده باشد یا اینکه چند مرتبه، مرتکب جرم ارتشا گردد، ملاک، جمع اموال یا مبالغ مأخوذه توسط مأمور و مستخدم دولتی برای تعیین میزان مجازات وی می‌باشد. البته، متن تبصره فوق ناظر به حالتی است که مرتکب به دلیل هیچ‌یک از موارد اخذ رشوه محکومیت نیافته باشد و گرنه مورد از موارد تعدد یا تکرار جرم خواهد بود.

علاوه بر موارد فوق، مقنن در ماده‌ی ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، به موضوع تعلیق مأمورین دولتی از شغل خود از تاریخ صدور کیفرخواست اشاره

### ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی از جمله مصادیق جرایم کارکنان علیه دولت به شمار می‌آیند که موجب تعدی و کسر حیثیت اعتبار دولت گردیده به نوعی که، اعتبار و اطمینان افراد جامعه را نسبت به دستگاه‌های دولتی خدشه‌دار می‌نمایند.

جزای نقدی برابر پورسانت محکوم می‌شود که مقنن برای حمایت از بیت‌المال، در تبصره‌ی ۲ ماده واحد «قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی» و جوه حاصل از معاملات خارجی راه، از ۱/۱۳۵۸/۱۳۵۸ به بعد از حیث رد پورسانت یا معادل آن به دولت عطف بماسبق نموده و مرتکب را به مجازات مقرر در ماده واحد موصوف اعم از حبس و جزای نقدی محکوم نموده است.

#### ۴-۲- مجازات شروع به جرم

در مورد اعمال لازم برای صدق عنوان شروع به جرم ارتشا اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوقدانان معتقدند، برای تحقق شروع به جرم ارتشا، رد پیشنهاد آن کافی است و پیشنهاد دهنده، به عنوان شروع کننده تحت تعقیب قرار می‌گیرد، اما غالب حقوقدانان معتقدند، شروع به جرم باید مبتنی بر تفاهم و توافق طرفین نسبت به پرداخت و قبول رشوه باشد، ولی در نهایت تبادل منافع مادی محقق نشده باشد. بنابراین، برای تحقق شروع به ارتشا، حداقل باید «توافق» بین طرفین به عنوان زیربنای جرایم

رتشا و ارتشا حاصل شده باشد. هرچند، راشی نتوانسته مال را به دست مرتشی برساند مثل اینکه، آنها در حین قبض و اقباض مال یا وجه دستگیر شده باشند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴: ۳۸۷). بنا به تصریح تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، شروع به ارتشا جرم و مجازات آن حسب مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد خواهد بود و در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد به مجازات این جرم نیز محکوم خواهد شد. نظر به اینکه، محکوم نمودن مرتکب، هم به مجازات شروع به ارتکاب جرم و هم به مجازات جرم خاصی که مرتکب آن شده است، با اصول حقوق کیفری و نیز با مفاد ماده‌ی ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی که اشعار می‌دارد: «هرکس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می‌شود»، در تعارض به نظر می‌رسد و

نموده و دادسرا را مکلف به اعلام صدور کیفرخواست به اداره یا سازمان متبوع مأمور مزبور نموده است و در ذیل ماده‌ی ۷ اشعار داشته: «در صورتی که متهم (مباشر جرم نه معاون) به موجب رأی قطعی براءت حاصل کند، ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد».

علاوه بر مجازات‌های مذکور در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، در ماده‌ی ۸۲۰ قانون مجازات اسلامی به مجازات قاضی رشوه گیرنده اشاره شده است: «در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشا حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشا حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد».

برای انصراف حکم ماده به قاضی دادگاه، باید قاضی به واسطه اخذ رشوه مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون برای مرتکب تعیین نموده باشد و گرنه هرگاه قاضی به علل مشدده قانونی مانند تکرار جرم یا مجازات را تشدید نماید انصراف حکم ماده‌ی ۸۲۰ به مشارالیه، فاقد وجاهت قانونی است.

در خصوص مجازات جرم تام اخذ پورسانت، مرتکب، علاوه بر رد پورسانت یا معادل آنها به دولت، به حبس تعزیری از دو تا پنج سال و

با توجه به اشاره ماده‌ی ۸۲۵ قانون مذکور به تحمیل مجازات شروع به جرم بر مرتکب و عدم اشاره آن به تحمیل مجازات جرم خاص ارتکاب یافته از سوی مرتکب، بهتر بود، در مواردی که عمل انجام یافته از سوی مرتشی عنوان مجرمانه خاصی ندارد وی را، بر اساس ماده‌ی ۸۲۵، به تحمل حداقل مجازات مقرر برای جرم تام ارتشا و در مواردی که عمل انجام شده از سوی او عنوان مجرمانه خاصی دارد وی را بر اساس ماده‌ی ۱۲۲، تنها به تحمیل مجازات مقرر شده برای همان جرم خاص محکوم و در این حالت او را از تحمل مجازات شروع به جرم ارتشا (حداقل مجازات مقرر برای جرم تام) معاف بدانیم (ولیدی، ۱۳۷۷: ۶۸) علی‌الظاهر، منظور ماده‌ی ۸۲۵، مجازات شروع به عمل ارتشا در هر مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد است، شروع به ارتکاب صورت خاص جرم ارتشا باشد لذا به دلیل عدم نسخ ماده‌ی ۸۲۵ با مشکل مواجه خواهیم شد.

با این حال، مرتکب جرم ارتشا مطابق بند (پ) ماده‌ی ۱۲۲ «در جرایمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش» محکوم می‌گردد. (میزان حبس تعزیری درجه شش مصرح در ماده‌ی ۱۹ قانون، شش ماه تا دو سال می باشد).

در خصوص حداقل مجازات حبس و شلاق قابل اعمال در شروع به جرم ارتشا مشکلی وجود ندارد و حتی در مورد انفصال دایم برای جرم تام ارتشا، نظر به صراحت تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری به موضوع مزبور: «در مواردی که در اصل ارتشا انفصال دایم پیش‌بینی شده است در شروع به ارتشا به جای آن سه سال انفصال تعیین می‌شود». اما در مورد محکومیت مرتکب به جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذه به علت ارتکاب جرم تام ارتشا، چنین مجازاتی در شروع به جرم مذکور قابل اعمال نیست. زیرا، در شروع به جرم هنوز مال یا وجهی اخذ نشده است تا بتوان

میزان مال یا وجه مأخوذه را تعیین و به عنوان مجازات بر مرتکب آن تحمیل نمود. لذا، چنین مجازاتی در جرایمی که مرتکب آن به پرداخت معادل مال یا وجه مأخوذه محکوم می‌گردد در شروع به چنین جرایمی سالبه‌ی به انتفاء موضوع خواهد بود.

در شروع به جرم اخذ پورسانت، تبصره‌ی ۱ ماده واحده، شروع به این جرم را حداقل مجازات مقرر در ماده واحده مذکور می‌داند و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد.

با توجه به مقید بودن جرم مزبور و لزوم حصول نتیجه مجرمانه (قبول پورسانت از ناحیه مأمور دولتی) در آن، هرگاه عملیات اجرایی بین مرتکبین شروع شده به حدی که ایجاب معامله واقع شده ولی قبول از ناحیه مأمور دولتی به عللی خارج از اراده وی ناتمام بماند، این اندازه عملیات را می‌توان مشمول شروع به جرم اخذ پورسانت و اعمال حداقل مجازات مقرر در ماده واحده موصوف بر مرتکب آن قرار داد.

#### ۴-۳- تشدید مجازات

در ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری با توجه به میزان مال یا وجه مأخوذه توسط مرتکب جرم ارتشا، مجازات مرتشی تشدید شده است، مقنن در ماده‌ی ۴ قانون مزبور هم، به تشدید مجازات ارتکاب جرایم ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری به صورت تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری یا گروهی اشاره نموده است که ماده مذکور اشعار می‌دارد: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند، مجازات آنها

مجازات مفسد فی الارض خواهد بود». برای تسری حکم تشدید مجازات در ماده‌ی ۴ بر مرتکبین آن، لازم است تمامی اعضا یا حداقل سه نفر از آنها، از فعالیت تشکیلی یا شبکه مزبور آگاهی لازم را داشته باشد والا، عدم آگاهی آنها از فعالیت تشکیلی یا شبکه، موجب انصراف حکم تشدید مجازات در ماده‌ی ۴ بر مرتکبین آن نخواهد شد.

به استناد رأی وحدت رویه شماره ۵۷۱ مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۰۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با توجه به عمومی بودن جرم ارتشا رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های عمومی می‌باشد و در خصوص ماده‌ی ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، چنانچه بر دادگاه ثابت شود که تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری برای اخلاص در نظام جمهوری اسلامی ایران باشد مورد، مشمول ذیل ماده مرقوم می‌گردد و رسیدگی با دادگاه‌های انقلاب اسلامی خواهد بود.

در جرم اخذ پورسانت، اگر انگیزه مرتکب ضدیت یا مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران باشد می‌توان مرتکب را به حداکثر مجازات مقرر محکوم نمود.

مقنن در ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به مجازات‌های تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی اشاره نموده که می‌توان مجازات حبس درجه پنج (بیش از دو تا پنج سال) را، در جرایم ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی مشمول آنها، دانست. با این حال، به استناد ماده‌ی ۲۳ قانون مزبور که در بخشی از آن به مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک اذعان شده است، دادگاه می‌تواند مرتکب جرایم موردالاشعار را با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی محکوم نماید. (نظیر اقامت اجباری در محل معین، منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، انفصال از خدمات دولتی و عمومی، اخراج بیگانگان از

کشور و...). لذا مطابق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۳: «مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید».

از موارد دیگری که سبب تشدید مجازات جرایم مذکور می‌شود مجازات تبعی مصرح در ماده‌ی ۲۵ می‌باشد. به استناد قسمت اخیر بند (پ) ماده‌ی ۲۵ محکوم در صورت محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در ماده مذکور، از حقوق اجتماعی (مندرج در ماده‌ی ۲۶ قانون) به عنوان مجازات تبعی محروم خواهد شد.

علی‌ای حال، به استناد تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۶ که اشعار می‌دارد: «هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده‌ی ۲۵ این قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زایل می‌گردد مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم می‌شود».

از جمله نوآوری‌های دیگر قانون جدید (که از موجبات تشدید کیفر می‌باشد)، انتشار حکم محکومیت قطعی در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی است که در قانون مجازات اسلامی سابق پیش‌بینی نشده بود. به استناد تبصره ماده‌ی ۳۵ قانون مزبور: «حکم محکومیت قطعی در جرایم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی منتشر می‌شود: الف- رشا و ارتشا... ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی...»

#### ۴-۴- معافیت از مجازات

مقتن در موادی از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، طرقي برای

### در جرم اخذ پورسانت، اگر انگیزه مرتکب ضدیت یا مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران باشد می‌توان مرتکب را به حداکثر مجازات مقرر محکوم نمود.

معافیت راشی از مجازات پیش‌بینی نموده است. در این خصوص ماده‌ی ۸۲۲ قانون اخیرالذکر اشعار می‌دارد: «هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد». اما در مورد معافیت مرتشی، هرگاه وی پرداخت رشوه را گزارش نماید یا با مأموران همکاری نماید یا مضطر شود معاذیر قانونی معافیت یا تخفیف دهنده مجازات پیش‌بینی نموده است. با این حال، نظر به عام بودن علل رافع تقصیر می‌توان گفت، اگر چنین عللی در مرتشی (مأمور مستخدم دولت) احراز گردد و برای قاضی رسیدگی کننده اقتناع حاصل شود، می‌توان مرتشی را از مجازات مبری دانست.

با توجه به قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین ماهوی، قلمرو اجرایی قوانین جزایی نسبت به آتیه است و نسبت به اعمال قبل از قابل اجراء شدن آن مؤثر نمی‌باشد مگر اینکه مقتن در زمان وضع قانون تأثیر قانون رانسیب به اعمال گذشته به طور استثنایی پذیرفته باشد.

جرم اخذ پورسانت از این قاعده مستثنی نمی‌باشد زیرا، تبصره‌ی ۲ ماده واحد در خصوص دریافت پورسانت از مورخه ۱/۱/۱۳۵۸ عطف بماسبق شده است به همین منظور، اگر مرتکبان جرم در اجرای مأموریت‌های محوله خویش موضوع اخذ پورسانت را به سازمان

متبوع اطلاع نداده و آن را مخفی و به نفع خود تصاحب نمایند، به موجب تبصره مذکور اجازه داده شده، چنانچه این قبیل مأمورین خاطی از تاریخ تعقیب کیفری تمام آنچه را که به عنوان پورسانت دریافت نموده‌اند، عیناً یا معادل آن را به دولت بپردازند از تعقیب کیفری و مجازات مقرر در ماده واحد معاف خواهند شد.

در تبصره‌ی ۳ ماده واحد، به معافیت فروشنده خارجی طرف معامله پورسانت اشاره نموده و مقرر داشته، اگر مرتکب مزبور موضوع را به هرنحو مقتضی به اطلاع دستگاه ذیربط مأمور خاطی دولت برساند از تعقیب کیفری و مجازات معاف خواهد شد و وجه مزبور دریافت و تماماً به حساب خزانه واریز می‌گردد.

یکی دیگر از نوآوری‌های قانون جدید، قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱۵ قانون می‌باشد که اشعار می‌دارد: «... در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید». لذا نظر به این ماده، جرایم ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی از این قاعده مستثنی نخواهند بود. البته، مطابق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۱۵: «مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد».

#### برآمد:

ارتشا و اخذ پورسانت در معاملات خارجی از جمله مصادیق جرایم کارکنان علیه دولت به شمار می‌آیند که موجب تعدی و کسر حیثیت اعتبار دولت گردیده به نوعی که، اعتبار و اطمینان افراد جامعه رانسیب به دستگاه‌های دولتی خدشه دار می‌نمایند.

ارتشادر زمره جرایم عمدی و مطلق می‌باشد که مقتن در ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری در پاره‌ای از مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به مرتکب آن و شرایط تحقق جرم مزبور و... اشاره نموده است. جرم ارتشا پس از توافق صریح یا ضمنی بین راشی و مرتشی برای انجام یا عدم انجام کاری که در حیطه

سازمانی مأمور و مستخدم دولتی می‌باشد و به صرف قبول وجه یا مال یا سند پرداخت وجه بلاواسطه یا باواسطه توسط مأمورین و مستخدمین دولتی با علم به شمول قانون و سمت کارمند بودن خویش و به قصد ارتشاء، اعم از اینکه آن کار مورد نظر به سرانجام رسیده یا نرسیده باشد، محقق و مرتشی به مجازات مقرر در ماده‌ی ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری با توجه به میزان مبالغ یا اموال مأخوذه و مرتبه سازمانی خویش محکوم خواهد شد. لذا، اگر جرم مزبور در مرحله اجرایی به دلیل مانع خارجی ناتمام بماند مرتشی به استناد تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۳ قانون مارالذکر، به حداقل مجازات مقرر در آن مورد محکوم خواهد شد.

مقنن برخلاف راشی برای مرتشی معاذیر قانونی معافیت یا تخفیف دهنده مجازات را پیش‌بینی ننموده و این سوال مطرح می‌شود که، چرا چنین مماشاتی با مرتشی نشده است؟ آیا مقنن برای جلوگیری از کسر حیثیت و اعتبار دولت، سست شدن اعتقاد مردم نسبت به دستگاه‌های اداری و اجرایی کشور، اخطار به مستخدمین و مأمورین دولتی و انصراف مجازات شدید بر مرتشی از پیش‌بینی معاذیر قانونی خودداری نموده یا اینکه، هدف از عدم پیش‌بینی معاذیر قانونی برای مرتشی، ارباب

وی و تأمین امنیت و عدالت در طبقات مختلف جامعه می‌باشد تا به نوعی از روابط درون سازمانی برخی اشخاص سودجو پیشگیری نماید؟ با این حال، با توجه به عام بودن علل رافع تقصیر و حتی تأثیر انگیزه در تخفیف یا معافیت از مجازات و تأثیر توبه در غیر موارد تکرار این جرم، می‌توان مرتشی را در صورت احراز یکی از علل فوق در اعمال وی، از تخفیف یا معافیت از کیفر برخوردار دانست.

جرم اخذ پورسانت در معاملات خارجی در زمره جرایم عمدی و مقید می‌باشد که در تیرماه ۱۳۷۲ به موجب «قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی» متشکل از یک ماده و سه تبصره جرم انگاری شده است.

جرم مزبور منوط به تفاهم و توافق قبلی بین فروشنده خارجی (شخص حقیقی یا حقوقی) و مأمور و مستخدم دولتی (خریدار) می‌باشد که بعد از انجام معامله و دریافت کل قیمت کالای مورد معامله، درصدی معین از کل قیمت دریافتی از سوی فروشنده خارجی به صورت (ارز یا نقدی) بدون واسطه به خریدار یا باواسطه به اشخاصی که مشارالیه به فروشنده خارجی معرفی نموده، پرداخت می‌گردد که تحقق جرم مزبور منوط به قبول پورسانت از ناحیه خریدار بعد از انجام معامله و آگاهی وی نسبت به سمت مأمور دولتی بودن خویش می‌باشد.

مقنن در ماده واحد موصوف، برای مرتکب جرم

تام اخذ پورسانت مجازات‌های رد پورسانت یا معادل آن به دولت، حبس تعزیری و جزای نقدی برابر پورسانت پیش‌بینی نموده است. لذا، اگر در اتنای عملیات اجرایی اقدامات وی متوقف بماند به استناد تبصره‌ی ۱ ماده واحد به حداقل مجازات جرم تام محکوم خواهد شد. هرچند اثر قوانین ماهوی نسبت به آتیه است و نسبت به اعمال قبل از لازم الاجرا شدن آن تأثیری ندارند اما مقنن جرم اخذ پورسانت را استثنائاً از حیث رد پورسانت یا معادل آن به دولت از ۱۳۵۸/۱/۱ عطف بماسبق نموده که اگر مأمور دولتی موضوع اخذ پورسانت را به دستگاه متبوع خویش گزارش نماید، فقط به مجازات اخیرالذکر محکوم خواهد شد و کیفر حبس و جزای نقدی برابر پورسانت دریافتی در مورد وی قابلیت اجرایی نخواهد داشت. همچنین، اگر فروشنده خارجی موضوع اخذ پورسانت را به دستگاه متبوع خریدار اطلاع دهد علاوه بر اینکه وجه مزبور دریافت و تماماً به حساب خزانه واریز می‌شود از کلیه مجازات‌های مقرر معاف خواهد شد.

در صورت احراز علل رافع تقصیر، انگیزه و حتی توبه در مرتکب، می‌توان وی را از کیفر جرم ارتكابی معاف یا نسبت به تخفیف یا تشدید کیفر (در صورتی که انگیزه مرتکب ضدیت با نظام اسلامی باشد) نسبت به مشارالیه اقدام نمود.

#### فهرست منابع:

#### الف) کتب و مقالات

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اصغر زاده بناب، مصطفی؛ مجموعه محشای آرای وحدت رویه جزایی، چاپ دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۵
- ۳- ایرانی ارباطی، بابک؛ مجموعه نظرهای مشورتی، چاپ دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۶
- ۴- بلالی و دیگران، اسماعیل؛ «بررسی مسایل فساد اداری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۰
- ۵- یاد، ابراهیم؛ حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه اشخاص، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷
- ۶- قاضی (شریعت پناهی) ابوالفضل؛ بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ دهم، نشر میزان، ۱۳۸۲
- ۷- گلدوزیان، ایرج؛ بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، چاپ دوازدهم، نشر میزان، ۱۳۸۴
- ۸- گلدوزیان، ایرج؛ حقوق جزای اختصاصی، چاپ دهم، انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۸۲

- ۹- مهاجری، علی؛ جرایم خاص کارکنان دولت، چاپ اول، انتشارات کیهان، ۱۳۷۹
  - ۱۰- میر محمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ پنجم، نشر میزان، ۱۳۸۴
  - ۱۱- نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، کانون وکلای دادگستری، تهران، ۱۳۷۵
  - ۱۲- ولیدی، محمد صالح؛ جرایم مالی علیه امنیت و آسایش عمومی، نشر خیام، ۱۳۷۷
  - ۱۳- ولیدی، محمد صالح؛ حقوق کیفری اقتصادی، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۶
- ب) قوانین
۱. قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۸۲
  ۲. قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳
  ۳. قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲
  ۴. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
  ۵. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵

# اهمیت حقوق شهروندی و نقش ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی مأمورین پلیس در ایجاد نظم و امنیت در جامعه

قسمت پایانی

حمید پور عیسی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

اسلامی قرار گرفت و بدون هیچ‌گونه تغییری به تصویب و در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ نیز با همان فوریت و در شورای نگهبان مطرح شده و به تأیید رسید.

در اینجا به بندهای مهم این قانون که ضابطان قضایی را مکلف به رعایت و اجرای دقیق آن می‌کند، ذکر می‌کنیم:

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی دادسراها و ضابطان قوه قضاییه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد ذیل را به دقت رعایت و اجرا کنند. متخلفین به مجازات مندرج در

و ضابطان قضایی را مکلف به رعایت و اجرای دقیق مواد این قانون می‌کند و هیئتی را که اعضای آن از سوی رئیس قوه قضاییه تعیین شده‌اند مأمور نظارت بر حسن اجرای آن می‌کند.

این قانون از یک ماده واحده و ۱۵ بند تشکیل شده و یک دستورالعمل اجرایی برای بند ۱۵ آن نیز در ۲۳ اردیبهشت به تصویب رسیده است. قانون مذکور در ابتدای بخشنامه رئیس قوه قضاییه بوده و ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳ در آخرین روزهای فعالیت مجلس ششم، با قید دوفوریت در دستور کار مجلس شورای

۳-۴- قانون احترام به آزادی‌های

مشروع و حفظ حقوق شهروندی

قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۸۳ برای حفظ حقوق طبیعی اشخاص متهم، جلوگیری از انواع مختلف شکنجه و سوء رفتار مأموران قضایی و رعایت موازین قانونی در بازجویی‌ها، قرارهای بازداشت، توقیف و ضبط اموال و تصرف بی‌جا در اموال اشخاص متهم وضع شده است. در این قانون، برخی از مصادیق این نوع رفتارها را برشمرد و دادگاه‌ها، دادسراها

قوانین موضوعه محکوم خواهند شد: بند اول) کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت، می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلیق شخصی و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت و یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود. بند چهارم) با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات شود.

بند پنجم) اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در مواردی ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند. بند ششم) در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.

بند هفتم) بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدامات خلاف قانون، خودداری ورزند.

بند هشتم) بازرسی‌ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم براساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و ضبط بی‌مورد آنها خودداری گردد.

بند نهم) هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و

**از آنجا که یک مأمور پلیس با جرایم گوناگون سروکار دارد، بالطبع یکسری اطلاعات و اسرار مردم در اختیار شخص پلیس قرار می‌گیرد تا بتواند به وظایف قانونی خود عمل نماید. لذا حفظ اسرار مردم از وظایف مهم یک پلیس است، چراکه در غیر این صورت نه تنها اعتماد مردم به شخص پلیس سلب می‌شود، بلکه سازمان‌ها و نهادها می‌گردند.**

اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

بند دهم) تحقیقات و بازجویی‌ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش‌های خلاف آن متوسل شده‌اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

بند یازدهم) پرسش‌ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر موثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد.

بند دوازدهم) پاسخ‌ها به همان کیفیت اظهار شده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهارکننده خوانده شود و افراد باسواد در صورت تمایل، خودشان مطالب خود را بنویسند تا شبهه تحریف یا القا ایجاد نگردد.

بند چهاردهم) از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب کرده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم با قرار در محاکم و دادسراها نسبت به اموال و اشیای تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها

اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است، در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

### ۳-۵- نگاه‌های به بیانات رهبر فقید انقلاب اسلامی پیرامون اهمیت رعایت حقوق شهروندی

در این قسمت بخشی از دیدگاه‌ها و سخنان امام خمینی (ره) در باب لزوم حفظ حقوق شهروندان به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد (موسوی خمینی (ره): ۱۳۷۸):

۱- «همه در برابر قانون یکسانند در اسلام برای مجازات مجرمین فرقی بین گروه‌ها نیست و همه در برابر قانون برابر هستند» (همان، ج ۲۵۳: ۶).

۲- «همه در پیشگاه قضاوت اسلامی مساوی بوده و نیز به همان اندازه که اغماض از مجرمین گناه بزرگی است، تعرض نسبت به بیگناهان از گناهان نابخشودنی است» (همان، ج ۲۰: ۴۶).

۳- «اهانت ممنوع، اهانت کردن به یک آدمی، ولو این آدم هم خودش یک آدم مخالف باشد، مثلاً چه باشد باز حق اهانت نیست. این حق است که جزایش را به او بدهند، دیگر چرا اهانت به او بکنند؟» (همان، ج ۹: ۲۸۷)

۴- «حتی آن کس که مستحق حدود الهی است از قتل و دیگر جزاها، باید از عطفوت مأموران تا پای دار و محل مجازات برخوردار باشد» (همان، ج ۱۸: ۳۳۷).

۵- «باید این طور باشد که کسی که بیگناه است، حتی مانع بشود از اینکه یک حرف تند به او بزنند. آنها هم که گناهکارند، حق نیست به اینکه با آنها معامله غیرانسانی بشود. مستحق اعدامند، اعدام باید بکنند. اما زاید بر آن بخواهند کارهایی بکنند بدانند که مسؤول هستند».

۶- «مبنای مجازات در اسلام، حفظ حقوق بشر است آن شاعری که راضی نیست به یک بشر، به یک بشر که هیچ به یک حیوان ظلم بشود، امر می‌کند که این جرم را کرده است، این حد را بخورد. این برای این است که مصلحت

بشر را دارد ملاحظه می کند، برای حفظ حقوق بشر است. حدود الهی برای حفظ حقوق بشر است. بشر هم حق حیات دارند. اگر نکشند آن آدم جانی را و آن آدمی که آدم کشته است، آدم کشی زیاد می شود... حق بشر را اسلام دارد رعایت می کند» (همان، ج ۶: ۱۷۶ و ۱۷۷).

#### ۴- ویژگی های شخصیتی و اجتماعی یک پلیس شهروند مدار

مأمورین پلیس و دست اندر کاران امر انتظامی و رسیدگی به شکایت ها و گزارش های مردم با قشرهای مختلف جامعه در ارتباط هستند و در نتیجه با انسان های گوناگونی برخورد خواهند داشت. لذا مأمورین پلیس جهت ایفای وظایف و فعالیت های بازرسی و هدایت و رهبری امور محوله اولاً باید با آگاهی بیشتر، با افراد گوناگون برخورد مطلوب را داشته و مناسب ترین شیوه را در مصاحبت با گروه های مختلف شغلی انتخاب نمایند، ثانیاً با توجه به اهمیت و نقش آموزش در جهت افزایش اطلاعات و آگاهی خود تلاش کنند که در ذیل به ۱۶ مورد مهم از ویژگی های شخصیتی و اجتماعی یک پلیس شهروند مدار اشاره می کنیم (پورعیسی، ۱۳۹۰: ۱۱).

۴-۱- تبعیت از عقل به جای احساس  
گاهی برخی از مأمورین پلیس در حین مأموریت با مسائل غیراخلاقی و عکس العمل های ناشایستی روبرو می شوند. عدم کنترل رفتار و احساسات پلیس و عصبانیت مشکلات را چندین برابر می کند. زیرا تا زمانی که متخلف ماهیت ایجاد مشکلات به وجود آمده از طرف خود را بر روی جامعه نشناسد، قادر به همکاری با پلیس نمی باشد. به همین دلیل عصبانیت خود را گاهی به صورت لفظی و نسبت دادن صفات نادرست به مأمورین پلیس اعمال می کند. با این شرایط عدم کنترل رفتار پلیس سبب درگیری یا افزایش آن می شود. در نتیجه، مسائل حاصله دامن گیر مأمور پلیس و واحدهای گشت می شود. بنابراین، شایسته است که مأمورین پلیس رفتار و احساسات خود را در انجام وظایف محوله کنترل نمایند تا به اهداف مورد نظر دست یابند.

**مأمورین پلیس باید در گفتار و کردار صادق باشند. به طوری که هر آنچه را می بینند و می شنوند را گزارش نموده و در انجام مسؤولیت خود هیچ گونه کوتاهی نکرده و دخل و تصرفی در دیده ها و شنیده ها نکنند. همچنین، مسائلی از قبیل خصومت های شخصی نباید در گفتار و کردار آنها خللی وارد سازد.**

#### ۴-۲- ایجاد اطمینان

ممکن است رفتار مأمورین پلیس به گونه ای باشد که متهمین به راحتی نتوانند واقعیت ها را بیان کنند. لذا مأمورین پلیس باید شرایطی را به وجود آورند تا افراد بتوانند بدون خوف از برملا شدن مطالب، واقعیت را بیان کنند. بنابراین، باید جوی را ایجاد کنند تا هراس افراد از بین رفته و آنها را به همکاری با خود ترغیب نمایند.

#### ۴-۳- رازداری حرفه ای

رازداری حرفه ای در تمام دوران خدمت مهم و ضروری و رعایت آن الزامی است. در امر انتظامی، رازداری تا میزان مشخص مجاز مورد حمایت قانون است. بنابراین، مأمورین پلیس، اتهامات وارده به اشخاص را نباید نزد هر شخص یا در هر مکان بازگو نموده، بلکه باید اطلاعات به دست آمده را به مراجع مربوطه اطلاع دهند تا مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. شایان ذکر است اگر اصل رازداری از طرف مأمورین پلیس رعایت نشود، مردم هیچ گونه اعتمادی به یگان مربوطه نخواهند داشت. در نتیجه این مسئله به عدم همکاری بین طرفین می انجامد.

#### ۴-۴- صداقت در کردار و گفتار

مأمورین پلیس باید در گفتار و کردار صادق باشند. به طوری که هر آنچه را می بینند و می شنوند را گزارش نموده و در انجام مسؤولیت خود هیچ گونه کوتاهی نکرده و دخل و تصرفی در دیده ها و شنیده ها نکنند. همچنین، مسائلی از قبیل خصومت های شخصی نباید در گفتار و کردار آنها خللی وارد سازد، چنانچه حضرت علی (ع) خطاب به همام یکی از یاران خود می فرماید: «انسان متقی باید گفتارش از روی راستی باشد» و نیز آن حضرت در نامه اش به مالک اشتر می فرماید: «با فرستادن مأموران راستگو و باوفا کارها را زیر نظر بگیر». چنانکه ملاحظه می شود، هر دو مورد حکایت از صدق و گفتار و رفتار می نماید و مبنایی برای حاکمیت یک سیستم سالم و کنترل و نظارت منطقی در جامعه خواهد بود و این ویژگی مسؤولان را در حل مسائل و مشکلات ایجاد شده یاری می نماید.

#### ۴-۵- پرهیز از پیش داوری

مأمورین پلیس هرگز نباید قبل از دریافت اطلاعات لازم نسبت به موارد اعلامی پیش داوری کنند. بلکه باید کسب اطلاعات لازم و کافی به تشخیص مسئله بپردازند. به عبارت دیگر، باید در قضاوت های خود از هر گونه پیش داوری بدون داشتن دلایل و مدارک لازم و کافی خودداری کنند. زیرا، در غیر این صورت حیثیت و شخصیت اجتماعی اشخاص زیر سوال می رود و این با اصل حفظ آبروی شهروند در تعارض است.

#### ۴-۶- پرهیز از تبعیض

منظور از تبعیض، فرق گذاشتن در انجام وظایف و اعمال صلاحیت های قانونی نسبت به اشخاصی است که در شرایط مساوی قرار دارند. فرض کنیم دو نفر داری شرایط مشابه باشند، میزان تذکراتی که قبلاً نسبت به آن دو صورت گرفته از نظر نوع تخلف و شرایط دیگر همگی یکسان باشد، در صورتی که مأمور

پلیس نسبت به یکی از این دو نفر اغماض نموده و صرفاً اقدام به تذکر نماید، ولی برای شخص دیگر اقدام به تنظیم گزارش کند، مرتکب تبعیض شده است.

اثر منفی اولیه و مستقیم این تبعیض نسبت به شخصی است که تبعیض علیه او اعمال شده است. زیرا این تصور در ذهن وی به وجود می آید که تنظیم و ارسال گزارش در مورد او به لحاظ ارتکاب جرم نبوده است و بهتر می بود که راجع به فردی که تبعیض به نفع وی اعمال شده، نیز چنین گزارشی ارسال می شد. لذا

در خصوص شخص وی، اقدام مأمور پلیس جنبه اصلاحی و عبرت پذیری نخواهد داشت. نتیجه منفی دیگر این اقدام، اثر اجتماعی آن است که موجب کاهش اثر عملکرد مأمورین پلیس می گردد. بنابراین، اعتقاد جامعه بر این قرار می گیرد که تنظیم گزارش، نه صرفاً به لحاظ انجام جرم بلکه به جهت امیال شخص مأمورین پلیس نیز می باشد. در امر انتظامی از هرگونه تعصبات قومی و مذهبی و ... باید دوری جست تا به تشخیص صحیح و درست دست یافت. مأمورین پلیس نباید در حین انجام وظایف به تفاوت های مذهبی، قومی، نژادی، رنگ، پوست، زبان، طبقه اجتماعی و ... توجه نمایند و در اصل توجه به فطرت انسانی حائز اهمیت است. همچنین در حین بازرسی و تهیه گزارش های مربوط نباید تعلق داشتن ناظران و مأمورین پلیس به گروه، صنف یا ملیت خاصی آنها را از انجام وظایف به نحو احسن دور نمایند.

#### ۴-۷- رعایت حیثیت اجتماعی مردم

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیت و حیثیت اجتماعی و فردی افراد از مواردی است که مأمورین پلیس بایستی عنایت ویژه ای به آن داشته باشند. این امر در واقع مسئله ای اخلاقی، انسانی و اجتماعی است که قطعاً فراتر از حدود قوانین موضوع است. محدوده ای حیثیت و متعلقات مردم نه تنها به لحاظ مالکیت، بلکه به لحاظ حفظ شئون معنوی افراد و شخصیت والای انسانی

محترم است و هتک حرمت این حریم، تجاوز به حدود انسانی قلمداد می شود. در این صورت، ضروری است مأمورین پلیس هنگام مأموریت بدون هرگونه اشاعه تخلف متخلفان، اولاً درصدد ارشاد آنها برآمده و ثانیاً موارد تخلف را صرفاً به مراجع تصمیم گیری مربوط گزارش نماید. بدیهی است که رعایت حیثیت اجتماعی افراد، در نهایت به جلب اعتماد آنها ختم شده و همکاری متقابل مأمورین پلیس و اجتماع را موجب می شود.

#### ۴-۸- رعایت حیثیت مالی مردم

احترام به شخصیت و حیثیت مالی از مواردی است که مأمورین پلیس بایستی به آن توجه کامل داشته باشند. به عبارت دیگر، مأمورین پلیس علاوه بر اینکه وظیفه قانونی و محول شده را انجام می دهند، نباید از این حیطة فراتر رفته و کارش به حیف و میل اموال مردم بینجامد که رعایت حق الناس از مهم ترین توصیه های رهبران دینی است.

#### ۴-۹- دقت در بازرسی

در امر انتظامی مأمورین پلیس باید نهایت دقت و توجه را به عمل آورند. یعنی مأمورین پلیس نباید سطحی و گذرا به مسائل توجه کند. این توجه باید عمیق و با دقت کامل باشد تا در گزارش نویسی و تکمیل فرم های مورد نظر هیچ گونه شک و شبهه ای وجود نداشته باشد و در ورای این گزارش نویسی حق هیچ کس ضایع نگردد. به بیان دیگر، در امر انتظامی مأمورین پلیس آن چنان باید مسئله را موشکافی کنند و به عمق مسئله توجه کنند که وقتی برگ گزارش تحویل یگان مربوطه و از آنجا به مراجع قضایی شد، آنها با توجه به اینکه روی مأمور پلیس شناخت کامل دارند، نوشته های او را عین واقعیت دانسته و براساس آن واقعیت ها اقدام به صدور حکم نمایند، زیرا گزارش های صحیح و صادق، ضمن حاکم کردن یک سیستم سالم بر جامعه موجب اعتماد مردم می شود.

#### ۴-۱۰- متانت و مناعت طبع

در این زمینه باید گفت که مأمورین پلیس می بایست در مسئله انجام وظایف محوله کاملاً متین و باوقار باشند تا مبادا از حسن برخورد و کوتاه آمدن آنها سوءاستفاده شود. مأمورین پلیس می بایستی در نظر شخص متخلف و دیگران فردی باوقار، جدی و سنگین جلوه کنند. زیرا در غیر این صورت از اهمیت کار کاسته شده و مأمورین پلیس نمی توانند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد.

#### ۴-۱۱- خویشتن داری

یکی از خصلت های بارز یک مأمور پلیس خوب خویشتن داری و صبر می باشد. مأمور پلیس موفق کسی است که صبر داشته باشد، زیرا امر انتظامی صبر کامل می طلبد. اگر مأمورین پلیس خویشتن دار نباشند، هیچ وقت در مأموریت های محوله موفق نبوده و در برخورد با متهمین آنگونه که صلاح است عمل نخواهد کرد و در نتیجه بازرسی و نظارت صحیحی انجام نخواهد شد و نمی توانند تصویر درستی از اتهام اتفاق افتاده را ارائه دهند که در این مورد آیات و روایات فراوانی از رسول اکرم (ص) و معصومین نقل شده است. همچنان که پیامبران الهی نیز در برخورد با افراد خاطی و عصیانگر نهایت صبر را به کار برده و با صبر خود پیام الهی را به گوش آحاد مردم رسانده و در نتیجه موفق هم بوده اند.

#### ۴-۱۲- ادب اسلامی

یکی از ویژگی های بارز یک مأمور پلیس خوب، رعایت ادب و نزاکت اسلامی است. چنانکه در روایات تأکید شده است که مردم را با غیر زبانتان دعوت (به حق) کنید. کاری که با ادب عجین نشده باشد، گرچه از روی عقل و تفکر هم باشد ناقص خواهد بود. حضرت علی (ع) در این زمینه می فرماید: «هر چیزی به عقل و تفکر نیاز دارد و عقل نیز به ادب محتاج است». با این بیان گهربار حضرت علی (ع) اهمیت

رعایت و حفظ ادب اسلامی مشهود می‌شود که رأس امور انسان که عقل و تفکر باشد به ادب نیازمند است.

#### ۴-۱۳- امانتداری

یکی از ویژگی‌های مهم برای یک مأمور پلیس، امانتداری است که باید در این ویژگی سرآمد و زبازد سایر مردم باشد. در روایات اسلامی بر امانت و امانتداری تأکید فراوانی شده است. به عنوان مثال، حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «کسی که امانتداری ندارد ایمان ندارد». بنابراین، یکی از شروط ایمان، امانتداری است که شخص مؤمن باید به این صفت مشهور باشد. نکته مهم اینکه فردی که خیانت در امانت را به قصد دستیابی به اموال و ثروت مردم انجام می‌دهد نه تنها به هدف خود نائل نمی‌شود، بلکه اثر معکوس گذاشته و به فقر و تنگدستی می‌رسد. چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «امانت موجب بی‌نیازی و خیانت موجب فقر و تنگدستی می‌شود». شاید یکی از علل اجتماعی این مسئله این است که امانتداری موجب جلب اعتماد مردم و تمایل جامعه به شخص امانتدار می‌شود و برعکس خیانت موجب سلب اعتماد و دوری جستن مردم از این گونه افراد می‌گردد. امانتداری دارای دوجه است: «امانت در اسرار مردم و امانت در اموال مردم»

الف) امانت در اسرار مردم: از آنجا که یک مأمور پلیس با جرایم گوناگون سروکار دارد، بالطبع یکسری اطلاعات و اسرار مردم در اختیار شخص پلیس قرار می‌گیرد تا بتواند به وظایف قانونی خود عمل نماید. لذا حفظ اسرار مردم از وظایف مهم یک پلیس است، چراکه در غیر این صورت نه تنها اعتماد مردم به شخص پلیس سلب می‌شود، بلکه موجب سلب اعتماد از سازمان‌ها و نهادها می‌گردد.

ب) امانت در اموال مردم: یک پلیس خوب نه تنها باید در امانتداری اموال مردم شهرت داشته باشد، بلکه به اموال مردم نیز نباید چشم طمع داشته باشد تا بتواند بهتر به وظایف قانونی

**یکی از خصلت‌های بارز یک مأمور پلیس خوب خویشتن‌داری و صبر می‌باشد. مأمور پلیس موفق کسی است که صبر داشته باشد، زیرا امر انتظامی صبر کامل می‌طلبد. اگر مأمورین پلیس خویشتن‌دار نباشند، هیچ‌وقت در مأموریت‌های محوله موفق نبوده و در برخورد با متهمین آنگونه که صلاح است عمل نخواهند کرد.**

خود عمل نماید. مردم اگر یک پلیس را امانتدار خود ندانند، نه تنها با مأمورین پلیس همکاری نخواهند کرد، بلکه زمینه‌های فساد مالی نیز بیشتر خواهد شد.

#### ۴-۱۴- حب و بغض

به طور کلی برداشتی که انسان از یک شخص، یک شهر و یا هر امر دیگری دارد، به سوابق ذهنی وی نسبت به آن و خاطرات تلخ و شیرین وی از آن شهر یا محل یا فرد بستگی دارد. روابط قبلی بین هر شخص با یک فرد خاص و برخوردهایی که از وی دیده است، بستگی فرد خاص به طبقه یا نژاد معینی، وجوه اشتراک و شباهت‌هایی که فرد یا افراد مشهور به خوبی یا بدی دارند، همگی بر ذهن انسان تأثیر می‌گذارد و یک برداشت ابتدایی نسبت به او را باعث می‌شود. ممکن است مأمورین پلیس از سوابق ذهنی در حین کار برخوردار باشند و این سوابق ذهنی باعث شود که فرد یا افراد خاصی در نزد مأمورین پلیس منضبط و رعایت‌کننده مقررات جلوه نمایند و برعکس. در حقیقت قبل از هرگونه مأموریتی شخص یا اشخاص دیگری نیز در ذهن وی متخلف تلقی گردند. گاهی قدرت این برداشت‌های قبلی به قدری قوی است که در قضاوت پلیس

حتی پس از بررسی و دیدن وقایع به‌طور عینی نیز تأثیر می‌گذارد.

در شرع مقدس اسلام در خصوص قضاوت تأکید زیادی شده است که دادرسی در قضاوت باید خالی‌الذهن و به دور از هرگونه حب و بغض نسبت به متهمین و هرگونه پیش‌داوری قبلی باشد. مأمورین پلیس نیز که تا حدودی قسمتی از امر قضاوت را عهده‌دار می‌باشند، مشمول همین تأکید هستند. پیش‌داوری‌هایی که براساس تمایلات شخصی مأمورین پلیس صورت می‌گیرند، نه تنها از ثمربخشی کار می‌کاهد، بلکه دارای اثر معکوس نیز می‌باشد. علاوه بر این، افرادی که پلیس در خصوص آنها گزارش منفی می‌دهد، همیشه در جستجوی زمینه‌هایی برای حب و بغض‌های قبلی هستند.

#### ۴-۱۵- دوری از احساسات

احساساتی شدن مأمورین پلیس باعث می‌شود که آنها از محاسبات عقلانی در به‌کارگیری بهترین شیوه‌های بازرسی دور بمانند. وظیفه مأمورین پلیس گزارش صرف یک مورد خاص و فرونشاندن خشم خود ناشی از اجحافی که به مردم شده یا جرمی که صورت گرفته نیست، بلکه هدف وی پیشگیری از وقوع جرم و به حداقل رساندن جرایم می‌باشد. احساساتی شدن مأمورین پلیس در مورد خاص باعث می‌شود که عملکرد پلیس نتیجه‌ی منفی داشته و از برآوردن اهداف کلی شغل خود باز بمانند.

#### ۴-۱۶- انجام مأموریت در مناطق آشنا

یکی از نکاتی که بایستی دقیقاً مدنظر مأمورین پلیس قرار گیرد، عدم حضور در مناطقی است که پلیس به لحاظ سکونت قبلی یا فعلی یا به دلایل دیگر با افراد یا واحدهای صنفی مستقر در آن محل آشنایی قبلی دارد. در صورت حضور مأمورین پلیس در چنین مناطقی در مورد انجام وظایف دو حالت قابل تصور است. در حالت اول، مأمور پلیس پس از حضور

در محل آشنا، بدون در نظر گرفتن سوابق آشنایی همانند آنچه در مناطق دیگر انجام می‌دهد، انجام وظیفه نماید. در این صورت اگر اقدام مأمور پلیس منتهی به متهم شناختن افرادی در محل آشنا و ارسال گزارش شود، اثر منفی بر روابط مأمور پلیس با محیط اطراف خود (همسایگان، خویشاوندان، دوستان و ...) گذارده و ممکن است متحمل خساراتی در روابط اجتماعی خویش شود. در حالت دوم، گاهی مأمور پلیس بر اساس اختیارات و صلاحیت‌هایی که دارد در مناطق آشنا نیز طبق عملکرد شیوه خاص خود، صرفاً اقدام به تذکر نموده یا بر اساس ضرورت‌های کاری، بدون توجه به رابطه‌ی آشنایی از بعضی تخلفات اغماض می‌نماید. در این صورت هر چند اغماض وی و عدم تنظیم گزارش در راستای اهداف و سیاست‌های سازمان باشد، ولی به لحاظ وجود رابطه آشنایی چه بسا در ذهن دیگران این برداشت ایجاد شود که اغماض و تخفیف به لحاظ آشنایی بوده و تأثیر نامطلوب این برداشت متزلزل کردن موقعیت مأمور پلیس و همچنین ایجاد بدبینی نسبت به این شغل می‌شود.

### برآمد

ضابطین دادگستری را فقط قانون معین می‌کند و تعیین آن، به نظر و سلیقه اشخاص بستگی ندارد. علت توجه قانون‌گذار به این موضوع، حساسیتی است که در تشکیل پرونده کیفری وجود دارد. در جامعه‌ای که قانون برای شخص مجرم در هر رتبه و مقامی، حسب شدت و ضعف جرم، مجازات مناسب مقرر می‌دارد، علاوه بر تنبیه مجرم، باعث ارباب

دیگران نیز خواهد شد. در اجتماعی که بر اثر ارتکاب جرم، امور دچار اختلال نمی‌شود و به حالت اولیه برمی‌گردد، مردم به دستگاه قضایی امیدوار می‌شوند و رشد و شکوفایی آنان را در همه شئون زندگی به دنبال خواهد داشت. این احساس، وقتی در مردم ایجاد و تقویت خواهد شد که رسیدگی به پرونده کیفری به عهده عده‌ای که در تشکیل و تکمیل آن تخصص دارند، گذاشته شود. هرگونه اهمال در جمع‌آوری دلایل و مدارک جرم، موجب فرار مجرم از مجازات و تجزّی او و سایرین در ارتکاب جرم خواهد شد و از طرف دیگر، مجنی‌علیه، نه تنها تشفی خاطر پیدا نمی‌کند، بلکه از طرح شکایت خود که پس از مدتها صبر و تحمل، به آنچه تصور می‌کرد، نرسیده، پشیمان خواهد گشت. سنگ بنای پرونده کیفری، فقط توسط کسانی گذارده خواهد شد که از لحاظ جسمی، روحی، تسلط بر نحوه انجام وظیفه، کسب تجربه و توانایی انتقال ماجرا به مقام قضایی، نقصی نداشته باشند. آنان باید در حین انجام وظیفه، جز خدا و وجدان خود، چیز دیگری را دخالت ندهند و در چارچوب قانون حرکت کنند. با چنین اوصافی، قاضی نیز بدون هیچ‌گونه تردیدی، به صدور حکم متناسب اقدام خواهد کرد و اهداف قانون‌گذار از وضع مجازات، حاصل خواهد شد. در پایان نیز پیشنهاد می‌گردد موارد ذیل را نیروی انتظامی جهت بهبود شرایط حاکم پیگیری و اجراء نماید:

۱- اعلام حدود و ضوابط قانونی و معیارهای نقض حقوق شهروندی در جامعه به منظور تشخیص مصادیق آن با همکاری دستگاه‌های ذیربط؛

۲- اهتمام بیشتر به برخورد قانونی و محترمانه در راستای ترویج و رعایت حقوق شهروندی؛  
۳- الزام اتحادیه‌ها، سندیکاها و صنوف به رعایت قوانین و مقررات خود در حفظ حقوق شهروندان؛  
۴- ارائه پیشنهاد و لایحه قانونی به مراجع قانون‌گذار در خصوص رعایت اهداف ستاد در ابعاد مختلف حقوق شهروندی؛  
۵- اتخاذ تدابیر مؤثر و مطلوب در مواجهه با افراد خیابانی، افراد بدحجاب و باندهای اصلی فساد، فحشا و...؛  
۶- نظارت و کنترل قانونی و اصولی بر وضعیت اماکن تفریحی و عمومی نظیر پارک‌ها، سالن‌های سینما، سالن‌ها و اماکن ورزشی، کوهستان‌ها، فرودگاه‌ها، پایانه‌ها و... (با مشارکت نهادها و دستگاه‌های ذیربط)؛  
۷- اهتمام بیشتر به آگاه‌سازی جامعه از آثار مثبت اجتماعی و اخلاقی رعایت حقوق شهروندی و نتایج منفی عدم رعایت آن از طریق خلق آثار فرهنگی، هنری و تبلیغی (با مشارکت دستگاه‌های ذیربط)؛  
۸- کنترل و نظارت جدی بر رعایت حدود و ضوابط قانونی حقوق شهروندی در جامعه؛  
۹- توجه و نظارت بر مراکز خطرناک، ویژه و آلوده و اولویت دادن به این برنامه‌ها و مراکز حساس و سلب ابتکار عمل از آنان در نفی امنیت اجتماعی در راستای اهداف ستاد؛  
۱۰- آموزش، ساماندهی و به‌کارگیری نیروهای آگاه جهت نظارت بر رعایت حقوق شهروندی در اجتماع با رعایت حریم و حرمت شخصی افراد.

### فهرست منابع:

- ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲
- ۳- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱
- ۴- مهابادی، علی اصغر؛ ضابطین دادگستری در قوانین کیفری ایران؛ فصلنامه هیات و حقوق؛ شماره ۶؛ ۱۳۸۹
- ۵- آل بحر العلوم، سید محمد؛ بلغه الفقیه؛ ج ۱؛ تهران مکتبه الصادق؛ ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۶- دستمالچیان، احمد؛ کلیاتی راجع به حقوق شهروندی؛ ۱۳۹۰.
- ۷- موسوی خمینی (ره)، سید روح الله؛ صحیفه نور؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۷۸
- ۸- محمد آشوری؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۱ و ۲
- ۹- پورعیسی، حمید؛ پلیس قانون مدار؛ انتشارات نظری؛ ۱۳۹۰.

# آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی جنایت‌های واقعی

قسمت چهارم

نویسنده: دکتر چارلز پاتریک اوینگ

مترجم: میترا اسماعیلی - تدوین: حمید معظمی

## دیوانگی، اختلال استرسی پس از ضایعه روانی

س: و صداها از کجا می‌آمد؟  
پ: واقعا نمی‌توانم توضیح بدهم.  
س: تلاش کن. هیئت منصفه باید بدانند. تلاش کن.  
پ: کمی سخت است. من آن صدا را از او و دخترهایی که به من حمله کردند برداشتم. می‌دانید، صدا این‌طور بود که می‌گفت او وسایل تو را گرفت. تو وسایل او را بگیر.  
س: و دفعه بعدی که در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۱ صدا شنیدی کی بود؟  
پ: وقتی آن دو مرد از من جدا شدند و از خیابان عبور کردند و من داشتم عقب عقب در خیابان راه می‌رفتم و یک چیزی... می‌دانید... آن صدا گفت

فلیشیا را برای تمام اتهامات، شامل قتل درجه اول، گناهکار شناختند. آنگاه بود که فلیشیا این شانس را داشت که یک دفاعیه معنادار ارائه کند. در طول مرحله دوم محاکمه، فلیشیا در مورد وضعیت ذهنی خود در زمان قتل شهادت داد:  
سوال: آیا در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۱ صداهایی می‌شنیدی؟  
پاسخ: بله.  
سوال: در حینی که خواب بودی یا در بیداری؟  
پاسخ: وقتی بیدار بودم.  
س: اولین بار چه زمانی در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۱ صدا شنیدی؟  
پ: وقتی که سه دختر و یک پسر را دیدیم.

آن‌طور که شلو فهمید، گرچه حکم دادگاه مانع از شهادت دادن فلیشیا نمی‌شد، اما هرگونه شهادت در مورد PTSD و فلش بک‌هایی که متهم جوان در زمان قتل تجربه کرده بود را حذف کرد. آن‌طور که شلو گفت، فلیشیا «می‌توانست شهادت دهد که قصد کشتن برندا آدامز را نداشته» اما حکم دادگاه «توضیح وی در باب دلیل عدم قصدش در قتل برندا آدامز» را مسکوت کرد. در حالی که با این حکم بازدارنده توسط قاضی دادگاه روبرو بود، شلو تصمیم گرفت که در مرحله اول محاکمه هیچ مدرکی ارائه نکند. وقتی که هیئت منصفه فقط پرونده دادستانی را شنیدند،



بالا را نگاه کن و من بالا را نگاه کردم.  
س: و وقتی بالا را نگاه کردی چه دیدی؟  
پ: یک مرد را دیدم که پشت پنجره ایستاده بود.  
س: و این پنجره ماجرای اول یا ماجرای دوم بود؟  
پ: ماجرای دوم. می دانید... بالای پله ها بود.  
س: آن مرد چه شکلی بود؟  
پ: نمی دانم. فقط می دانم سیاه پوست بود و یک  
اسلحه سیاه داشت.  
س: و چیزی - صدایی که بعد از آن مرد سیاه  
پوست با اسلحه سیاه شنیدی چه بود؟  
پ: وقتی به گوشه رسیدم صدا بار دیگر گفت که  
به بالا نگاه کنم و من دوباره به بالا نگاه کردم.  
س: آیا او هنوز آن جا بود؟  
پ: چه کسی؟  
س: مردی که پشت پنجره بود؟  
پ: نه، آمده بود بیرون.  
س: و آیا در خاطر داری که در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۱ به  
سمت تیراندازی شد؟  
پ: بله.  
س: چه زمانی به سمت تیراندازی شد؟  
پ: بعد از اینکه برای بار دوم صدا به  
من گفت که به بالا نگاه کنم، آن وقت  
بود که او دوباره به سمتم شلیک کرد.  
س: آیا به دکتر اوینگ و دکتر کرنل گفتی  
که فکر می کنی تیر خوردی؟  
پ: بله.  
س: چرا فکر می کنی که تیر خوردی؟  
پ: شروع کردم به... چشمانم داشت در سرم  
می چرخید و من مثل پاگرد در حال چرخیدن به  
جلو و عقب بودم. واقعا احساس ضعف می کردم  
و چشمانم داشت می چرخید.  
س: آیا در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۱ تیر خوردی؟  
پ: نه.

س: تو رفتی و... بعد از اینکه برندا آدامز تیر خورد،  
می دانی که برندا آدامز را کشتی؟  
پ: نه، نمی دانم.  
س: تمام شهودی که در این پرونده وجود داشت  
را شنیدی، درست است؟  
پ: بله.  
س: فکر می کنی که تو برندا آدامز را کشتی؟  
پ: نمی دانم.  
س: شنیدی که ماری در مورد به جلو خم شدن و  
شلیک به برندا آدامز در فاصله نزدیک صحبت کرد؟  
پ: بله، شنیدم.  
س: آیا این تو رو متقاعد کرد که برندا آدامز را  
کشتی؟  
پ: من نمی دانم.  
همان طور که در پیشنهاد پیش از محاکمه ی شلو  
وعده داده شده بود، من شهادت دادم که فلیشیا  
به PTSD و یک روان پریشی واکنشی مختصر  
در زمان قتل دچار بود. به ویژه، شهادت دادم که او  
خیال، توهم و رفتار آشفته ای را تجربه کرده بود.  
در مورد خیالات شهادت دادم:  
خیال بیهوده، باور این است که چیزی در  
گذشته، در حال و یا در شرف روی دادن  
است که با آنچه دیگران به عنوان حقیقت  
می دانند در تناقض است. مثالی برای وهم در  
این پرونده... «فکر کردم که تیر خورده ام...»  
خانم مورگان به من گفت که معتقد است  
بلافاصله بعد از تیراندازی به خانم آدامز، تیر  
خورده بود. واضح است که او تیر نخورده  
بود، اما باور آن با توجه به مدارک و این  
حقیقت که گلوله ای در بدنش نیست و اینکه  
خونریزی ندارد و اینکه آسیب ندیده است،  
خیال باطل است...  
فکر می کنم این تنها وهم در آن زمان

خاص یعنی زمان تیراندازی بوده اما پیش از  
تیراندازی واقعه دیگری بود که در آن از دختر  
دیگری دزدی کرده و خانم مورگان بی شک  
معتقد است که این دختر قبلا از او دزدی و  
به او حمله کرده بود. این توهم به قدری  
ثابت و محکم بود که وقتی این حقیقت را با  
او در میان گذاشتم که آن دختر نمی توانسته  
همان باشد او با من وارد بحث شد، فریاد زد و  
جیغ کشید. او تقریباً در دفاع از حرفش که آن  
دختر همان دختری بود که از او دزدی کرده  
بود، غیر متجانس شد. این یک وهم است.  
وهم، باور ثابت در چیزی است که نمی تواند  
حقیقی باشد و در همین دادگاه می دانم که  
مشخص شد که حقیقت ندارد.  
در مورد توهمات به هیئت منصفه گفتم:  
توهم درک چیزی به عنوان واقعیت است که  
واقعی نیست. توهمات می تواند تصویری، یعنی  
دیدن چیزی که وجود ندارد و صوتی، یعنی شنیدن  
صدایی که وجود ندارد، باشد. توهمات لمسی نیز  
وجود دارد، یعنی حس کردن چیزی که وجود  
ندارد. حتی توهمات بویایی، استنشاق چیزها،  
و توهمات چشایی، یعنی چشیدن چیزهایی که  
وجود ندارد...  
رایج ترین نوع، توهمات شنوایی هستند. در زمان  
روبرو شدن با قربانی سرقت که فکر می کرد از او  
دزدی کرده، او صدایی شنید که به او می گفت او  
وسایل تو را دزدیده، حالا تو وسایلت را بدزد. او  
صدایی در ذهنش شنیده بود...  
در زمان تیراندازی، او صدایی می شنید که به او  
می گفت به بالا نگاه کند، او به من این را نگفت  
اما به روانشناس دیگر گفت که صداهای دیگری  
در زمان قتل شنیده بود.  
ادامه دارد...

## Learning LAW vocabulary with reviewing of true crimes

# Insanity, posttraumatic stress disorder

### PART 3

As Shellow saw it, although the court's ruling<sup>(1)</sup> did not preclude<sup>(2)</sup> Felicia from testifying, it did exclude any testimony regarding PTSD and flashbacks the young defendant might have had at the time of the killing. As Shellow put it, Felicia "could testify that she did not intend to kill<sup>(3)</sup> Brenda Adams" but the court's ruling "silenced her explanation as to why she did not intend to kill Brenda Adams."

Faced with this adverse<sup>(4)</sup> ruling from the trial judge, Shellow chose to present no evidence in the first phase of the trial. After hearing only the prosecution's case, the jury found Felicia guilty on all counts charged<sup>(5)</sup>, including first degree<sup>(6)</sup> murder. Only then did Felicia have the chance to present a meaningful defense.

During the second phase of her trial, Felicia testified as to her own mental state at the time of the killing:

Q: Did you hear voices on October 26, 1991?

A: Yes.

Q: Were these when you were sleeping or when you were awake?

A: I was awake.

Q: When is the first time you heard voices on October 26, 1991?

A: When we-when we saw three girls and the boy.

Q: And where did the voices come from?

A: I can't really describe it.

Q: Try. The jury needs to know. Try.

A: It is kind of hard. I just picked it off from her and the girls that jumped on me and, you know, the voice was like, Yeah, she took your stuff. You take hers.

Q: And when is the next time that you heard a voice on October 26, 1991?

A: Urn, when I was—I had let them two dudes—I had them two dudes off me, and they like went cross the street. And I was walking backwards across the street. And something, you know—that voice just said, Look up. And I looked up.

Q: And what did you see when you looked up?

A: It was a dude standing in the window.

Q: And was this in a first-story or second-story window?

A: Second story. It was, you know, in the upstairs.

Q: What did he look like?

A: I don't know. All I know he was black, and he had a black gun.

Q: And what's the next thing that—the next voice that you heard after the black man with the black gun in the window?

A: At the time I had reached the corner, but that voice just said, Look back up again.

Q: Was he still there?

A: Who?

Q: The man in the window.

A: No, he was outside.

Q: And do you remember being shot at<sup>(7)</sup> on October 26, 1991?

A: Yes.

Q: When were you shot at?

A: When that voice told me the second time to look back up, that's when he shot me again.

Q: And did you tell Dr. Ewing or Dr. Cornell that you thought you were hit?

A: Yes.

Q: Why did you think you were hit?

A: I started-my eyes started to rolling in my head, and I was spinning like sideways, frontwards and backwards. I was feeling-I was real weakish, and my eyes and stuff was rolling.

Q: Were you shot on October 26, 1991?

A: No.

Q: You went and—after Brenda Adams was shot, do you know if you killed Brenda Adams?

A: No, I don't know.

Q: There has been—you've heard all of the testimony in this case; right?

A: Yes.

Q: Do you think you killed Brenda Adams?

A: I don't know.

Q: You heard Marie talk about leaning over and shooting Brenda Adams at point-blank<sup>(8)</sup> range?

A: Yes, I heard it.

Q: Did that convince you that you killed Brenda Adams?

A: I don't know.

As promised in Shellow's pretrial<sup>(4)</sup> motion<sup>(1)</sup>, I testified that Felicia suffered from PTSD and was suffering a brief reactive psychosis at the time of the killing. Specifically, I testified that she had been experiencing delusions, hallucinations, and disorganized behavior.

With regard to delusions, I testified:

A delusion is a belief that something has happened, is happening or is going on or is about to happen that flies in the face of what other people know to be the truth. An example of a delusion in this case—I thought I was shot...

Ms. Morgan indicated to me that at the time immediately preceding the shooting of Ms. Adams that she believed she had been shot. She clearly wasn't shot, but to believe that in the face of all the evidence that she doesn't have a bullet<sup>(1)</sup> in her, that she is not bleeding<sup>(1)</sup>, that she is not injured<sup>(1)</sup>, is delusional...

That I think is the—the only delusion at that particular moment, at the time of the shooting<sup>(1)</sup>, but preceding the shooting there was another incident in which she robbed another girl and she—Ms. Morgan was convinced that this girl absolutely beyond a doubt had previously robbed her and assaulted her. This delusion was so rigid<sup>(6)</sup> and so fixed and so extremely held by her that when I confronted her with the fact that this couldn't possibly have been the girl, she argued<sup>(1)</sup> with me, she screamed, she yelled. She became almost incoherent trying to defend<sup>(1)</sup> her position that, yes, this was the same girl who had in fact robbed her earlier. That's a delusion. It is a fixed belief in something that can't possibly be true and has been demonstrated, I understand it, right here in court, to be [false].

With regard to hallucinations, I told the jury:

A hallucination is a perception<sup>(1)</sup> of something as real when it is not real. Hallucinations can be visual<sup>(1)</sup>, seeing things that aren't there, auditory<sup>(1)</sup>, hearing voices or hearing things that aren't there. There are tactile<sup>(1)</sup> hallucinations, feeling things that aren't there. There are even olfactory<sup>(1)</sup> hallucinations, smelling things, and gustatory<sup>(1)</sup> hallucinations, tasting things that are not there...

The most common kind, that is auditory hallucinations. At the time of the confrontation with the robbery victim whom she believed to have robbed her, she heard a voice telling her she stole your shit. Now steal<sup>(1)</sup> her shit. She heard a voice in her head...

At the time of the actual shooting she heard a voice telling her to look up, and she didn't tell me this but she told another examiner<sup>(1)</sup>, I believe, that she heard voices saying other things around the time of the actual killing.

### Insanity-PTSD

#### Part 4

## Vocabulary لغت نامه

1) Ruling: حکم	14) Shooting: تیراندازی
2) Preclude: مانع شدن، غیر ممکن ساختن	15) Rigid: سخت
3) Intend to kill: قصد و انگیزه قتل	16) Argue: مشاجره
4) Adverse: مضر، مغایر	17) Defend: دفاع کردن، حمایت کردن
5) All counts charged: تمامی اتهامات	18) Perception: ادراک، احساس
6) First degree: درجه اول	19) Visual: بینایی، دیداری
7) Being shot at: شلیک تیر به سمت	20) Auditory: شنوایی، صوتی
8) Point blank: فاصله خیلی نزدیک	21) Tactile: لامسه
9) Pretrial: پیش از محاکمه	22) Olfactory: حس بویایی، حس شامه
10) Motion: پیشنهاد، حرکت	23) Gustatory: چشایی، ذائقه‌ای
11) Bullet: گلوله	24) Steal: سرقت کردن
12) Bleeding: خونریزی	25) Examiner: آزمون‌گر، امتحان کننده
13) Injured: صدمه دیده، آسیب دیده	

# آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور

## الف: گزارش پرونده

احتراماً معروض می‌دارد: بر اساس گزارش ۱۳۹۴/۸/۳-۹۰۱۲/۸۰۴۶/۶ آقای رئیس حوزه قضایی استان مرکزی، از شعبه سی و چهارم و چهلم دیوان عالی کشور، طی پرونده‌های کلاسه ۷۰۰۳۴۵ و ۷۰۰۷۰۴ در مورد مرجع صالح رسیدگی کننده به دعوی اشخاص به طرفیت اداره منابع طبیعی به خواسته احراز مالکیت، با اختلاف استنباط از مقررات قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی و قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر...، آراء متفاوت صادر شده است که خلاصه جریان هر کدام از آنها به شرح ذیل منعکس می‌شود:

۱. به دلالت محتویات پرونده ۷۰۰۳۴۵ شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور، شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اراک طی پرونده کلاسه ۷-۳۵۴ در خصوص دعوی آقای نعمت‌الله... به طرفیت اداره منابع طبیعی شهرستان تفرش به خواسته احراز مالکیت نسبت به پلاک ثبتی ۲۲۹ واقع در بخش ۶ دهستان فراهان تفرش که در تاریخ ۱۳۹۳/۵/۲۷ اقامه شده است، به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۴/۵/۱۴-۳۸۵ به استناد تبصره (اصلاحی ۱۳۹۴/۲/۱) ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت هیئت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده‌ی ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع شهرستان تفرش صادر

شماره ۱۱۰/۱۵۲/۹۴۴۴ مورخ  
۱۳۹۵/۸/۴

رأی وحدت رویه شماره‌ی ۷۵۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع: صلاحیت دبیرخانه هیئت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده‌ی ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در رسیدگی به پرونده‌هایی که در مرجع قضایی مطرح گردیده و منتهی به صدور رأی قطعی نشده باشد.

## مقدمه

جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۳۲/۹۴ رأس ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۵/۵/۵ به ریاست حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید احمد مرتضوی مقدم نماینده دادستان کل کشور و شرکت جنابان آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیئت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه نماینده دادستان محترم کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۵۰-۱۳۹۵/۵/۵ منتهی گردید.

و پرونده را برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال نموده که پس از وصول و ثبت در دبیرخانه دیوان عالی کشور به این شعبه ارجاع گردیده است، که هیئت شعبه پس از قرائت گزارش عضو ممیز و بررسی اوراق پرونده طی دادنامه شماره ۱۰۰۴-۱۳۹۴/۷/۸، چنین رأی داده است:

«نظر به اینکه بنا به حکم مقرر در ماده‌ی ۲۶ قانون آیین دادرسی... در امور مدنی مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است و در زمان تقدیم دادخواست خواهان (۱۳۹۳/۶/۲۲) طبق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی بوده و با عنایت به اینکه اصلاح عبارت «ظرف مدت یک سال» در تبصره مذکور به «ظرف مدت پنج سال پس از تصویب این قانون» طبق بند ۱ ماده‌ی ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر... مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ (انتشار یافته در روزنامه رسمی مورخ ۱۳۹۴/۲/۳۰) با توجه به عطف به ماسبق نشدن قانون و لحاظ مقررات ماده‌ی ۴ قانون مدنی نسبت به دعوی که مقدم بر لازم‌الاجرا شدن آن قانون اقامه گردیده از حیث صلاحیت مرجع رسیدگی اثر ندارد و صلاحیت ایجاد شده برای دادگاه راز بین نمی‌برد؛ بنابراین قرار عدم صلاحیت ذاتی مورد اشاره در فوق با قانون انطباق ندارد و شایسته تأیید نیست؛

مستنداً به ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی... در امور مدنی نقض و پرونده برای رسیدگی به دادگاه اعاده می‌گردد».

۲. طبق محتویات پرونده کلاسه ۷۰۰۴۰۴ شعبه چهلم دیوان عالی کشور، آقای اسماعیل... در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۸ دادخواستی به طرفیت اداره منابع طبیعی شهرستان شازند به خواسته احراز مالکیت نسبت به پلاک ۲۴/۲ بخش ۱ جابلق روستای برج چشمه محمود شهرستان شازند مقوم به پنجاه و یک میلیون ریال و هزینه‌های دادرسی به مترائ ۶۸۲۸ مترمربع تقدیم دادگستری شهرستان اراک نموده که به شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی ارجاع و شعبه مذکور طی دادنامه شماره ۳۹۶-۱۴/۵/۱۳۹۴ به استناد بند ۱ ماده‌ی ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ که مهلت اعتراض مقرر در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری کشاورزی و منابع طبیعی را از یک سال به پنج سال افزایش داده و با تصویب قانون مذکور صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی به موضوع تغییر داده شده و نظر به اینکه قانون اصلاحی از قوانین شکلی بوده و عطف به ماسبق می‌شوند و از سوی دیگر قانون جدید موجب حقوقی برای خواهان‌ها و معترضین به اجرای ملی شدن اراضی است، با نفی صلاحیت از دادگاه و اعلام صلاحیت هیئت موضوع ماده واحد قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده‌ی ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مستقر در شهرستان شازند، پرونده را برای تعیین صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال نموده که به این شعبه ارجاع شده است و هیئت شعبه پس از قرائت گزارش عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده، در خصوص تعیین صلاحیت مشاوره نموده طی دادنامه شماره ۱۳۱۵-۱۳۹۴/۷/۶ چنین رأی می‌دهد: «با عنایت بر اینکه طبق بند الف ماده‌ی ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مدت مذکور در تبصره‌ی

یک ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ از یک سال به پنج سال افزایش یافته است و خواهان خواسته خود را در ظرف مقرر قانونی پنج سال تقدیم نموده است بنابراین براساس تبصره‌ی یک ماده‌ی ۹ افزایش بهره‌وری رسیدگی به موضوع در صلاحیت هیئت موضوع ماده واحد تعیین تکلیف اراضی اختلافی می‌باشد لذا در اجرای ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با تأیید نظریه دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اراک و اعلام صلاحیت مرجع اخیرالذکر مستقر در شهرستان شازند تعیین تکلیف می‌گردد».

بنابراین چون از شعب سی و چهارم و چهلم دیوان عالی کشور، طبق دادنامه‌های صادر شده به شرح بالا، با اختلاف استنباط از تبصره‌ی یک ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و بند یک ماده‌ی ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ آراء متهاافت صادر شده است؛ لذا مستنداً به ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی در امور کیفری مصوب ۱۳۹۲ طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی تقاضا دارد.

### معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسین مختاری

**ب: نظریه نماینده دادستان کل کشور**  
«قانون‌گذار در ماده‌ی ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر در حقیقت مهلت یک ساله موضوع ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی را با همان شرایط مذکور در ماده اخیرالذکر به مدت پنج سال افزایش داده است و اعتراض ذی‌نفع چه به صورت طرح دعوی اثبات مالکیت چه در قالب اعتراض به ثبت مالکیت دولت می‌بایست در هیئت موضوع ماده واحد قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده‌ی ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع رسیدگی شود، لذا رأی شعبه محترم چهلم دیوان عالی کشور صائب و قابل تأیید است».

### ج: رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۵۰- ۱۳۹۵/۵/۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

بر اساس تبصره‌ی یک ماده‌ی ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳ «اشخاص ذینفع که قبلاً به اعتراض آنان در مراجع ذی‌صلاح اداری و قضایی رسیدگی نشده باشد، می‌توانند ظرف مدت یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون نسبت به اجرای مقررات اعتراض و آن‌را در دبیرخانه هیئت موضوع ماده واحد قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده‌ی ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۶/۲۹ شهرستان مربوط ثبت نمایند...» و مطابق بند ۱ ماده‌ی ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ عبارت «ظرف مدت یک سال» در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۹ [قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۳] به «ظرف مدت ۵ سال پس از تصویب این قانون» اصلاح شده است.

بنابراین، مستفاد از تبصره اصلاحی مورد اشاره، صلاحیت هیئت موضوع ماده واحد یادشده پس از انقضای یک‌سال نیز استمرار یافته است و با استمرار صلاحیت هیئت مزبور از تاریخ تصویب قانون اخیرالذکر تا انقضای پنج سال رسیدگی به پرونده‌هایی که ظرف مدت مذکور در مرجع قضایی مطرح گردیده و منتهی به صدور رأی قطعی نشده باشد، در صلاحیت هیئت یادشده خواهد بود. بنابراین، رأی شعبه چهلم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

### هیئت عمومی دیوان عالی کشور

## نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه

**رسیدگی به دعاوی خانوادگی راجع به «اجرت‌المثل» در صلاحیت دادگاه خانواده است.**

**سؤال:** برابر بند ج ماده‌ی ۹ قانون شوراهاى حل اختلاف ۱۳۹۴ دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند الف در صورتی که مشمول ماده‌ی ۲۹ حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشد، در صلاحیت شورای حل اختلاف است اما به اجرت‌المثل هیچ اشاره‌ای نشده است. حال آیا اجرت‌المثل در صلاحیت شورا یا دادگاه خانواده می‌باشد؟

**نظریه:** ۱۳۹۵/۰۱/۲۴-۷/۹۵/۸۴  
**پاسخ:** با توجه به اینکه از «اجرت‌المثل» در بند ج ماده‌ی ۹ قانون شوراهاى حل اختلاف (مصوب ۱۳۹۴) نامی برده نشده است لذا رسیدگی به آن با هر میزان وفق بند ۷ ماده‌ی ۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ کماکان در صلاحیت دادگاه خانواده است.

\*\*\*

**با صدور رأی بدوی مبنی بر بطلان رأی داور، اجرای رأی داور متوقف می‌شود.**

**سؤال:** قسمت اخیر ماده‌ی ۴۹۰ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مقرر می‌دارد

رأی داور صادر کند و از این حیث، فارغ از رسیدگی باشد. در واقع ذیل ماده‌ی ۴۹۰ به نوعی اثر اجرایی بخشیدن موقت به رأی صادره از دادگاه بدوی مبنی بر بطلان رأی داور می‌باشد.

\*\*\*

**دستور انتقال سند به نام برنده مزایده در اجرای دستور ضبط وثیقه به عهده دادستان است.**

**سؤال:** با توجه به اینکه اجرای دستورهای دادستان در خصوص ضبط وجه‌الکفاله و وجه وثیقه و وجه التزام طبق ماده‌ی ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اجرای احکام کیفری است و طبق تبصره این ماده هرگاه عملیات اجرایی مستلزم فروش اموال باشد مطابق قانون اجرای احکام مدنی خواهد بود آیا دستور انتقال سند با دادگاه نخستین است که رأی تحت نظر آن اجرا می‌شود یا دادستان که دستور ضبط صادر نموده است؟

**نظریه:** ۱۳۹۵/۰۱/۱۷-۷/۹۵/۴۵  
**پاسخ:** اولاً - صدور دستور اخذ وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه از سوی دادستان، موضوع ماده‌ی ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات

«تارسیدگی به اصل دعوی و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می‌ماند» و ماده‌ی ۴۹۳ قانون مذکور مقرر می‌دارد «اعتراض به رأی داور مانع اجرا نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرا را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می‌نماید و در صورت اقتضا تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد» آیا بین مواد مذکور تعارض وجود دارد یا خیر؟ در موردی که دادخواست ابطال رأی داور تقدیم دادگاه شده مقام قضایی به استناد کدام یک از مواد مذکور اجرای رأی داور را متوقف می‌کند؟

**نظریه:** ۱۳۹۵/۱/۱۸-۷/۹۵/۶۳  
**پاسخ:** ماده‌ی ۴۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ناظر به زمانی است که در جریان رسیدگی دادگاه بدوی به درخواست بطلان رأی داور، دادگاه قرار توقف یا منع اجرای رأی داور را صادر کند، در حالی که هنوز راجع به موضوع بطلان رأی داور رأی صادر نکرده است؛ ولی ذیل ماده‌ی ۴۹۰ ناظر به زمانی است که دادگاه، رأی خود را مبنی بر بطلان



بعدی، ملازمه با دخالت و ورود دادگاه در پرونده امر و صدور رأی در خصوص اتهام مطروحه ندارد چنانکه در برخی از موارد ممکن است بدون اینکه پرونده امر در دادگاه کیفری مطرح شده باشد، دادستان دستورهای فوق‌الذکر را صادر و مراتب جهت اجرا وفق ماده‌ی ۵۳۷ قانون فوق‌الذکر در اختیار قاضی اجرای احکام کیفری قرار گیرد.

ثانیاً صدور دستور اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه از سوی دادستان، از وظایف و اختیارات خاص وی می‌باشد و امری نیست که قابل واگذاری به دادگاه‌ها (اعم از کیفری یا حقوقی) باشد.

ثالثاً به تصریح ماده‌ی ۲۳۰ و تبصره‌ی ماده‌ی ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، اجرای دستورهای دادستان در خصوص اخذ وجه التزام، وجه الکفاله و یا وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) صورت می‌پذیرد. بنابراین و با توجه به آنچه که بیان گردید، صدور دستور تنظیم سند انتقال به نام برنده مزایده، موضوع ماده‌ی ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باید از سوی دادستان که مقام صادر کننده دستور اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله یا وثیقه است، انجام پذیرد.

\*\*\*

**تا زمانی که خواننده دعوی مطالبه وجه، دعوی متقابل راجع به مال غیر منقول اقامه نکند شورا مجاز به رسیدگی است.**

**سؤال:** با توجه به اینکه قانون جدید شورا صلاحیت شورای حل اختلاف در اموال منقول را پذیرفته است بفرمایید چنانچه خواهان پیمانکار ادعای مطالبه وجه مبلغ ده میلیون تومان را نموده باشد، ولی خواننده دفاع کند که در ساخت خانه اصول معماری رعایت نشده است یا اسکلت آن مطابق نقشه نبوده است، در این قضیه نیاز به بررسی وضعیت

مال غیر منقول و کارشناسی و کیفیت ساخت آن دارد و به نوعی دعوا راجع به مال غیر منقول است آیا شورا صلاحیت رسیدگی دارد؟

**نظریه: ۷/۹۵/۴۱-۱/۱۶-۱۳۹۵/۰**

**پاسخ:** هر چند صلاحیت شورای حل اختلاف در رسیدگی به دعاوی راجع به اموال غیر منقول، محدود به موضوع بند ب ماده‌ی ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ است، اما این امر مانع از آن نیست تا در دعاوی مطالبه وجه قرارداد پیمانکاری، دفاعیات خواننده از حیث عدم انطباق ساختمان با مفاد قرارداد مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین در فرض سؤال، تا زمانی که خواننده دعوی مطالبه وجه، دعوی متقابل راجع به مال غیر منقول اقامه ننماید، شورا با توجه به دفاعیات خواننده راجع به دعوی مطالبه وجه تصمیم‌گیری می‌کند.

\*\*\*

**در مواردی که مجازات قانونی جرم ارتكابی متهم ديه باشد قرار تأمین وی از شمول مقررات ماده‌ی ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است.**

**سؤال:** فردی متهم است به ایراد جرح عمدی با چاقو و به دلالت نظریات پزشکی قانونی صدمات وارده به شاکی مستلزم پرداخت ديه می‌باشد و دلایل موجود در پرونده از جمله نظریه پزشکی قانونی و اقرار صریح متهم جملگی دلالت بر توجه اتهام به متهم موصوف دارد و متهم قریب به یک سال است به جهت عجز از تودیع وثیقه در بازداشت به سر می‌برد و پرونده به جهت عدم وصول نظریه نهایی پزشکی قانونی شاکی با لحاظ شدت صدمات وارده به وی منتهی به اتخاذ تصمیم نهایی و صدور حکم نگردیده و این سؤال مطرح می‌شود که آیا دادگاه مکلف است در اجرای ذیل ماده‌ی ۲۴۲ از قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک آن با لحاظ گذشت یک سال از بازداشت متهم نامبرده را با

تبدیل قرار خفیف‌تر آزاد نماید و یا اینکه با لحاظ حقوق شاکی خصوصی و لزوم جبران خسارت وی و پرداخت ديه او از محل وثیقه ادامه بازداشت متهم بلامانع است و در واقع ذیل ماده‌ی ۲۴۲ و تبصره آن صرفاً مربوط به جنبه عمومی جرایم بوده و منصرف از مواردی است که قرار تأمین کیفری برای جبران خسارت شاکی صادر شده؟ لطفاً در خصوص سؤال مطروحه این دادگاه را ارشاد فرمایید.

**نظریه: ۷/۹۵/۲۲-۸/۰۱-۱۳۹۵/۰**

**پاسخ:** در مواردی که مجازات قانونی جرم ارتكابی از سوی متهم غیر از حبس باشد، نظیر مواردی که مجازات قانونی پرداخت ديه است، از شمول ماده‌ی ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است و در این موارد اتخاذ تصمیم در مورد نوع قرار تأمین با لحاظ اصول کلی مربوط به قرارهای تأمین و از جمله اصل تناسب تأمین با قاضی ذی‌ربط خواهد بود، بنابراین در فرض سؤال که اتهام مطروحه ایراد جرح عمدی با چاقو می‌باشد و مجنی‌علیه تقاضای مجازات تعزیری و نیز پرداخت ديه توسط متهم را دارد، هر چند از حیث جنبه تعزیری با توجه به ماده‌ی ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ جرم ایراد جرح عمدی با چاقو دارای حداقل و حداکثر میزان حبس نیز می‌باشد، و لکن با توجه به اینکه علاوه بر مجازات مزبور، متهم در صورت محکومیت، ديه را نیز که مطابق ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از انواع مجازات‌ها است، باید پرداخت نماید، بنابراین مورد مطروحه از شمول ماده‌ی ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری خارج بوده و قرار تأمین صادره باید با لحاظ اصل تناسب و رعایت قواعد و اصول کلی حاکم بر قرارها مورد توجه و اعمال نظر باشد، بدیهی است که در صورت اعلام گذشت شاکی خصوصی و اسقاط شکایت از حیث ديه، اعمال مقررات ماده‌ی ۲۴۲ قانون اخیرالذکر الزامی خواهد بود.

# نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

**میان مقررات مواد ۷ و ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، مغایرتی وجود ندارد.**

**سؤال:** ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری از حیث تعیین مجازات ارجاع شده به ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات با مجازات‌های تعیین شده در تبصره ماده ۵۹ و ۶۳ آن، چگونه قابل جمع است؟

**نظر به: ۱۳۹۵/۰۳/۲۵-۷/۳۴/۲۷۹۳۱۸**

**پاسخ:** تخلفات موضوع ماده ۶۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، به جز بزرگ‌شماری اوراق پرونده که شامل مدیران دفاتر مراجع قضایی هم می‌باشد ناظر به ضابطان دادگستری است که با توجه به تخلفات ذکر شده در ماده قانونی مزبور که شامل مواردی مثل انجام تحقیقات از سوی اشخاص فاقد کارت ویژه ضابط دادگستری (ماده ۳۰)، نرساندن دستور شفاهی مقام قضایی به امضای او ظرف ۲۴ ساعت (ماده ۳۴)، انجام ندادن دستورات قضایی در مهلت تعیین شده (ماده ۳۵)، نپذیرفتن شکایت کتبی یا شفاهی (ماده ۳۷) و... با تخلفات موضوع ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲، که شامل کلیه محاکم عمومی، انقلاب، نظامی و دادسراها و ضابطان قوه قضاییه می‌باشد، متفاوت است؛ بنابراین مغایرتی بین مواد ۷ و ۶۳ قانون یادشده وجود ندارد.

\*\*\*

**در مواردی که پرونده به صورت مستقیم در دادگاه طرح می‌شود صدور قرار منع تعقیب در دادگاه ناظر به مرحله پس از پایان تحقیقات مقدماتی و فراهم نبودن انجام دادرسی به معنای خاص است.**

**سؤال:** در جرایم هفت و هشت و منافی عفت که پرونده مستقیم به دادگاه ارسال می‌شود و

تحقیقات مقدماتی دادسرا نیز از سوی دادگاه باید انجام شود و از طرفی، طبق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه می‌تواند قرار منع پیگرد و حکم برائت صادر کند، آیا مفهوم آن این است که باید دادگاه بین تحقیقات مقدماتی مرحله دادسرا و تحقیقات مرحله جلسه رسمی دادگاه تفکیک قائل شود و در پایان هر یک ضمن تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع به ترتیب ختم تحقیقات و ختم رسیدگی اعلام کند؟ و آیا قرار منع پیگرد مختص پس از انجام تحقیقات مقدماتی و اعلام ختم تحقیقات است که پس از صدور و ابلاغ قرار منع پیگرد، اصحاب دعوی حق اعتراض دارند؟ و آیا صدور حکم برائت مخصوص زمان بعد از اعلام ختم رسیدگی پس از جلسه رسمی دادگاه است که پس از صدور و ابلاغ رأی، اصحاب دعوا حق تجدیدنظرخواهی دارند؟

**نظر به: ۱۳۹۵/۰۳/۲۵-۷/۳۴/۲۷۹۳۱۸**

**پاسخ:** با عنایت به صراحت مواد ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۸۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲، در مواردی که پرونده به صورت مستقیم در دادگاه طرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی از سوی دادگاه باید با رعایت کلیه مقررات مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی انجام شود و پس از پایان تحقیقات مقدماتی چنانچه نتیجه تحقیقات به نحوی باشد که نیاز به دادرسی به معنای خاص (رسیدگی در دادگاه با تعیین وقت جلسه) نداشته باشد، حسب مورد در دادگاه کیفری دو یا کیفری یک برابر بند «الف» ماده ۳۴۰ و ماده ۲۸۳ قانون مزبور قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر می‌شود و چنانچه موضوع پس از پایان تحقیقات قابلیت انجام دادرسی به معنای اخص داشته باشد حسب مورد در

دادگاه کیفری دو یا دادگاه کیفری یک، برابر مقررات قانونی یادشده نسبت به تعیین وقت رسیدگی یا قرار رسیدگی اقدام می‌شود و برابر کلیه مقررات مربوط به رسیدگی در دادگاه به موضوع اتهام رسیدگی می‌شود و چنانچه پس از رسیدگی در جلسه دادگاه موجبات رفع اتهام فراهم باشد، دادگاه نسبت به صدور رأی برائت اقدام می‌کند. بنابراین در فرض سؤال، صدور قرار منع تعقیب در دادگاه ناظر به مرحله پس از پایان تحقیقات مقدماتی در دادگاه و فراهم نبودن انجام دادرسی به معنای خاص است و صدور رأی برائت ناظر به پس از پایان تحقیقات و فراهم بودن موجبات انجام دادرسی به معنای خاص و نهایتاً عدم توجه اتهام پس از رسیدگی در دادگاه است.

\*\*\*

**ولی اولیای دم صغیر با رعایت مصلحت آنان، حق قصاص، مصالحه و گذشت را دارد.**

**سؤال:** در پرونده‌های گروه‌بانی دوم م.ع، جمعی یگان ویژه تبریز، به جرم تیراندازی برخلاف مقررات منجر به قتل عمدی ستوان ک.ب جمعی اطلاعات ناجا شهرستان ... که برابر دادنامه شماره ۳۰۱ مورخ ۸۵/۷/۹ شعبه دوم دادگاه نظامی یک استان ... به تأیید و ابرام شعبه سی و نهم دیوان عالی کشور رسیده به قصاص نفس محکوم شده است و اولیای دم در این مرجع حاضر و خواستار قصاص نفس شده‌اند، لکن به لحاظ عجز از تودیع سهم صغیر، تاکنون حکم اجرا نشده است. بنابراین، با توجه به اینکه پرداخت سهم صغیر از سوی ولی دم کبیر انجام نشده است و نظر به ماده ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیا ولی

قهری یا قییم صغیر می تواند تقاضای قصاص یا تبدیل قصاص به مقدار کمتر یا بیشتر از دیه و یا گذشت بدون تودیع سهم صغیر از دیه را بنماید؟  
**نظریه:** ۱۳۹۴/۱۲/۲۵-۷/۳۴/۲۶۴۷۵۶  
**پاسخ:** با عنایت به صراحت ماده‌ی ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ولی اولیای دم صغیر با رعایت مصلحت آنان حق قصاص، مصالحه و گذشت را دارد. بدیهی است چنانچه قییم به عنوان ولی صغیر تعیین شده باشد، اقدامات وی برابر ماده‌ی ۱۲۴۲ قانون مدنی باید با تصویب دادستان باشد.

\*\*\*

**حداکثر مدت بازداشت موقت در جرایم موجب سلب حیات دو سال است.**

**سؤال:** احدی از کارکنان انتظامی استان ... به هویت ع.ک به جرم تیراندازی برخلاف مقررات منجر به قتل عمدی مرحوم ع.م به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۲/۶/۳ مورخ ۹۲۰۹۹۷۹۰۵۵۱۰۰۰۶۷ صادر شده از شعبه اول دادگاه نظامی یک استان ... علاوه بر جبران خسارت فشنگ‌های شلیک شده در حق یگان به قصاص نفس محکوم گردیده است. رأی صادر شده توسط شعبه ۲۴ دیوان محترم عالی کشور عیناً تأیید و ابرام گردیده است. پرونده محکوم علیه با تنظیم فرم استیذان قصاص در مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ تقدیم ریاست محترم قوه قضاییه گردیده و تاکنون به این مرجع اعاده نشده و از طرفی، ذیل ماده‌ی ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، مقرر داشته است: «در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال تجاوز نمی کند». حال با توجه به اینکه محکوم علیه از تاریخ وقوع جنایت (۱۳۹۱/۵/۲) با قرار بازداشت موقت به زندان معرفی گردیده است و مدت مقرر در ماده صدرالاشاره سپری شده است، تکلیف دادستان مجری حکم چیست؟

**نظریه:** ۱۳۹۴/۱۲/۲۵-۷/۳۴/۲۶۴۷۹۳

**پاسخ:** با عنایت به صراحت ذیل ماده‌ی ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حداکثر مدت بازداشت موقت در جرایم موجب سلب حیات دو سال است، پس از انقضای مدت دو سال قرار بازداشت موقت در اجرای مقررات قانونی مزبور باید فک شود؛ لکن امکان بازداشت متهم با سایر قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه متناسب با تشخیص قاضی رسیدگی کننده برابر مقررات مربوط وجود دارد.

\*\*\*

**هرگاه راشی برای حفظ حقوق حقه خود وجه یا مال پرداخت نموده باشد، تعقیب کیفری ندارد.**

**سؤال:** ماده‌ی ۵۹۱ ق.م.ا، (بخش تعزیرات) مقرر داشته است: «هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده، تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می گردد» تبصره ماده‌ی ۵۹۲ همان قانون نیز تصریح دارد: «در صورتی که رشوه دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می گردد» با توجه به نصوص مذکور، چنانچه فردی به مأمور دولت برای انجام کاری که به طور قانونی استحقاق آن را نداشته، وجهی پرداخت نماید و پس از مدتی به دلیل عدم امکان انجام آن به دست مأمور، مرتشی مراتب را گزارش یا شکایت نماید، حال با توجه به عبارت و یا شرط «حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه بوده...» مقرر در ماده‌ی ۵۹۱ که در موضوع مورد بحث وجود نداشته تا ضرورت حفظ آن، اقتضای پرداخت وجه را ایجاب نماید، بنابراین مقرر مذکور راشی را ممنوع از تعقیب کیفری می داند و از طرفی، تبصره مارالذکر هم بدون موکول نمودن پرداخت رشوه به داشتن حق و لزوم حفظ آن، صرف مقصربودن، گزارش یا شکایت را موجب معافیت راشی از مجازات حبس عنوان نموده است. با این توضیحات، اولاً: آیا تعارض و یا تفاوت ماهیتی بین ماده‌ی ۵۹۱

و تبصره مزبور وجود دارد یا خیر؟ ثانیاً: آیا منع تعقیب و معافیت از مجازات حبس موصوف از زمره معاذیر قانونی و متفاوت با عفو مقرر در بند «پ» ماده‌ی ۱۳ ق.آ.د.ک، ۹۲، می باشد یا خیر؟ ثالثاً: با توجه به اینکه ماده‌ی ۵۹۱ تصریح دارد: «هرگاه ثابت شود ... که این امر نیازمند بررسی ماهیتی در بطن موضوع و رسیدگی به ادله موجود در پرونده می باشد» لذا در مقام مواجهه به تفکیک دادسرا و دادگاه ذی ربط مکلف به صدور چه رأیی اعم از قرار منع، موقوفی و یا حکم برائت می باشد؟

**نظریه:** ۱۳۹۵/۰۱/۲۸-۷/۳۴/۲۶۸۲۷۷

**پاسخ:** الف- ماده‌ی ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ناظر به مواردی است که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار به دادن وجه یا مالی بوده است، لکن تبصره ماده‌ی ۵۹۲ قانون مزبور صرف نظر از موضوع اضطرار که در هر دو ماده قانونی به آن اشاره شده، ناظر به مواردی است که راشی قصد پرداخت رشوه را داشته، لکن مقنن برابر شرایط مقرر در تبصره ماده قانونی مزبور به منظور مبارزه ارتشاء، به لحاظ همکاری راشی در کشف بزه ارتشاء، مرتکب را از مجازات معاف نموده است.

ب- معافیت از مجازات موضوع تبصره ماده‌ی ۵۹۲ ق.م.ا، ۱۳۷۵، به لحاظ اقدامات مرتکب پس از پرداخت رشوه می باشد و با عفو موضوع بند «پ» ماده‌ی ۱۳ ق.آ.د.ک، که از طرف مقامات ذی صلاح داده می شود، متفاوت است.

ج- برابر صراحت ماده‌ی ۵۹۱ ق.م.ا، ۱۳۷۵، هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده، تعقیب کیفری ندارد. بنابراین، در صورت طرح پرونده در دادسرا نسبت به وی قرار منع پیگرد صادر خواهد شد و چنانچه این موضوع در دادسرا به اثبات نرسد و پرونده به دادگاه ارسال شود و برای دادگاه شرایط موضوع ماده قانونی مزبور احراز شود، دادگاه رأی بر برائت از اتهام انتسابی صادر خواهد نمود.

# در مسیر سبز انتظار

نیز این است که اندیشه انتظار به عنوان یک ایده پویا باید به صورت یک جریان فکری زنده و مرتبط با حیات اجتماعی از سوی افکار عمومی جهانی مورد توجه قرار گیرد تا آثار الهام‌بخش آن به تدریج پدیدار شود. در این راستا، وظیفه دولت‌های اسلامی این است که بکوشند تا همه اهداف و برنامه‌های خود را در راستای نزدیک شدن به اهداف حکومت مهدوی قرار دهند و در قالب اعمال و اقدامات انسان دوستانه و عقلایی، بستر مناسب را برای پذیرش دولت‌ها و ملت‌های دین‌گریز و اسلام‌ستیز فراهم آورند. چنانکه حضرت امام (قدس سره) در ماه‌های آخر عمر پر برکت خویش، به صراحت در این زمینه اظهار می‌دارند:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجت می‌باشد که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. در این راستا، هدف اصلی رهنامه مهدویت، عرضه الگوی دینی در توسعه سیاسی و اجتماعی ملت‌هاست. چنین الگویی ضمن آنکه دست رد به تجارب بشر نمی‌زد، به تبادل میراث مشترک فرهنگی و تمدنی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت واقعی تکیه دارد. (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۰۷، چاپ اول)

سعادت که در اولین قدم خود باید به تثبیت ارزش و جایگاه اخلاق در دل و جان منتظر و سبک زندگی او پی‌برد از ابتدا منتظر باید به اهمیت این مفهوم در مسیر انتظار و رسیدن به جایگاه بلند منتظران پی برده، آن را با عمق وجود خویش درک و در زندگی خود پیاده نماید. به این نکته توجه داشته باشد که اخلاق‌گرایی و گرایش به اخلاق، آن‌چنان که در دین شریف اسلام سفارش شده است، اقتدا به امام (علیه‌السلام)

که به زمینه‌سازی و فراهم شدن شرایط نیاز دارد. در واقع انتظار، عاملی محرک است که انسان را به تلاش و تکاپو وا می‌دارد. در انتظار مطلوب، هم فعالیت و حرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و هم دعوت به سوی خدا و جهاد، این از زمینه‌های ظهور امام عصر است؛ زیرا ظهور او با زنجیره‌ای از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد و این سنت‌ها جز با فعالیت و حرکت تحقق نمی‌یابد.

به هر حال، تحقق حکومت مهدوی با مقدمه و زمینه‌سازی انجام می‌پذیرد، بدین گونه که منتظران در محیط خویش به پا می‌خیزند، قیام می‌کنند و حکومتی تشکیل می‌دهند.

همین حکومت‌ها زمینه‌هایی می‌شوند برای گردهم آمدن و به هم پیوستن صفوف یاران مؤمن، بصیر و متحرک که هسته اصلی مقاومت مؤمنان و وارثان زمین را تشکیل می‌دهند و از قیام حضرت پشتیبانی می‌کنند (اصفی، پایگاه کتاب، ۱۳۹۱: ۷).

در این راستا، دولت اسلامی با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، باید سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه را به گونه‌ای مدیریت و سازمان‌دهی کند که به اصلاح و تغییر نگرش‌های غیردینی بینجامد و بر برنامه‌ریزی و به کارگیری ساز و کارهای لازم، فضای فکری حاکم بر جامعه را مهندسی کند، به گونه‌ای که این انگیزه‌های مذهبی در جامعه تحکیم یابد و مردم به سوی ارزش‌های دینی سوق داده شوند. در چنین فضایی، زمینه برای شکوفایی اندیشه انتظار فراهم می‌شود و مردم با رغبت و اشتیاق بدین سو حرکت می‌کنند.

بدیهی است تازمانی که اندیشه انتظار ظهور از حالت اعتقاد و باور ذهنی به یک جریان اجتماعی و تفکر غالب در جامعه تبدیل نشود و رنگ و بوی انتظار در تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه مشهود نباشد، آثار و برکات آن نیز در جامعه پدیدار نخواهد شد. تعمیم منطقی نتیجه این بحث در عرصه جهانی

## قسمت هشتم

### رهنامه مهدویت و توسعه اخلاق در سبک زندگی جامعه منتظر

در این میان رهنامه مهدویت، در نخستین قدم توانسته است پس از چهارده قرن پایگاهی در جهان به وجود آورد که بتواند از اسلام اصیل به طور رسمی و گسترده دفاع کند و زمینه را برای تحقق حکومت جهانی فراهم سازد. در این راستا، از آنجا که خداوند تغییر سرنوشت بشر را به تغییر نفوس آنها مربوط می‌داند، رویکرد رهنامه مهدویت نیز در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی در سطح جهانی و در تعامل با ملت‌های خسته از وضع کنونی و آماده کردن آنها برای پذیرش حکومت جهانی مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر مبنای تغییر عقاید، فرهنگ‌ها و ارزش‌های مسلط جهانی با خلق انسان‌های جدید با نیازهای جدید، مطابق با فطرت حقیقی بشری است؛ زیرا بر اساس مبانی دینی، تحولات ماندگار تاریخی، تحولاتی خواهند بود که ناظر به درون و باطن عالم انسانی باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد توانایی رهنامه مهدویت برای ایجاد تحول در عرصه جهانی در راستای زمینه‌سازی ظهور را باید در چارچوب مولفه‌های قدرت نرم از جمله ظرفیت‌های فلسفه تاریخ شیعه و هم چنین تأکید بر فطرت به عنوان وجه مشترک در انسان‌ها برای تحول باطنی در عرصه جهانی جست‌وجو کرد.

به نظر می‌رسد آنچه در عصر انتظار ضرورت دارد و باید در دستور کار قرار گیرد، توجه به الزامات عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر (علیه‌السلام) است. اساساً مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای رفع موانع ظهور در متن معنا و ماهیت انتظار نهفته است. واژه انتظار، خود گویای حضور عینی و تلاش عملی برای تغییر وضع موجود با هدف بسترسازی یک تحول عظیم است. تحولی

و ایجاد سختیت با ایشان توجه به اهمیت تقوا، عفت و انجام عمل صالح است که انسان را در مسیر هدایت نگه داشته، زمینه‌های پیوند با امام (علیه‌السلام) را ایجاد می‌نماید قرار گرفتن در مسیر دنیا و هجوم عوامل مختلف شیطانی در طول تاریخ یکی از بهترین گزینه‌هایی بوده که شیطان برای انحراف بشریت استفاده کرده است؛ توجه به اخلاق و همگام نشدن با شیطان از عوامل نجات انسان و رسیدن به قله رفیع انتظار است. بی‌عفتی، بی‌ایمانی و بی‌عدالتی از جمله اموری است که سراسر دنیای قبل از ظهور را فرا گرفته و بشریت را در گرداب خویش غرق می‌کند؛ فقط آنان نجات پیدا می‌کنند که با الهام از دستورات الهی و معنوی دین اسلام، راه خویش را از دیگران جدا نموده و خود را برای احیای دین در رکاب ناجی دین آماده می‌سازند. از جمله اخلاقیاتی که منتظر، باید علاوه بر اخلاق گریایی درونی و فردی بدان توجه داشته باشد ملکه کردن رفتار اخلاقی در خود است. اگر اخلاق گریایی او در جامعه از درجه اهمیت بیشتری در دستگاه انتظار برخوردار نباشند، کمتر از آن هم نیست. ایجاد و تأسیس روابط سالم بین مؤمنان و تلاش برای حل اختلافات و مناقشات و نیز تقویت و ترویج اخلاق جمعی و نظم‌پذیری دینی، کار گروهی و دیگر گریایی در فرد دیگران از جمله نکات مهم اخلاقی جامعه منتظر است. (نیلی پور، ج ۱، ۱۳۹۱: ۱۲۱)

از منظر قرآن، اخلاقی زیستن و پایبندی به ارزش‌ها در گرو تقوا و تحصیل تقوا در گرو باور به خدا و ایمان به اوست و ایمان خود زاینده توجه و تذکر آدمی و رهایی او از غفلت و بی‌خبری است. غفلت از حق، اساس تیرهبختی انسان و تبهکاری اوست، از این رو توجه به حضور فراگیر حق و نظارت همواره او بر گستره رفتار، زمینه اخلاق گریایی و پایبندی به راهبردهای رفتاری را فراهم آورده و احساس‌های خفته آدمی را بر انگیزخته و تقویت خواهد کرد و او را فردی مسؤول، انقلابی، مقاوم و خلاق می‌سازد و رهنامه مهدویت در نخستین قدم، در راستای زمینه‌سازی ظهور منجی، باید بکوشد تا با تاکید بر مبارزه با استکبار، ظلم ستیزی، عدالت طلبی، تعالی خواهی، رفع تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و ... فطرت موعودگرایان را در صحنه جهانی مخاطب قرار دهد و با رجوع به باطن

آنان در قالب رهنامه الهی مهدویت و بازسازی زبان فطرت محور از زبان سیاست محور حاکم بر نظم مسلط جهانی عبور کند و شالوده‌ی زبانی و منطق همه زورگویان را توسط منجی گریبان موحد پرش قرار دهد. در گفتمان رهنامه مهدویت، تحلیل مسئله زمینه‌سازی برای ظهور منجی بر اساس عناصر مادی و نظامی صرف، گمراه‌کننده خواهد بود و در این زمینه، عوامل دیگری از جمله سنت‌های لایزال و ثابت الهی و تاثیر آنها در تحولات تاریخی، قدرت اراده‌های ایمانی و توان آنها برای خلق و تصرف در پدیده‌های اجتماعی، پدیده غیبت و نقش آن در تغییر مناسبات برنامهریزی شده و تاکید بر مفاهیم بین‌الذلهانی همچون فطرت و ... مطرح است. (همان: ۱۱) بنابراین، رهنامه مهدویت به عنوان نقطه عطفی در جریان مهدویت، با تکیه بر ظرفیت‌های نامبرده شده، رسالت خطیر و الهی خود را زمینه‌سازی انقلاب جهانی و فراهم آوردن مقدمات ظهور قرار داده است. مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده، ولی در عصر و زمان ما اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا:

۱- عوامل و انگیزه‌های فساد و انحراف در عصر ما از هر زمانی بیشتر است و اگر در گذشته برای تهیه مقدمات بسیاری از مفاصد اخلاقی هزینه‌ها و زحمات‌های فراوان لازم بود و در زمان ما از گذار توسعه، فناوری‌ها و رسانه‌های ارتباطی همه چیز در همه جا و در دسترس همه کس قرار گرفته است!

۲- با توجه به اینکه عصر امروز عصر بزرگ شدن مقیاس‌هاست و آنچه در گذشته به طور محدود انجام می‌گرفت در این عصر به صورت نامحدود انجام می‌گیرد، قتل و کشتار انسان‌ها به واسطه وسایل کشتار جمعی و مفاصد اخلاقی دیگر به کمک فیلم‌های مبتدلی که از ماهواره‌ها در سراسر دنیا منتشر می‌شود و گسترش دسترسی به «اینترنت» هرگونه اطلاعات مضر در اختیار تمام مردم دنیا قرار می‌گیرد، مفاصد اخلاقی بسیار گسترش پیدا کرده و مرزها را در هم شکسته و تا اقصی نقاط جهان پیش می‌رود تا آنجا که آه از نهاد بنیان‌گذاران این صنایع و مفاصد نیز در آمده است. اگر در گذشته تولید مواد مخدر در یک نقطه، یک روستا و حداکثر شهرهای مجاور را آلوده می‌کرد امروزه به کمک سوداگران مرگ به سراسر دنیا کشیده می‌شود.

۳- همان‌گونه که علوم و دانش‌های مفید و سازنده در زمینه‌های مختلف پزشکی و صنایع و شئون دیگر

حیات بشری گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده، علوم شیطانی و راهکارهای وصول به مسائل غیرانسانی و غیراخلاقی نیز به مراتب گسترده‌تر از سابق شده است به گونه‌ای که به دارندگان فساد اخلاق اجازه می‌دهد از طرق مرموزتر و پیچیده‌تر و گاه ساده‌تر و آسان‌تر به مقصود خود برسند.

منتظر صالح بادایمی‌سازی و عمق بخشیدن درونی اخلاق، خود یک انسان اخلاقی و معنوی می‌شود و رنگ و بوی مهدوی به خود می‌گیرد و سعی می‌کند بر رفتارهای اخلاقی مداومت ورزد و راه را بر پلیدی‌ها ببندد.

برای رسیدن به چنین مرتبه‌ای نسل منتظر باید به دانش و آگاهی‌های خود عمل کند و مجهولات را نیز با پرسش‌گری برای خود به دانش تبدیل کرده و در پایداری اخلاقی خود به کار بندد، آنان خیر دنیا و آخرت را برای همگان از خداوند متعال طلب می‌کنند.

قلب خود را از کینه و دشمنی پاک کرده تا بتوانند بذر محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دل خود نشانده اخلاق مهدوی و سیره انتظار را در وجود خود دایمی سازند.

مؤمن منتظر سعی می‌کند طوری رفتار نماید که دستورات دینی خود را رعایت کرده و اخلاق و تربیت دینی را در وجود خود نهادینه ساخته، پاک‌زیستی را در تمام ابعاد زندگی پیشه خود قرار داده و با توسعه طهارت و پاکی درون در انتظاری که سیره خود قرار داده قلب خود را نورانی تا به نقطه مطلوب برسد. برای تداوم این طهارت و پاکی درون، بر منتظران ظهور ضروری است که:

الف- اهل بیت را الگوی رفتاری خویش قرار داده و اخلاق نبوی و علوی را در خود ملکه سازند.

ب- از توجه به غیر از خدا پرهیز کنند.

ج- زمینه‌های گناه را در زندگی فردی و اجتماعی خود از بین ببرند.

د- زیبایی‌های رفتار و اخلاق دینی را در خود نهادینه کنند.

ه- روح و جان خود را با توسل به ائمه اطهار علیه‌السلام صیقل دهند. (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۲۵)

**بر گرفته از کتاب:**

**در مسیر سبز انتظار فرج، دکتر سید حسن فیروزآبادی و همکاران**

# آشنایی با حقوق

و امنیتی یا حفظ سلاحی که در اختیار مأمور قرار می‌گیرد یا برای حفظ اماکن مهم و حساس در مقابل هرگونه هجوم و حمله جهت ترور و تخریب، آتش‌سوزی و غارت اسناد و اموال و گروگان‌گیری و اشغال و همچنین برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود و یا خروج را داشته و به اخطار مأمورین مرزی توجه نشود، مجبور به استفاده شود. **پرسش:** در صورت وجود شرایط قانونی برای به کارگیری اسلحه آیا مأمور حق تیراندازی دارد؟

**پاسخ:** مأمورین هنگامی مجاز به استفاده از اسلحه هستند که چاره‌ای جز به کارگیری از آن نداشته باشند و در صورت لزوم استفاده از اسلحه، باید قبل از شلیک به طرف مقابل اخطار کنند و سپس اول تیرهوایی و بعد تیراندازی کمر به پایین در آخر امر و مؤثر نبودن مراتب گفته شده از تیراندازی به کمر به بالا استفاده کنند. در مورد تظاهرات

۴- با مقررات مربوط به، به کارگیری اسلحه آشنا باشند.

**پرسش:** مأمورین مسلح تحت چه شرایطی اجازه به کارگیری از سلاح را دارند؟

**پاسخ:** در صورتی که برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله نماید یا بدون سلاح به او حمله می‌کند ولی شرایط و اوضاع احوال به نحوی است که بدون به کارگیری اسلحه دفاع شخصی امکان نداشته باشد یا در موردی که مأمور مشاهده می‌کند که دیگری مورد حمله واقع شده و جاننش در خطر است یا برای دستگیری سارق و کسی که اقدام به ترور و تخریب یا انفجار می‌کند یا در مورد شخص بازداشت شده یا زندانی که فرار می‌کند و اقدامات دیگری برای دستگیری و توقف او ثمربخش نباشد، مورد استفاده قرار دهد. همچنین اگر برای حفظ اماکن و تأسیسات و تجهیزات انتظامی، نظامی

**به کارگیری اسلحه توسط مأمورین مقدمه:**

مأمورین انتظامی و اطلاعاتی و سایر مأمورینی که به موجب قانون اجازه حمل و استفاده از اسلحه را دارند برای به کارگیری اسلحه، تابع مقررات و شرایطی هستند که در صورت عدم رعایت آنها دارای مسؤولیت مدنی و کیفری می‌شوند و در دادگاهها و مراجع ذیصلاح قابل تعقیب هستند. شرح مطلب به این قرار است که مأمورین مسلح برای استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرار متهم یا مجرم و یا در مقام ضابط قوه قضاییه تحت شرایط زیر مجاز به استفاده از اسلحه هستند:

- ۱- دارای سلامت روحی و جسمی که متناسب با مأموریت محوله است، باشند.
- ۲- آموزش‌های لازم را دیده باشند.
- ۳- تسلط کامل به اسلحه‌ای که در اختیارشان قرار گرفته داشته باشند.



# شهروندی

غیرقانونی و برای فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به کارگیری اسلحه مهار آنها امکان‌پذیر نباشد اولاً، به کارگیری اسلحه باید با دستور فرمانده عملیات باشد ثانیاً، قبلاً از وسایل دیگری برای خاتمه ناآرامی استفاده شده و مؤثر واقع نگردیده باشد ثالثاً، قبل از به کارگیری سلاح با اخلاک‌گران و شورشیان نسبت به، به کارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد.

**پرسش:** چه نهادی مسؤول تشخیص ناآرامی است؟

**پاسخ:** این امر بر عهده رئیس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیاب او بر عهده معاون آنان است و اگر فرماندار معاون سیاسی نداشته باشد این مسؤولیت به یکی از اعضای شورای تأمین محول خواهد شد.

**پرسش:** در صورت عدم توجه به فرمان توقف برای بازرسی از اتومبیل آیا مأموران حق به کارگیری از اسلحه را دارند؟

**پاسخ:** برابر قانون تیراندازی به وسایل نقلیه هنگامی مجاز است:

۱- بر مبنای دلایل و منابع اطلاعاتی صحیح و معتبر به دست بیاید که وسیله نقلیه مسروقه یا حامل افراد متواری یا اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر یا سلاح و مهمات به صورت غیرمجاز است.

۲- در صورتی که از وسیله نقلیه برای تهاجم عمدی به مأمورین و یا مردم استفاده شده باشد.

ضمناً مأموران مکلف‌اند در ایستگاه‌های بازرسی از وسایل هشداردهنده از قبیل چراغ گردان، تابلو و... استفاده نمایند و علاوه بر این با صدای رسا و بلند به راننده وسیله نقلیه ایست‌دهنده و اگر راننده به اخطار ایست آنان توجه ننموده از اسلحه استفاده کنند. هنگام استفاده از اسلحه مأمورین باید مواظب باشند که تیراندازی آنان به شخص ثالث ضرر و آسیب وارد نکند.

**پرسش:** اگر مأمور با رعایت شرایط قانونی از اسلحه استفاده کرد و عمل او منجر به فوت یا آسیب بدنی دیگری شد ولی ثابت شود که متوفی یا مصدوم بی‌گناه بوده چه کسی مسؤولیت دارد؟

**پاسخ:** نخست آنکه مأمورینی که با رعایت مقررات قانون از اسلحه استفاده می‌کنند، هیچ‌گونه مسؤولیت جزایی و مدنی ندارند، اما اگر ثابت شود که شخص متوفی یا مصدوم بی‌گناه بوده پرداخت دیه و جبران خسارت وارده به این اشخاص بر عهده سازمانی است که مأمور در آن انجام وظیفه می‌کند. اما اگر مأمور برخلاف مقررات قانون از اسلحه استفاده کرده باشد علاوه بر تحمل مجازات قانونی عملش، خسارات وارده را نیز باید جبران کند.

**بر گرفته از: بروشور حقوق شهروندی، معاونت آموزش قوه قضاییه، اداره کل آموزش‌های مردمی**

# اگر شاکاوسی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

## سؤال ۱۲۰:

هرگاه شخصی کارت عابر بانک متعلق به دیگری را به همراه رمز عبور مربوطه به دست آورده و اقدام به برداشت وجوه موجود در حساب بانکی وی نماید دقیق‌ترین عنوان مجرمانه فعل ارتكابی چیست؟

### نظر اول:

چنانچه دستیابی به کارت عابر بانک متعلق به صورت امانی باشد، فعل ارتكابی از مصادیق خیانت در امانت و چنانچه دستیابی به صورت غیر امانی باشد از مصادیق سرقت محسوب می‌گردد.

### نظر دوم:

با عنایت به نص صریح ماده‌ی ۱۳ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و اینکه از نظر فنی دستگاه‌های خودپرداز نیز جزئی از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی (شبکه هوشمند بانکی) محسوب می‌گردند و از طرف دیگر با لحاظ اینکه از نحوه واگذاری رمز عبور کارت‌های عابر بانک به دارندگان آنها از طرف بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری (که به صورت محرمانه، پوشیده و توأم با هشدار عدم واگذاری به غیر می‌باشد) چنین استنباط می‌گردد که هیچ شخصی غیر از صاحب کارت

مجاز به ورود به شبکه بانکی (و مؤکداً حساب اینترنتی) در قالب شخص صاحب حساب نمی‌باشد فلذا فعل ارتكابی از مصادیق جرم کلاهبرداری رایانه‌ای محسوب و نحوه دسترسی فرد هیچ‌گونه تأثیری در موضوع ندارد.

## پاسخ مربوط به سؤال شماره‌ی ۱۱۹:

جرم منافی عفت از جمله جرایم حق‌اللهی است و در فرض سؤال، براساس ماده‌ی ۱۰۲ ق.آ.د.ک، گرچه صرفاً با شکایت شاکی شروع می‌شود، لکن رضایت وی مانعی در راه ادامه تعقیب ایجاد نمی‌کند. به عبارت دیگر، شکایت شاکی از جهات شروع به تعقیب است نه از موانع ادامه تعقیب؛ از این‌رو، در صورتی که شاکی در حالتی رضایت دهد که ادله برای تعقیب و رسیدگی ناکافی باشد، به لحاظ ممنوعیت تحقیق در این‌گونه جرایم، به جهت فقد دلیل کافی و اعمال قاعده «درأ»، قرار منع تعقیب صادر می‌شود؛ اما اگر رضایت شاکی بعد از تکمیل تحقیقات و ادله باشد، صرف رضایت وی، موجبی برای توقف تعقیب نخواهد بود و در هر صورت دادگاه مکلف به صدور رأی مقتضی است. مفهوم صدر ماده‌ی ۲۴۱ ق.م.ا، مؤید استدلال فوق است.

# جدول ۱۲۰

## جدول شماره ۱۲۰

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
												۱
												۲
												۳
												۴
												۵
												۶
												۷
												۸
												۹
												۱۰
												۱۱
												۱۲
												۱۳

### «افقی»

- بخش چهارم رمز جدول.
- از احکام کیفری - در فقه به تتابع دو یا چند امر می گویند.
- حرف انتخاب - جز مصادیق نفقه است - چین و شکن پوست - حرف فاصله.
- خاک سپاری - در فقه و حقوق چیزی است که به حقیقت نزدیک باشد - در فقه به بخش خشکی زمین گویند.
- نوعی زیر انداز - رضای متعاملین برای معامله - حجره.
- پیدا کردن - آسان - در فقه امور قابل پذیرش است.
- کافی - ژرفا - سازمان تجارت جهانی سابق - برجستگی ته لاستیک.

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

رمز جدول ۱۲۰:  
از نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در ص ۲۷ مجله ۱۱۹ دادرسی.

- خود - نوعی جوجه تیغی.
- جایگاه - معادل فهرست - شکوه و بزرگی.
- از حضایص - شوهر که در ماده ی ۱۱۰۵
- قانون مدنی آمده است - از جرایم حدی - مجموعه قواعد اساسی متشکله دولت.
- هوایمای عجل - بیم و واهمه - کمی و اندکی - صریح.
- از قواعد اصولی مهم که در مجله شماره ی ۱۱۹ آمده است.
- پوستین - گمراه تر - ملت ها - ریشه و اساس.
- از ذوق - از پسوند ها - از حقوق معنوی مهم.
- پسوند شباهت - از ویژگی های مهریه در فقه به آن سلعه هم می گویند.
- گل تا جریزی - در خواست برای حضور گواه - شکاف قلم.
- زنده - غیر قابل تجزیه - قابل حمل - چوب خوشبو.
- ۱۴ - قابل نشت - جنین.
- ۱۵ - بخش سوم رمز جدول.
- شهر فراری.
- اگر با مدت همراه باشد نوعی دین است - وسیله نگارش - مرکب چوبین.
- میزان حقوق به دنبال یکی از عقود دو جانبه - وجوه هر یک از ادله شرعی - از ارث برنده ها.
- روز - زایل کردن منافع شیء - شادمانی.
- تند میان تهی - سرزمین مقدس بوداییان - در غربت می زنند - بوی ماندگی.
- از انواع روایات فقهی - شرکت های تجاری آن را ارائه می کنند.
- بخش دوم رمز جدول.

### «عمودی»

- بخش اول رمز جدول.
- معادل و شکستگی در حقوق تجارت کشور های عربی - و صفی برای شیء بر خوردار راز هستی.
- از جرائم کیفری - فین واژگون - دوره تحصیلی - تلخ.
- گندم سوده - در فقه امر متناسب و وابسته به غیر

پاسخ جدول شماره ۱۱۹

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ع	ل	ا	س	ک	ی	ت	د	م	ب	ر	ذ	۱
د	ب	ا	ر	و	ک	ی	ل	ک				۲
م	س	م	ن	ح	ل	ا	ل	ا	م	ا		۳
ح	ب	س	ت	ا	ت	ر	ر	و				۴
م	ح	ر	م	ر	م	ی	ن	ک	ا	ح		۵
ل	م	ت	ک	د	ک	ش	ی	د	ن			۶
س	ا	ب	ل	ا	غ	ز	م	ا	ن	ا		۷
ل	ا	ی	ح	م	ف	ن	ی	ن	ک	ز		۸
ا	ج	ک	ی	ر	پ	ا	پ	ی	ا	ا		۹
ح	ز	ن	ا	ی	ر	ا	د	د	م	ب		۱۰
د	ا	ع	م	ر	ی	و	ر	ی	د			۱۱
ا	پ	د	ا	ل	ا	م	ی	ن	ا			۱۲
ر	ا	ی	م	ج	و	ز	ی	ا	ا	س	ت	۱۳

«عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن حداکثر به مدت یک سال»

# با داد و طلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

## ۱ - طبق قانون آیین دادرسی کیفری، ورود به حریم خصوصی اشخاص.....

(۱) به طور مطلق مجاز نیست.  
(۲) جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت نباید به کرامت و حیثیت آنان آسیب وارد نماید.  
(۳) در برخی از جرایم جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت نباید به کرامت و حیثیت آنان آسیب وارد نماید.  
(۴) جز به حکم قانون و با رعایت مقررات یا تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت نباید به کرامت و حیثیت آنان آسیب وارد نماید.

## ۲- در جرم افتراء، هرگاه شاکی از بازپرس تقاضای صدور قرار ترک تعقیب نماید؛.....

(۱) تا قبل از قرار نهایی امکان پذیر بوده و در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند.  
(۲) تا قبل از صدور کیفرخواست امکان پذیر بوده و در این صورت، بازپرس قرار ترک تعقیب صادر می کند.  
(۳) تا قبل از قرار نهایی امکان پذیر بوده و در این صورت، بازپرس قرار ترک تعقیب صادر می کند.  
(۴) تا قبل از صدور کیفرخواست امکان پذیر بوده و در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند.

## ۳- طبق قانون آیین دادرسی کیفری، مهلت‌های نهادهای «میانجی‌گری» و «صلح و سازش» به ترتیب.....

(۱) سه ماه و دو ماه بوده و یک بار قابل تمدید است.  
(۲) سه ماه و دو ماه بوده و قابل تمدید نیست.  
(۳) سه ماه بوده و یک بار قابل تمدید است.  
(۴) سه ماه بوده و یک بار قابل تمدید نیست.

## ۴- در خصوص تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت کدام گزینه صحیح است؟

(۱) به طور کلی ممنوع است.  
(۲) مجاز است مگر آنکه موجب اشاعه فحشاء شود.  
(۳) در صورت وجود شاکی توسط مقام قضایی صورت می گیرد.  
(۴) در صورت وجود شاکی توسط مقام قضایی یا ضابطان دادگستری تحت امر وی صورت می گیرد.

## ۵- پیشنهاد انتصاب، جابه‌جایی و تغییر شغل و محل خدمت دادستان‌های عمومی سراسر کشور.....

(۱) پس از کسب نظر موافق از رییس کل دادگستری استان ذی‌ربط با دادستان کل کشور است.  
(۲) پس از کسب نظر موافق از دادستان مرکز استان ذی‌ربط با دادستان کل کشور است.  
(۳) پس از کسب نظر موافق از رییس کل دادگستری استان ذی‌ربط با رئیس قوه قضاییه است.  
(۴) پس از کسب نظر موافق از دادستان کل کشور با رئیس قوه قضاییه است.

## ۶- انتخاب و کیل تسخیری در مرحله دادرسی.....

(۱) در صورتی که متهم اقدام به معرفی و کیل ننماید و مجازات قانونی جرم سلب حیات یا حبس ابد باشد، الزامی است.  
(۲) در صورتی که مجازات قانونی جرم سلب حیات یا حبس ابد باشد، الزامی است.  
(۳) در صورتی که متهم اقدام به معرفی و کیل ننماید و مجازات قانونی جرم یکی از مجازات‌های بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت)

ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری باشد، الزامی است.

(۴) در صورتی که مجازات قانونی جرم یکی از مجازات‌های بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری باشد، الزامی است.

## ۷- ملاک اصلی حداکثر مدت بازداشت متهم به دلیل صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری.....

(۱) تا قبل از صدور حکم قطعی  
(۲) دو ماه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده‌ی ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و یک ماه در سایر جرایم  
(۳) دو سال در جرایم موجب مجازات سلب حیات و یک سال در سایر جرایم  
(۴) حداقل مجازات حبس مقرر در قانون

## ۸- در خصوص مرجع صالح به رسیدگی به اتهامات «شهرداران مراکز شهرستان‌ها» و «بخش‌داران» صحیح است؟

(۱) در صورت ارتکاب جرم به سبب انجام وظیفه، رسیدگی به اتهام آنان در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است.  
(۲) رسیدگی به اتهامات شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخش‌داران در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است.

(۳) در صورت ارتکاب جرم به سبب انجام وظیفه، رسیدگی به اتهام شهرداران مراکز شهرستان‌ها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران و رسیدگی به اتهام بخش‌داران در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است.

(۴) رسیدگی به اتهامات شهرداران مراکز شهرستان‌ها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری

تهران و بخش‌داران در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است.

**۹- در خصوص «درخواست‌کنندگان اعاده دادرسی» و «مرجع رسیدگی به آن» از احکام قطعی دادگاه‌های ویژه روحانیت، به ترتیب، کدام گزینه صحیح است؟**

۱) محکوم علیه یا قائم مقام قانونی او - دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت

۲) محکوم علیه یا قائم مقام قانونی او و دادستان کل ویژه روحانیت - دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت

۳) محکوم علیه یا قائم مقام قانونی او - دیوان عالی کشور

۴) محکوم علیه یا قائم مقام قانونی او و دادستان کل ویژه روحانیت - دیوان عالی کشور

**۱۰- قرار رد ایراد رد دادرسی.....**

۱) ظرف سه روز از زمان ایراد توسط دادرسی صادر می‌شود و قطعی است.

۲) ظرف سه روز از زمان ایراد توسط دادرسی صادر می‌شود و قابل اعتراض است.

۳) ظرف یک هفته از زمان ایراد توسط دادرسی صادر می‌شود و قطعی است.

۴) ظرف یک هفته از زمان ایراد توسط دادرسی صادر می‌شود و قابل اعتراض است.

**۱۱- هرگاه پرونده به این اعتبار که قتل عمدی بوده به دادگاه کیفری یک ارسال می‌شود. دادگاه پس از تحقیقات کافی به این نتیجه می‌رسد که قتل، غیر عمد است. در این صورت،.....**

۱) دادگاه به آن رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می‌کند. رأی صادره قابل تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر استان است.

۲) دادگاه به آن رسیدگی کرده و حکم مقتضی

صادر می‌کند. رأی صادره قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.

۳) دادگاه پرونده را با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو ارسال می‌کند.

۴) دادگاه پرونده را با نقص تحقیقات به دادرسی اعاده کرده تا با اصلاح کیفرخواست، پرونده را به دادگاه کیفری دو ارسال کند.

**۱۲- پس از تعیین وکیل در دادگاه کیفری یک، مدیر دفتر بلافاصله به متهم و وکیل او و حسب مورد، به شاکی یا مدعی خصوصی یا وکیل آنان اخطار می‌کند تا تمام ایرادها و اعتراض‌های خود را ظرف..... از تاریخ ابلاغ تسلیم کنند.**

۱) یک هفته

۲) بیست روز

۳) ده روز

۴) پنج روز

**۱۳- محکومانی که به موجب قانون مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی‌شوند،.....**

۱) پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در قانون و به تشخیص دادستان می‌توانند در هر چهار ماه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند.

۲) پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در قانون و به تشخیص دادستان می‌توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند.

۳) پس از تحمل نصف میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در قانون و به تشخیص دادستان می‌توانند در هر چهار ماه حداکثر پنج روز از مرخصی برخوردار شوند.

۴) پس از تحمل نصف میزان مجازات با رعایت شرایط مندرج در قانون و به تشخیص دادستان می‌توانند در هر چهار ماه حداکثر سه روز از مرخصی برخوردار شوند.

**۱۴- شخصی به اتهام خیانت در امانت به یک سال حبس محکوم می‌شود. دادگاه تجدیدنظر استان پس از رسیدگی متوجه می‌شود که به دلیل کارمند دولت بودن، اتهام اختلاس صحیح است. حال،.....**

۱) به لحاظ ممنوعیت تشدید مجازات، نمی‌تواند نوع اتهام را تغییر دهد.

۲) در صورت تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان می‌تواند نوع اتهام را تغییر دهد؛ لذا با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون پیش‌بینی کرده است، اقدام می‌کند.

۳) در صورت تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان، پس از تفهیم اتهام اختلاس به محکوم علیه، حکم بدوی را نقض و براساس اتهام جدید رأی صادر می‌کند.

۴) پس از تفهیم اتهام اختلاس به محکوم علیه، حکم بدوی را نقض و براساس اتهام جدید رأی صادر می‌کند.

**۱۵- در خصوص تعداد وکلاء متهم در دادگاه‌های کیفری یک و دو کدام گزینه صحیح است؟**

۱) متهم می‌تواند هر تعداد که لازم بداند، وکیل در دادگاه‌های کیفری معرفی کند.

۲) متهم می‌تواند حداکثر دو وکیل در دادگاه‌های کیفری دو و سه وکیل در دادگاه‌های کیفری یک معرفی کند.

۳) متهم می‌تواند حداکثر یک وکیل در دادگاه‌های کیفری دو و دو وکیل در دادگاه‌های کیفری یک معرفی کند.

۴) متهم می‌تواند حداکثر سه وکیل در دادگاه‌های کیفری معرفی کند.

## پاسخ‌نامه

- |                        |                         |
|------------------------|-------------------------|
| ۱- گزینه‌ی ۲ صحیح است. | ۶- گزینه‌ی ۱ صحیح است.  |
| ۲- گزینه‌ی ۴ صحیح است. | ۷- گزینه‌ی ۴ صحیح است.  |
| ۳- گزینه‌ی ۱ صحیح است. | ۸- گزینه‌ی ۲ صحیح است.  |
| ۴- گزینه‌ی ۳ صحیح است. | ۹- گزینه‌ی ۲ صحیح است.  |
| ۵- گزینه‌ی ۱ صحیح است. | ۱۰- گزینه‌ی ۲ صحیح است. |
|                        | ۱۱- گزینه‌ی ۱ صحیح است. |
|                        | ۱۲- گزینه‌ی ۳ صحیح است. |
|                        | ۱۳- گزینه‌ی ۲ صحیح است. |
|                        | ۱۴- گزینه‌ی ۳ صحیح است. |
|                        | ۱۵- گزینه‌ی ۲ صحیح است. |

# الگوهای رفتاری امام علی (ع) و نظارت مردمی

قسمت سیزدهم

## ۳- تقسیم مساوی بیت المال

«ارایتم لو... محوت دواوین العطايا و اعطیت کما کان رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) یعطی بالسویته و لم اجعلها دولته بین الاغنیاء. می دانستید اگر... دفاتر و دیوان‌های عطایا را نابود می کردم و چنانچه رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) به مساوات، بیت‌المال را قسمت می کرد، من نیز عمل می کردم و عطایا را در گردش در دست اغنیاء نمی گذاشتم چه می شد؟»

اشاره امام علی علیه السلام به محو دیوان عطایایی است که سابقاً وضع شده بود و با در نظر گرفتن ملاک‌هایی چون: بدری و غیر بدری بودن، سبقت در اسلام، و مهاجر یا انصار بودن، عطایای متفاوتی داده می شد.

مردمی که سال‌ها به این شیوه خو کرده بودند، همین که در دومین روز خلافت علی (علیه السلام) تقسیم مساوی بیت‌المال را دیدند، ناراحت شده به آن حضرت اعتراض کردند.

امام علی (علیه السلام) به ایشان تذکر داد که: «ای کسانی که مزارع وسیع و مرکب‌های راهور و لباس‌های لطیف را سال‌ها برای خود برگزیدید، فردا که من اینها را از شما منع کردم، فریادتان بالا نرود، که علی بن ابی‌طالب به ما ظلم کرد و حَقمان را از ما منع کرد.

من بر هر مسلمانی حکم اسلامی را جاری می‌کنم، کسی را بر دیگری فضل و برتری نیست مگر به تقوی که جزای متقین نیز نزد خداست و خداوند دنیا را جزای ایشان قرار نداده است.»

اما مردم مدینه و به خصوص اشراف و بزرگان، تحمل این شیوه را نداشتند چراکه پایین آمدن شأن اجتماعی‌شان به این ترتیب که در عطایا با بندهای سیاه، در یک سطح قرار گیرند برایشان غیر قابل تحمل بود، تا جایی که در همان اولین

روز تقسیم بیت‌المال طلحه و زبیر و برخی از سران و بزرگان مدینه از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) دلخور شدند. سهل بن حنیف خطاب به امام علی (علیه السلام) گفت:

این مرد را که می‌بینید تا دیروز غلام من بوده که امروز آزادش کرده‌ام، با ما چه می‌کنی؟ حضرت پاسخ داد: همان را که به تو می‌دهم به او هم می‌دهم و دستور داد به همه حاضرین، انسان‌های مشهور و غیر مشهور طلحه و زبیر و دیگر بزرگان مدینه هر یک سه دینار بدهند. طلحه و زبیر چون به منافع خود نرسیدند و فرمانداری کوفه و بصره به آنها داده نشد، از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) کناره گرفتند و بسیاری از بزرگان نیز سر به مخالفت برداشتند. برخی از دوستان امام علی (علیه السلام) به آن حضرت پیشنهاد عطایای بیشتر را دادند تا مردم جذب شوند.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) خطبه‌ای خواند و فرمود:

«اتا مرونی ان اطلب النَّصر بالجور فیمین ولیت علیه! و الله لا اطور به ما سمر سمیر، و ما ام نجم فی السَّماء نجما! لو کان المال لی لسویت بینهم، فکیف وانما المال مال الله! الا و ان اعطا المال فی غیر حَقّه تذبیر و اسراف، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الاخرته و یکرمه فی النَّاس و یرینه عند الله.

ولم یضع امر و ماله فی غیر حَقّه و لا عند غیر اهله الا حرمه الله شکرهم، و کان لغیره و دهم. فان زلت به النعل یوما فاحتاج الی معونتهم فشرّ خلیل و الام خدین!»

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم و

شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست، آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا ارزش دهند آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرمیش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

هیچ کس مالش را در راهی که خدا اجازه نفرموده مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آنکه خداوند او را از سپاس آنان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهند بود. اما بسیاری از مردم آنچنان که عبدالله بن عباس سال‌ها بعد، طی نامه‌ای به امام حسین (علیه السلام) نوشت، تحمل این مساوات را نداشتند و قلباً و عملاً جذب دستگاه معاویه شده و علی (علیه السلام) را تنها گذاشتند.

## ۴- مبارزه با تبعیضات طبقاتی در ازدواج

در حکومت‌های پیش از امام، که بسیاری از ارزش‌ها دگرگون شد و بدعت‌ها رواج پیدا کرد و تبعیضات نژادی و طبقاتی حاکم شد، در ازدواج‌ها نیز، آداب و سنت‌های اسلامی کم‌رنگ شد و تبعیضات نژادی نفوذ کرد که مبارزه با آن کار ساده‌ای نبود، امام علی (علیه السلام) به این مشکل نیز اشاره می‌کند که فرمود: «ارایتم لو... سویت بین المناکح...»

«می‌دانید اگر... حائل شدن فاصله طبقاتی را در امر ازدواج لغو می‌کردم چه می‌شد؟»



این جمله حضرت، اشاره به یک مشکل اجتماعی است که در جامعه سال ۳۵ هجری پدید آمد که با معیارها و ملاک‌هایی چون «ثروت»، «موقعیت اجتماعی» و «برتری نژادی» ازدواج می‌کردند. در صورتی که در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم)، ازدواج بدون در نظر گرفتن ثروت، مقام اجتماعی و نژاد، صورت می‌گرفت، ولی بعدها در حکومت آن سه نفر، ازدواج شریف با وضع، عرب با عجم و حتی قریشی با غیرقریشی منع شد که برخلاف صریح سنت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و نشانگر خالی شدن جامعه اسلامی از ارزش‌های قرآنی و آلوده شدن به ارزش‌هایی غیرالهی بود.

با تأسف باید گفت که در حکومت خلفای پیشین، مسئله «نژادی» و «نژاد گرایی» بیش از سایر موارد، به عنوان یک ارزش اجتماعی مطرح شده بود، که مشکلات فراوانی برای حکومت حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) پدید آورده و مبارزه با آن کار آسانی نبود، در اینجا به برخی از نمونه‌ها توجه فرمایید:

### الف- امتیاز خواهی یک زن عرب

دو زن نزد امام علی (علیه السلام) آمدند و ادعای فقر و تهیدستی کردند.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: بر ما واجب است به شما کمک کنیم. آنگاه دستور خرید پیراهن و طعام برای آنان داد. یکی از زن‌ها اعتراض کرد و گفت: من عرب هستم و دیگری غیرعرب، چگونه است که با ما یکسان برخورد می‌شود؟

امام علی (علیه السلام) فرمود: «من قرآن را خوانده و در آن خوب نگریستم، اما برای فرزندان اسماعیل برتری بر فرزندان اسحاق، حتی به اندازه بال پشه‌ای ندیدم.»

یعنی آنقدر روح «نژاد پرستی» رواج یافت که زن فقیر عرب در گرفتن کمک‌های مردمی دارای نژادگرایی بود.

### ب- برخورد با نژاد گرایی

از ام‌هانی «خواهر امام» نقل می‌شود که نزد برادرش آمده و درخواست کمک کرد، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) ۲۰ درهم به او داد. وقتی که خواست از حضور امام علی (علیه السلام)

اجازه رفتن بگیرد، کنیز غیرعرب او «عجمی» نیز وارد شد و از امام درخواست کمک کرد.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به او نیز ۲۰ درهم داد. وقتی ام‌هانی خواهر امام متوجه شد با عصبانیت نزد امام علی (علیه السلام) رفت و گفت که: باید به او پول بیشتری داده شود. حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) پاسخ داده که: در قرآن برتری عرب بر عجم را نیافته‌ام. بنابراین، تغییر یافتن ارزش‌های اجتماعی محوارزش‌های عصر پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و جایگزینی ارزش‌هایی چون «مقام» و «موقعیت اجتماعی» و «ثروت» و «نژاد»، یکی دیگر از اموری بود که امام علی (علیه السلام) سعی در اصلاح آن داشت و در این راه به شهادت رسید.

### ۵- اصلاح مدیریت اداری

مشکل دیگری که علی (علیه السلام) در آغاز خلافت خویش در پیش رو داشت، مشکل فساد اداری بود، کارگزاران با رفتارهای غیر اسلامی خود سهم بسزایی در شورش مردم بر ضد خلیفه سوم را داشتند. خلیفه سوم کسانی را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) طرد و حتی تبعید کرده بود، در دستگاه خود دخالت داد.

او عموی خود، حکم بن امیه را که رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) او را تبعید کرده بود و رانده رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) نامیده می‌شد، به مدینه بازگرداند.

و عبدالله بن سعد بن ابی سرح، که رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) خونش را مباح کرده بود، والی مصر گردانید.

و عبدالله بن عامر را والی بصره کرد و برادر خوانده خود (ولید) را که در شراب‌خواری و فساد شهرت داشت فرماندار کوفه کرد که همه آنان در نواحی حکومتی خود حوادثی بر پا کردند و مردم رادر عمل، بر ضد خلیفه سوم شوراندند.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در خطبه‌ای در وصف این گروه چنین فرمود:

«ولکننی آسی ان یلی امر هذه الائمة سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و

الصالحین حرباً، و الفاسقین حزباً، فان منهم الذی قد شرب فیکم الحرام، و جلد حدّاً فی الاسلام، و ان منهم من لم یسلم حتی رضخت له علی الاسلام الرضائخ. فلولا ذلک ماء کثرت تاء لیبکم و تاء نبیکم، و جمعکم و تحریضکم، و لترکتکم اذ اءبیتم وونیتم. اءلا ترون الی اءطرافکم قد انتقصت، والی امصارکم قد افتتحت، والی ممالکم تروی، والی بلادکم تغزی!»

«لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان، و تبه‌کاران این امت حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید اگر این‌گونه حوادث نبود شما را بر نمی‌انگیختم، و سرزنش‌تان نمی‌کردم و شما را به گردآوری تشویق نمی‌نمودم، و آن‌گاه که سرباز می‌زدید رهاتان می‌کردم. آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرف کردند؟ و شهرها را گشودند؟ و دستاوردهای شما را غارت کردند؟ و در میان شهرهای شما آتش جنگ را بر افروختند؟»

از این رو امام علی (علیه السلام) نمی‌توانست والیان فاسدی را ابقاء کند که ناگزیر از عزل آنان بود.

آن حضرت برای اصلاح مدیریت اداری، به اصلاحات زیر رو آورد:

- ۱- عزل تمام استانداران و فرمانداران حکومت‌های گذشته.
- ۲- تعیین کارگزاران مومن و متعهد.
- ۳- عزل معاویه.
- ۴- عزل قضات به‌جز برخی از آنان که عزل و جابجایی آنان از نظر اجتماعی امکان نداشت. (شریح قاضی و ابوموسی اشعری را به‌ناچار پذیرفت تا ادامه کار دهند).
- ۵- مصادره اموال مسؤولین گذشته که اموال عمومی را غارت کردند.
- ۶- اجرای حدود الهی بر فاسدان.

### بر گرفته از کتاب: الگوهای رفتاری

امام علی (ع) و نظارت مردمی

نویسنده: محمد دشتی

# وعده

به قلم: فاطمه مقدسی، کارشناس قضایی اداره کل پیشگیری از وقوع جرم و عفو و بخشودگی سازمان قضایی نیروهای مسلح



خوب بود اگر می توانستم مادرم را شاد کنم و صدای خنده های از ته دلش، دلم را آرام کند. روزی که چشمان بیقرارش رنگ آرامش بگیرد. تصور چهره شاد مادر لبخندی شیرین به صورتش نشانند. زمانی را می دید که مادر با چادرش منتظر اوست که با هم به پارک بروند. او مادرش را به شام دعوت می کند. مادر بدون نگرانی دست دو برادر کوچکش را می گیرد و خنده کنان به رستوران می روند. مادر از پدر تعریف می کند و از اخلاق او که مهربانیش زبانزد بود. در مورد عروس آینده و برنامه هایی که برایش دارد. رویای شیرین اینجا متوقف شد. صدای رعد و برق آنچنان بود که افکارش را برید و دوباره برگشت در همان محیط سرد و بی روح، خودش را جمع و

باران حسابی می بارید، صورت سرباز خیس شده بود. در عالم خودش بود و به مادرش فکر می کرد که چطور در خانه های مردم کار می کند و زخم های روی دستان زمخت و قرمزش همیشه تازه است. اشک چشمانش از لابه لای مژه های پرپشتش به همراه قطرات باران بر زمین می چکید.

سرباز با دلی پر از غصه نگرهبانی می داد. گاهی چشمانش سنگین می شد، اما تنها موضوعی که باعث می شد خواب بر او مستولی نشود، یادآوری صورت نحیف مادرش بود که رنگ به چهره نداشت و دیدار دوباره مادر امید به زندگی را در روحش می دمید. همه مهربانی در ذهن سرباز بود؛ آرزوهایش را زمزمه می کرد.....چه

جور کرد. دستهایش را زیر بغل فشرد تا حس گرما را بیشتر درک کند. پا به پا کرد. بعد دستهایش را در هم فشرد و دهانش را بین دستان گذاشت و ها کرد. هوا تاریک بود. با خودش گفت: فردا اگر به خورشید سلامی دوباره دهم وقت تسکین روح می‌رسد، بوسه به دستان مادر.

\*\*\*

درز پوتین‌ها باز و پاهایش حسابی خیس آب شده بود؛ ولی شوق دیدن مادر و برادرها توجه‌اش را از وضعیت فعلی دور می‌کرد. دو عدد آبنبات چوبی برای برادرها و یک کرم دست برای مادر گرفت. با خوشحالی تمام از کوچه پس کوچه‌ها گذر کرد و به بن بست پلاک ۵ رسید. سنگی برداشت و شروع به در زدن کرد، برادرها با سر و صدا در باز کردند. وقتی برادرشان را دیدند از خوشحالی به آغوش او پریدند. دستانشان را از دور گردن او رها نمی‌کردند. تا پله‌ها خودش را رساند و آبنبات‌ها را به آنها داد. وقتی وارد اتاق شد مادر هنوز نیامده بود. چراغ نفتی روشن و قابلمه در حال غل زدن بود. بچه‌ها شاد بودند و در اتاق شروع به دویدن کردند. در قابلمه را برداشت و از داغی آن انگشتش احساس سوزش کرد. انگشت را در دهانش گذاشت تا کمی آرام شود. در قابلمه فقط آب بود و سیب‌زمینی پوست کنده و دو تکه اسکلت مرغ که در حال قل زدن بودند. همان لحظه صدای کلید انداختن مادر به گوشش رسید. عطر حضورش تمام حیاط را در برگرفت. از پشت پنجره که مادرش را دید با پای برهنه پله‌ها را یکی در میان پایین آمد و مادر را در آغوش خود فشرد. وقتی دستانش شانه‌های نحیف مادر را گرفت ترسید او را بیشتر در آغوشش نگه دارد. مادر ضعیف‌تر از قبل شده بود. چین‌های روی صورت مادر مثل گلبرگ گل روی صورتش نشسته بود و خبر از سختی کار می‌داد. بدن مادر را از خودش کمی دور کرد و گفت بگذار چشمانت را بیشتر ببینم. مادر سرش را پایین انداخت که نکند پسرش از آه قلبش آگاه شود. دستانش را زیر چانه مادر گذاشت و گفت: دیگر چه شده به من بگو مادر با نگاهی غمگین گفت: «داستان صاحب‌خانه مثل اینکه تمامی ندارد. به او گفتم صبر کن قرار است پسرم معافی کفالت بگیرد. گفت از این حرف‌ها خیلی شنیدم.» پسر لبخند پر مهری زد و گفت: «مامان، به او فکر نکن فعلاً با هم هستیم، درست می‌شود. بیا برویم با هم ناهار بخوریم. من کلی برایت خبرهای خوب دارم.» چشمان مادر برق زد و گفت: «زود بگو!» اما او از جواب دادن طفره رفت. دور سفره نشستند و سوپیی که با چاشنی عشق مادر همراه بود میل کردند. مادر باز پرسید کار معافیت به کجا رسید؟

پسر گفت: «دوران کارگری تمام شد.» مادر خندید و گفت: «خرج

و مخارج زیاد است و درآمد ما کم، اگر تو مشغول به کار شوی حداقل اجاره خانه را می‌توانیم به موقع بدهیم. آخر این بنده خدا هم مشکل مالی دارد. حق هم با اوست چند تا بچه قدو نیم قد دارد. تمام خرج خانه‌اش از این خانه کلنگی در می‌آید.»

پسر مکثی کرد و گفت: «فرمانده به من قول داده. شاید دو سه روز آینده. من روی وعده‌اش حساب کرده‌ام. از من راضی و خودش دنبال کارهایم است و مورد اعتمادش هستم. ترجیحاً باید چند روز دیگر تحمل کنم تا کارم درست شود و در مکانیکی مشغول به کار شوم. مادر جان مطمئن باش که بهترین زندگی را برایتان مهیا می‌کنم.»

به باور اینکه فرمانده به قولش وفا می‌کند و پیگیر کارهای اوست به خدمتش ادامه داد، اما فرمانده اینقدر درگیر کار و مسائل دیگرش بود که قولی را که به سرباز داده بود از یاد برد. موعدی که صاحب‌خانه به مادرش داده بود به سر رسید اما هنوز کار معافیتش انجام نشده بود. نگرانی و استرس در وجودش موج می‌زد. روزها از بی‌هم گذشت و یادآوری‌های مکرر او به فرمانده هم مشکلی را حل نکرد. کاری که قرار بود در مکانیکی محله به او بدهند نیز منتفی شد و همه نقشه‌هایی که برای زندگی راحت‌تر کشیده بود بر باد رفت.

صاحب‌خانه وسایل‌شان را به کوچه ریخت و مادر و دو برادرش را آواره خیابان‌ها کرد. سرباز با شنیدن این خبر، احساس کرد که دیگر تحمل این همه درد و رنج را ندارد. روی نگاه کردن به چهره‌ی پر درد مادر و برادرهایش را نداشت. در یک لحظه تصمیم گرفت که خودکشی کند اما وقتی به خانواده‌اش فکر کرد پشیمان شد. هم‌خدمتی‌هایش از مشکلات او با خبر شده و بدعهدی فرمانده روی آنها نیز تأثیر منفی گذاشته بود. سرباز به دنبال راه چاره می‌گشت تا بتواند ذره‌ای از مشکلاتش را حل کند، انگیزه‌ای برای ادامه خدمت نداشت، به همین خاطر تصمیم گرفت که از پادگان فرار کند اما غافل از اینکه با این تصمیم مشکلات جدیدی را برای خود و خانواده‌اش به وجود آورده است.

وقتی فرمانده فهمید که بدعهدی‌اش چه بر سر سرباز آورده بسیار پشیمان شد، اما در آن لحظه دیگر پشیمانی سودی نداشت.... خداوند تبارک و تعالی در سوره صف آیات ۲ و ۳ می‌فرمایند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! (۲) نزد خدا بسیار خشم‌آور است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید! (۳)».

# راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه‌ی دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
  - ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره‌ی ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه‌ی سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله‌ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه‌ی دادرسی و یا به شماره تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸ ارسال دارید.
  - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵-۸۸۴۷۲۳۸۰-۸۲۹۰۲۵۷۷۷-۸۲۹۰۲۵۷۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰-۸۲۹۰۲۵۷۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
  - ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
  - ۵- حق اشتراک برای شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۱۸۰/۰۰۰ ریال با پست سفارشی ۴۵۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱۹۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۴۶۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
  - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱۵۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۴۲۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱۶۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۴۳۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
  - ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۶۰/۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه‌ی دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی هم چون جست و جوی موضوعی و تهیه‌ی پرینت مطالب و امکانات ویژه‌ی دیگر دارد، از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند. لازم به ذکر است نرم افزار مذکور صرفاً قابل نصب بر روی ویندوز XP می‌باشد.
  - ۸- مجلات صحافی شده‌ی دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
  - ۹- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.
- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته‌ی حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه‌ی قضاییه و وکلای می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.
- سپاس گزاریم.

## فرم اشتراک

### ماهنامه‌ی دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست: <input type="checkbox"/> اشتراک مجله <input type="checkbox"/> آرشیو الکترونیکی	نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	شش نسخه از شماره .....:
کد پستی:	صندوق پستی:	تلفن:
پست الکترونیکی:		